

شماره ۱۹۴

گرامی باد

خاطره تابناک شهدای قهرمان
خانواده مجاهد پرور عالمزاده

* تاکنون ۱۱ شهید مجاهد و مبارز از این خانواده
قهرمان به دست شاه و خلف جنا پیکارش خمینی
جلاد به شهادت رسیده اند. ۹ تن از این
تعداد توسط خمینی خائن شهید شده اند.

در صفحه ۱۶



سال پنجم - پنجمه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ (خارج از کشور معادل یک دلار)

پیام

مسئول شورای ملی مقاومت
برادر مجاهد مسعود رجوی
بمناسبت روز جهانی زن

در صفحه ۲

جمعی از مجاهدین شکنجه شده
طی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس
جنایات رژیم ضد بشری خمینی
را در زندانهای ایران تشریح نمودند

* این کنفرانس که در آن علاوه بر خبرنگاران حدود ۲۰
خبرگزاری، رادیو تلویزیون و مطبوعات مختلف، نمایندگان عفو
بین الملل نیز حضور داشتند، بدعت "حقوق بشر سوسیالیست فرانسه"
و در مرکز این گروه تشکیل گردیده بود.
* ۵ نفر از افرادی که در این کنفرانس مطبوعاتی شرکت داشتند،
خواهران و برادران شکنجه شده ای هستند که سه نفرشان از زندان فرار
کردند و دو نفر دیگرشان پس از مدت‌ها زندان شکنجه چه بدلیل پزشکی
و چه بدلیل فقدان هرگونه مدرکی دال بر فعالیت سیاسی آنها، آزاد
شده اند.

در صفحه ۵

سند شکنجه

اعتراف
هلال احمر خمینی
در به شهر در مورد
شکنجه‌های
وحشیانه و شرایط
طقت فرسا
در زندان‌ها

در صفحه ۴

اطلاعیه

مسئول شورای ملی مقاومت

همزمان با اوج گرفتن مجدد شعله‌های جنگ ویرانگر و خانمانسوزی
که اکنون هیچکس جز دیکتاتوری ارتجاعی خمینی خواستار
ادامه آن نیست؛ شورای ملی مقاومت ایران، مجدداً بر حسب
سیاست‌های مردمی صلح‌جویانه و اصول انسانی مورد اتباع خود؛
بمباران و گلوله باران غیرنظامیان و شهرها و روستاهای بلاد دفاع،
استفاده از هرگونه سلاح‌های شیمیایی، اجبار نوجوانان و پیران به
شرکت در جنگ، شکنجه و اعدام و نقض حقوق اسرای جنگی،
تخریب آبادی‌ها و روستاها، گشتار و آسیب‌رسانی به مردم بیگناه و
هرگونه اقدامات دیگری را که مطابق معاهدات بین‌المللی نیز
تحریم یا ممنوع اعلام شده، از هر جانب که باشد (چه از جانب عراق و
چه از جانب رژیم خمینی) پیوسته محکوم شناخته و می‌شناسد.
به همین مناسبت شورای ملی مقاومت باردیگر توجه عموم
سازمان‌های بین‌المللی و ملت‌ها و دولت‌های صلح‌دوست جهان
را به ضرورت خاتمه‌ی جنگ ایران و عراق و استقرار صلح عادلانه
جلب نموده و به منظور اجرای معاهدات بین‌المللی فوق‌الذکر،
اعمال نظارت‌های مراجع ذیصلاح بین‌المللی را خواستار می‌شود.
شورای ملی مقاومت همچنین هرگونه سرکوب‌زدن از پذیرش نظارت‌های
رسمی بین‌المللی و قراردادهای متقابل مربوط به مصونیت غیرنظامیان
و معاهدات بین‌المللی مربوط به جنگ را محکوم می‌کند.

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۱۳۶۲/اسفند/۱۴

اوضاع وحشتناک بهداشت
و درمان
در رژیم ضد خلقی خمینی

* تحقیقات و گزارشات و آمار و ارقام
منتشره، تماماً حاکی از وضعیت غم‌انگیز
بهداشت و درمان عمومی در جامعه است.
حتی طبق اقرار منافق خائن، وزیر بهداشتی
رژیم: "از ۵۴۰ هزار مرگ و میر سالانه در
ایران، ۲۸۰ هزار نفر آنرا بچه‌های تا ۵ سال
تشکیل می‌دهند که دو سوم این افراد به علت
بیماری‌های ساده‌از بین می‌روند و بقیه نیز دارای
بیماری‌های واگیر قابل پیشگیری هستند."

در صفحه ۸

یادداشت‌هایی از

جبهه‌های
جنگ خانمانسوز خمینی

گزارش اول:

از یکی از هسته‌های مقاومت "فسا"

* "... صدای ناله از هر طرف به گوش می‌رسید.
عده‌ای در بین ناله‌هایشان چنین می‌گفتند: "ما شکست
خوردیم... ما شکست خوردیم... نمی‌دونیم چقدر
برادرای ما کشته شدند... بعضی‌ها می‌گفتند: "ما
از روی جسد‌ها راه می‌رفتیم... کسی حق عقب‌نشینی
نداشت. از جلو عراق می‌گشت... از پشت سر، پاسداران!"

در صفحه ۹

حدود صد هزار کشته و زخمی

در تهاجمات اخیر خمینی ضد بشر
* گوشه‌ای از انعکاس بین‌المللی گشتار و تلفات
وحشتناک جنگ افروزی‌های اخیر خمینی

در مطبوعات و دیگر رسانه‌های خبری جهان

در صفحه ۳

اخبار کوتاه

* کشف مزار صدها تن از شهدای خلق
* بهلاکت رسیدن دو پاسدار مزدور خمینی
* بهلاکت رسیدن یکی از آخوندهای رژیم دریم
* اخبار و گزارشات دیگری از فعالیت هسته‌های
مقاومت در "هفته صلح"
* دانش‌آموزان و "تنور جنگ" خمینی دجال
* شکار سرباز
* هواپیماهای "ایران ایر" در خدمت جنگ
* ترس و وحشت مزدوران
* گرانی و تورم سرسام آور

در صفحه ۷

"سسیم" توزیع کالا در رژیم خمینی (۱)

* رژیم خمینی با ارگان‌های مختلفی که
ایجاد نموده، در توزیع کالاها و مایحتاج
عمومی جامعه، جلب رضایت و تأمین
نیازمندی‌های معدود اقشار وابسته به
خود را، به هر نحوی که شده فراهم نموده است و در
کنار آن گانال‌های لازم و مطمئن برای تأمین
نیازمندی‌های همه‌جانبه و پایان‌ناپذیر
جبهه‌ها ایجاد نموده، بنحوی که تأمین
نیازمندی‌های عمومی جامعه، فرع بر دو موضوع
پیشین قرار گرفته است.

در صفحه ۱۵

در صفحات دیگر:

* فرازهایی از زندگی انقلابی

مجاهد شهید علی اکبر طریقی (رحمان)
در صفحه ۲۴

* قدرت‌دانی شورای ملی مقاومت از

اتحادیه انجمن‌های دانشجویان

مسلمان خارج از کشور

در صفحه ۲

* اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین

خلق ایران - مرکز کردستان
در صفحه ۱۷

پیام مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت روز جهانی زن

زنان آگاه و مبارز ایران!

با گرامیداشت روز جهانی زن، از سوی شورای ملی مقاومت شما و به همه زنان مجاهد و مبارز که بمتابهی سبیلهای جاودان شرف و افتخار زن ایرانی در دوران بزرگترین مقاومت انقلابی و رهائیبخش تاریخ میهن؛ آگاهانه بپا خاستند، قهرمانانه درخشیدند و سرافرازانه به شهادت رسیدند، درود می فرستم. زنان قهرمانیکه در سراسر کشور، دوش بدوش مردان ایران مقاومت کردند و با تقدیم دهها هزار اسیر و شهید، نه فقط در تاریخ مبارزات ملت ایران، بلکه در کل تاریخ جنبشهای رهائیبخش جهان نیز، طرازهای نوین و شگرفی برجای گذاشتند. قهرمانان والایی همچون ثریا ابوالفتحی (از تبریز)، گوهر ادب آواز (از شیراز)، عالیه بازرگان (از مشهد)، سمیه نقره خواجه (از قائم شهر)، صنم قریشی (از بندرعباس)، جمیله صالحی (از اصفهان)، مریم قدسی مآب (از اهواز)، بتول عالم زاده (از کرمان)، شهناز زیبایی (از همدان)، پروین سلیمانی (از کرمانشاه)، شهره حریری (از رشت)، مریم شهگلایه (از یاسوج)، زهره حداد زاده (از لاهیجان) و سوسن میرزائی، شهین اصلی نیا، لادن بیانی و نیلوفر تشید (از تهران) همراه با هزاران مجاهد و مبارز شهید و اسیر دیگر، سراسر آسمان مقاومت و انقلاب نوین ایران را ستاره باران و نورافشان نموده و در سیمای سبیلهایی همچون "شرف ربیعی"، شرف و اعتبار و نیز آوازه و درخشش زن رزمنده و مقاوم ایرانی را در تمامی جهان باوج رساندند. براستی برای اثبات شایستگی و حقوق متساوی زن و مرد ایرانی، کدام سندی معتبرتر از این

اسامی و هزاران گوهر و سوسن و آذر و ثریای دیگر است! به این ترتیب شایستگی زن ایرانی برای درهم شکستن همه قید و بندهای ستمگرانه و استثمار و برای رهایی خود و میهنش به اعلا درجه به اثبات میرسد. زنان رزمنده و مقاوم ایران!

البته جنایات رژیم خمینی و بار سنگین ستمهای مضاعفی که بر زنان ایران روا میدارد، هولناک و بی حد و حصر است. دستگیری و شکنجه و اعدام روزمره زن مبارز و مجاهد، همچنان ادامه دارد. مصیبتها و آوارگیها و داغها و فراقها و فقر و مسکنت ناشی از جنگ طلبی دیوانه وار خمینی، بویژه بر زنان ایران تحمیل میشود. عمال رژیم خمینی حقوق اجتماعی و سیاسی و مدنی زنان ایران را هر روز بیش از پیش نقض و محدود می نمایند و خمینی با منطق سیاه و ارتجاعی خود، پیوسته بر آن بوده تا هر قدر که می تواند زن ایرانی را به انسان درجه ۲ تنزل دهد، زیرا در فرهنگ خمینی، زن جز بمتابهی "کنیز"، جایی ندارد. از سوی دیگر، پایان دادن به این فجایع دردناک و تبعیضات و تحمیلات ناروا، قبل از هر چیز در گرو سرنگونی رژیم ضد مردمی خمینی است، امری که شورای ملی مقاومت، آنرا وظیفه اصلی و مقدم خود شناخته و زنان و مردان رزمندهی ما در سراسر کشور، برای آن می جنگند. پس بر همه ی ماست که در این مسیر و بعنوان مقدمترین وظیفه انقلابی و مردمی خود، تا آنجا که در توان داریم از هرگونه کمک تدارکاتی، مالی و اطلاعاتی به رزمندگان مقاومت و از هرگونه تلاش برای تبلیغ و گسترش شعار "صلح و آزادی" و در هم شکستن بسیج جنگ طلبانه و

ضد مردمی خمینی، فروگذار نکنیم.

البته در بطن این مبارزه ی رهائیبخش عمومی، رفع تبعیضات و تحمیلاتی که در حق زنان ایران اعمال میشود را نیز باید در نظر داشت و برای آن برنامه ریزی نمود. در این رابطه باید خاطر نشان کنم که مضاف بر تصریحات برنامه ی شورای ملی مقاومت در این مورد، در شمار وظایف مبرم دولت موقت نیز بر: "لغو و رفع کلیه ستمها و اجبارات و تبعیضات رژیم ارتجاعی خمینی در مورد زنان کشور، منجمله لغو محرومیت از حق انتخاب کار و پوشش براساس تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زن و مرد" تاکید گردیده است.

زنان آزاده ی ایران!

بدون شک رژیم خونخوار و ارتجاعی خمینی در اثر ضربات مقاومت انقلابی و مردمی و قیام رهائیبخش عمومی، درهم خواهد شکست و کلیه ی زنان و مردان آزاده ی ایرانی - که با اراده ی "مقاومت و آزادی"، از هیچ حمایت و کمکی در مسیر آزادی و استقلال میهن خود فروگذار نموده اند - به تمامی حقوق دمکراتیک خود دست خواهند یافت. حقوقی که رنج و خون دهها هزار اسیر و شهید ضامن تحقق قطعی آن، در ایران آزاد شده ی فرداست.

مرگ بر رژیم ارتجاعی خمینی - سلام بر آزادی

با ایمان به امحاء کلیه ی ستمها و تبعیضات جنسی،

نژادی، ملی و طبقاتی

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

قدردانی شورای ملی مقاومت از اتحادیه

انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

تبلیغ و حفاظت مراسم داشته اند. همچنین یادآور شدند که علیرغم برگزاری نشدن مراسم درپاریس، وظائف محوله به انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه، بنحو شایسته ای انجام گردیده و بویژه تبلیغات گسترده ی آنان، تاثیرات بسیار مثبتی بر هموطنان ایرانی مقیم فرانسه داشته است. به همین دلیل شورای ملی مقاومت در این اجلاس، از تلاش های انجمن های دانشجویان مسلمان قدردانی بعمل آورده و دبیرخانه را موظف به ابلاغ آن نمود.

دبیرخانه ی شورای ملی مقاومت

۱۰/ اسفند ۶۲

شورای ملی مقاومت در اجلاس اخیر خود، مراسمی را که از طرف نمایندگی های شورا، به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران، در کشورهای مختلف برگزار شده بود، مورد ارزیابی قرار داد. در این ارزیابی، ضمن تأیید آثار مثبتی که این جلسات در معرفی شورای ملی مقاومت و اهداف آن، در راستای استقلال و آزادی میهن داشته؛ اعضای شورا خاطر نشان نمودند که اینبار نیز، کماکان در زمینه ی اجرائی، بار اصلی برگزاری مراسم برعهده ی اتحادیه ی انجمن های دانشجویان مسلمان بوده و این انجمن ها نقش بسزائی در تدارک،

بیاد کریمپور شیرازی

شاعر و روزنامه نگار آزاده و متعهدی که در آتش خشم ضد انقلابی درباریان و مزدوران شاه خائن سوخت



جسد سوخته شده ی کریمپور شیرازی (عکس از: کتاب "درباره ی ساواک")

"... من پرده هائی را بالا می زنم که در زیر آن هزارها خیانت، هزارها فساد و هزارها بد بختی و بیچارگی نهفته است... بغض و نفرت بسیار شدیدی مردم از وضع دربار به دل دارند و نطفه ی یک شورش و هیجان عظیمی در نهاد متشکل و فشرده شده ی گرسنگان و برهنگان و ناراضیان در حال تکوین است..."

روزنامه نگار متعهد و مردمی

کریمپور شیرازی

لذت حیوانی آنانرا ناتمام بگذارد. شهادت کریمپور شیرازی داغ ننگ دیگری بود بر چهره ی کثیف درباریان و سرسپردگان رژیم پهلوی که همچون تمامی جنایات ضد خلقی و وطن فروشی های آن رژیم به گور سپرده شده، هرگز از خاطر مردم ایران محو نخواهد شد. همچنانکه یاد و خاطره ی تابناک کریمپور شیرازی و تمامی قهرمانان و شهدای خلق که در مبارزه با دیکتاتوری وابسته ی رژیم منفرود سلطنتی به شهادت رسیدند، زنده و جاوید خواهد ماند.

کریمپور شیرازی را از سلول خود در پادگان لشکر ۲ زرهی تهران بیرون آوردند و پس از مدتی اذیت و آزار و توهین و تمسخر، به رویش نفت پاشیدند و او را به آتش کشیدند. آنگاه در مناسبه تماشای زجر کشیدن قربانی اسیر که در میان شعله های آتش به اینسو و آنسو می دوید، ایستادند. مشتی مزدور نیزه بدست نیز در اطراف صحنه ی این نمایش هولناک مستقر شده بودند، تا نگذارند قربانی از میدان دید تماشاگران جنایتکار خارج شود و

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و تعقیب و بازداشت گسترده ی مبارزین، او مدتی مخفی شد، ولی در مهرماه همانسال دستگیر گردید و از همان زمان، مزدوران و سرسپردگان شاه خائن که از قلم تیز او زخم های بسیار بدل داشتند، او را شدیداً تحت شکنجه قرار دادند. اما کریمپور شیرازی هرگز سر تسلیم در برابر دشمنان مردم فرود نیاورد و از اینرو درباریان جنایتکار، توطئه ی فجیعی را برای قتل او ترتیب دادند. غروب روز سه شنبه ۱۲۳ اسفند ماه

همه، توطئه های دربار شاه خائن می پرداخت و بی هراس از همه ی تهدیدها و بدور از هرگونه تسلیم طلبی و عافیت جوئی دمی از افشای حقایق باز نمی ماند. او در مقالات متعددی که در روزنامه ی "شورش" می نوشت و یاز طریق اشعار و دیگر مقالاتش، مردم را به هوشیاری و اتحاد در برابر دشمنان رنگارنگ فرا می خواند و پرده از توطئه هائی برمی داشت که در خفا با اتحاد نامقدس مزدوران شاه خائن و عوامل ارتجاع در جریان بود.

۲۴ اسفند ماه سالگرد شهادت کریمپور شیرازی شاعر و روزنامه نگار آزاده و متعهدی است که به جرم وفاداری به مردم و تسلیم نشدن به رژیم ننگین و ضد مردمی کودتا، به دستور درباریان و بخصوص اشرف پهلوی خواهر جنایتکار شاه خائن به آتش کشیده شد. کریمپور شیرازی یکی از یاران وفادار پیشوای فقید نهضت ملی دکتر محمد مصدق بود که همواره با قلم تیز و متعهد خود، به افشای دشمنان داخلی و خارجی و در رأس

حدود صد هزار کشته و زخمی در تهاجمات اخیر خمینی ضد بشر

گوشه‌ای از انعکاس بین‌المللی کشتار و تلفات وحشتناک جنگ افروزی‌های اخیر خمینی در مطبوعات و دیگر رسانه‌های خبری جهان

جنگ افروزی و توسعه‌طلبی‌های رژیم ضدبشری خمینی همچنان ادامه دارد و تهاجمات موسوم به "الفجر ۵ و ۶ و خیبر"، نیروهای اعزامی توسط رژیم را با ابعادی فاجعه‌آمیز، در کام مرگ‌بار خود می‌سوزاند. اما رژیم خمینی در روزهای اول تهاجم، به شیوه‌ی همیشگی خود در رابطه با انهدام پس‌عظیم نیروها در جبهه‌ها، حفقان مطلق گرفته و کارگردانان و تبلیغات‌چی‌های مزدورش، با دروغپردازی‌های لاینقطع، همراه با مارش و کرنا و دهل، از پیروزی‌های موهوم لشکریان خمینی در جبهه‌ها دم می‌زدند. حال آنکه اکثریت قریب به اتفاق رسانه‌های خبری جهان که خبرنگاران برخی از آنها خود موفق به بازدید از جبهه‌های مرگ شده‌اند،

ایجاد تلفات رژیم در تهاجمات اخیر را به مراتب وسیعتر و فاجعه‌آمیزتر از سایر تهاجمات دیوانه‌وار رژیم گزارش کرده‌اند. صحبت از دهها کیلومتر مربع گشته و اجساد تکه‌پاره و دست و پا قطع شده از نیروهای اعزامی از جانب خمینی است. بنحویکه برخی خبرنگاری‌ها آن را "قصای بزرگ" لقب داده‌اند. همین رسانه‌ها در باره‌ی کثرت اجساد کودکان خردسال و جوانان ایرانی که بر روی میدانهای مین‌گذاری شده، تکه‌پاره شده‌اند و یا در اثر تهاجم بصورت امواج انسانی، چون برگ خزان به زمین ریخته شده و یا در باطلاق‌ها و مرداب‌ها غرق گشته‌اند، گزارشات مستند و تصاویر و فیلم‌های غم‌انگیز و تکان دهنده‌ای به سراسر

Le Monde

لوموند - فرانسه
۲ مارس / ۱۹۸۴

Les enfants sur le front

بچه‌ها در جبهه

شیمیایی که عراقیها استفاده می‌کنند قرار گرفته‌اند. بغداد همان روز تکذیب کرد که از چنین تسلیحاتی استفاده کرده است. گزارشی که روز چهارشنبه از رادیو اروپا توسط ژاک پاولوسکی، عکاس آژانس سیگما پخش شد، یکی از اولین گزارشاتنی است که یک خارجی در مورد فاز جدید جنگ که فوریه شروع شده، می‌دهد: این گزارش شدت جنگ را در باتلاق‌های جنوب عراق تأیید می‌کند: "او تعریف می‌کند نیروهای ایران که زیر گلوله‌های توپخانه‌ی سنگین، موشک، هلیکوپتر و راکت واقع شده بودند، کاملاً نابود شدند. باتلاقها مملو از هزاران کشته در جبهه‌ای با ۳۰ کیلومتر طول و ۲۰ کیلومتر عرض هستند. نظامیان ایرانی که در عملیات شرکت داشتند گفتند که احساس می‌کردند فرمان اعدام‌های دستجمعی می‌داده‌اند. بچه‌های ایرانی مثل حیوان به جنگ فرستاده شدند. بچه‌های ۱۲ تا ۱۳ ساله که مدرسه‌هایشان یکماه پیش بسته شده بود، بعد از یک دوره‌ی آموزش اسلحه به مدت یکماه به جبهه فرستاده شدند. آنها به اسلحه‌های بسیار سبک مجهز بودند: "آر. پی. جی" و کلاشینکف. من صدها اسیر را دیدم که پسر بچه بودند و اکثراً می‌گفتند: "من مجبور شده بودم، من مجبور شده بودم." (خبرگزاری فرانسه، رویتر، V L I)

در تهران مقامات به مطبوعات خارجی، گروهی از سربازان ایرانی را نشان دادند که طی درگیری‌ها در جنوب جزایر نفتی مجنون، زخمی شده بودند. به گفته‌ی دولت ایران، این جنگجویان مورد اصابت بمبهای فسفری و دیگر تسلیحات

ویتنام فیلمبرداری کرده بود، از یک گفت: آنچه که او در مرداب‌های هویزه دیده، هولناکترین صحنه‌ای بوده که تاکنون مشاهده کرده است. جریان ظاهراً باین ترتیب بوده که نیروهای ایران با قایق‌هایی از مردابها گذشته‌اند تا یک جاده‌ی مرتفع را تسخیر کنند و سربازان عراقی بجای آنکه بلافاصله به آنها حمله کنند، گذاشته‌اند که پیش بروند و سرگرم مستحکم کردن مواضع خود بشوند و باین ترتیب آنها را بدام انداختند. بگفته‌ی "اریک"، سربازان ایرانی هنگامیکه با آتش سنگین توپخانه و تانک نیروهای عراقی مواجه

۲ مارس / ۱۹۸۴
B.B.C.

مجله‌ی خبری تلویزیون B.B.C شب اول مارس ۸۴ مطابق ۱۱/ اسفند/ ۶۲، ضمن پخش اخبار مربوط به جنگ، فیلم و گزارش موحشی از برخورد نیروهای ایران و عراق در اراضی باتلاقی هویزه در شمال بصره پخش کرد. "اریک روفمن" از بخش عربی B.B.C که این فیلم تلویزیونی را دیده، شرحی در باره‌ی آن نوشته است:

شب گذشته در برنامه‌ی شبانگهی تلویزیونی B.B.C در بخش وقایع جاری، فیلمی نشان داده شد که آنرا یک فیلمبردار از صحنه‌ی نبرد در ناحیه‌ی مردابی هویزه، اندکی بعد از یک تهاجم وسیع از طرف ایران، برداشته است. پیش از پخش این فیلم، گوینده‌ی اخبار به بینندگان اعلام کرد که ممکن است بعضی از صحنه‌های آن برای عده‌ای از بینندگان منقلب کننده و دلخراش باشد. مسلماً دیدن این صحنه‌ها برای اغلب بینندگان در بریتانیا منقلب کننده بوده است، چون فیلم زمینهای اطراف یکی از جاده‌های اصلی را در این ناحیه نشان میداد که با اجساد سربازان ایرانی پوشیده شده بود. در چشم‌اندازی دورتر، روستاهائی در شعله‌های بلند آتش می‌سوختند و در جلو، سربازان خوشحال عراقی دیده میشدند که از میان اجساد میگذشتند و در این حال مواضع دفاعی خود را مستحکم میکردند. این فیلم را "اریک بورشید" برداشته است که ضمن نشان دادن فیلم، مصاحبه‌ای هم با او انجام میگردد. او بیش از ۲۰ سال فیلمبردار خبری بوده است که ... از میدانهای جنگ در



صحنه‌ی کوچکی از گشته‌های نیروهای اعزامی از جانب خمینی جنگ افروز

که توسط خبرنگاری‌ها مخابره شده است

مجاهدین خلق مستر می کند

سند شکنجه

اعتراف هلال احمد خمینی در بهشهر

در مورد شکنجه‌های وحشیانه و شرایط طاقت فرسا در زندان‌ها

تاکنون گزارشات و اسناد متعددی از رفتار ددمنشانهی رژیم خمینی با زندانیان سیاسی و میزان و نحوهی شکنجهی انقلابیون مجاهد و مبارز در سیاهچال‌ها و شکنجهگاههای رژیم ضدبشری، توسط جلدان و شکنجه‌گران جنایتکار خمینی و همچنین در رابطه با شرایط سخت و غیرقابل تحمل زندان‌ها و سلول‌ها، در نشریهی "مجاهد" به چاپ رسیده است. از جمله سلسله مقالات و گزارشات مستند "زندان و زندانی"، بمنابهی سندی تاریخی، در این زمینه تدوین و انتشار یافته و بخش‌های دیگر آن در شماره‌های آیندهی نشریه خواهد آمد.

شکنجه و منله و تجاوز و... عجب گشته است و در همین رابطه و درست در سایهی افشگری‌های بی‌امان سازمان مجاهدین بود که از یکسورژیم همواره سعی نموده است تا با موضعگیری‌های عصبی و دیوانه‌وار، بزعم خود هر ضربه‌ی سیاسی در این زمینه را مذبوحانه خنثی نماید و از سوی دیگر، از درز کردن و لو رفتن هرگونه اخبار و اطلاعاتی از جانب ایادی و ارگان‌های رژیم در رابطه با اوضاع زندان‌ها و بویژه شکنجهی زندانیان سیاسی مانعت بعمل آورد. و در همین رابطه نیز رژیم تاکنون از هرگونه پاسخگوئی به مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر برای بازدید کامل از زندان‌های متعدد خمینی، بطور جدی و علنی طفره رفته است. از اینرو اهمیت سندی که در همین جا چاپ شده، نیز به همین خاطر می‌باشد. یعنی هر چند در این سند، تصویر وضعیت زندان‌ها، از زبان ایادی رژیم، بسیار بسیار ناقص‌تر و سطحی‌تر از آن جنایاتی است که در زندان‌های رژیم جریان دارد، اما همینقدر که حتی اشاراتی از جانب رژیم به موضوع شده، ابعاد ضدبشری آن را به اثبات می‌رساند و ذهن خواننده را از این ظواهر به عمق و وسعت جنایات خمینی و ابعاد مقاومت انقلابیون اسیر رهنمون می‌گردد. ضمناً به این نکته نیز باید توجه داشت که گزارشات فوق مربوط به زندان‌های شهرهای کوچکی از قبیل بهشهر و نکا و آق‌قلعه در مازندران می‌باشد و با همین قیاس می‌توان وضعیت زندانیان و میزان و ابعاد شکنجه و سختی و

فشار در سلول‌ها و شکنجهگاهها، زندان‌ها و سیاهچال‌هایی از قبیل اوین و مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ کشور، بی‌برد. قابل توجه اینکه، اعترافات برخی مسئولین "هلال احمد" بهشهر - که سند را تنظیم نموده‌اند - در همان شرایطی صورت می‌گیرد که موسوی اردبیلی جنایتکار، با وقاحت تمام، درباره‌ی وضعیت زندانیان سیاسی دست به عوامفریبی زده بود، وی طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی با خبرنگاران خارجی در مقابل سؤالات متعدد خبرنگاران در مورد زندانیان سیاسی و نحوهی محاکمه و مجازات و رسیدگی به آنان و... ضمن اینکه همانند شاه خائن مدعی شد که: "ما در ایران زندانی سیاسی نداریم"، اضافه کرد که: تلاش مسئول قضائی بر این است که حتی یک نفر بدون جرم اعدام نشود و بی‌جهت در زندان نماند. و حتی یک قطره خون از بدن یک انسان بی‌گناه ریخته نشود و کسی را نگذاریم حتی یک روز بدون اینکه استحقاق زندان را داشته باشد، در زندان باشد. و از نظر کیفیت نیز ما از وضع خودمان کاملاً راضی هستیم!" (اطلاعات ۲۲/آبان/۶۱) و حال آنکه دیگر کمتر کسی است که نداند رژیم خمینی، بدون تیرباران و شکنجه و زندان در داخل و جنگ‌افروزی در مرزها، اساساً یک لحظه نیز نمی‌تواند و نخواهد توانست، با مسئله‌ی مقاومت سراسری و شعله‌های سرکش آن در زندان‌ها، مقابله نماید. کلیشه و متن تالیپ شده‌ی سند را در همین صفحه ملاحظه می‌کنید:

متن تالیپ شده‌ی سند

متعلق به سپاه، زندان سپاه انقلاب اسلامی بهشهر و زندان سپاه انقلاب اسلامی نگاه بازدید بعمل آمد. و در نتیجه در ۲۵ مورد بشرح زیر:

- ۱ - درخواست روزنامه‌های مختلف
- ۲ - تقاضای شرکت در نماز جمعه‌ها
- ۳ - وجود زندانی‌های بدون محاکمه بعدت بیش از دو ماه (به خلاف اصل ۳ قانون اساسی است)
- ۴ - زدن زندانیان با گابل بطوری که بعد از چند ماه هنوز اثر عمیق زخم در پاهای آنها مشهود است.
- ۵ - مشکلات عدیده برای رفتن به مستراح و حتی در بعضی مواقع اجازه برای رفتن به دستشویی را نمی‌دهند، بطوریکه زندانیان شبها بایستی در اطاق بقیه در صفحه ۲۸

بسمه تعالی
کسی که برای خدا کار بکند هیچوقت شکست برایش نیست. (امام خمینی)
"صورت مجلس"
برحسب بخشنامه‌ی شماره‌ی ۳۹۸۸۱۷ مورخ ۶۱/۹/۹ معاونت اجتماعی جمعیت هلال احمد جمهوری اسلامی ایران و نامه‌ی شماره‌ی ۸۱۱۳ مورخ ۶۱/۱۰/۱۸ مسئول دادرسی انقلاب اسلامی

بهشهر در امر بازدید مسئولین جمعیت هلال احمد از زندان‌ها، در روزهای سه‌شنبه ۱۵/۲۱ و چهارشنبه ۱۵/۲۲ و پنجشنبه ۱۵/۲۳ اعضای هیئت مدیره‌ی جمعیت هلال احمد شهرستان بهشهر با همکاری مسئولین زندان‌ها، از زندان شهربانی بهشهر و زندان سپاه انقلاب اسلامی بهشهر واقع در خود سپاه و زندان عباس‌آباد

بسیار سلیقه‌ی فحش‌آمیزه‌ی در زندان نگاه شده و بابتی سیمای جنایتکارانه در برابرین صورت به زندانیان دیگر سرمایه‌ی غلامه کرد.

۱۷ - در برخی از محاکمات تالیپ شده که بکلیت محاکمه نگردیده است.

۱۸ - چهارمین از محاکمات تالیپ شده که بابتی سیمای جنایتکارانه در برابرین صورت به زندانیان نگاه شده است.

۱۹ - یکی از زندانیان که در زندان بهشهر در امر شرب خمر و غیره نگاه شده است.

۲۰ - در تالیپ اولیه‌ی زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۱ - زندانیان سیاسی و ملی و غیره که اطاق با هم زندانی شده‌اند و زندانیان خصوصاً حادی و موماد محض را مشاهده کرده‌اند.

۲۲ - تالیپ از محاکمات زندانیان را بیشتر از آنکه از محاکمات زندانیان نگاه شده است.

۲۳ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۴ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۵ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

بسمه تعالی
کسی که برای خدا کار بکند هیچوقت شکست برایش نیست. (امام خمینی)

(صورت مجلس)

برحسب بخشنامه‌ی شماره ۳۹۸۸۱۷ مورخ ۶۱/۹/۹ معاونت اجتماعی جمعیت هلال احمد جمهوری اسلامی ایران و نامه‌ی شماره ۸۱۱۳ مورخ ۶۱/۱۰/۱۸ مسئول دادرسی انقلاب اسلامی بهشهر در امر بازدید مسئولین جمعیت هلال احمد از زندان‌ها، در روزهای سه‌شنبه ۱۵/۲۱ و چهارشنبه ۱۵/۲۲ و پنجشنبه ۱۵/۲۳ اعضای هیئت مدیره‌ی جمعیت هلال احمد شهرستان بهشهر با همکاری مسئولین زندان‌ها، از زندان شهربانی بهشهر و زندان سپاه انقلاب اسلامی بهشهر واقع در خود سپاه و زندان عباس‌آباد خود سپاه و زندان عباس‌آباد

۱ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۳ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۴ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۵ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۶ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۷ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۸ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۹ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۰ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۱ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۲ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۳ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۴ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۵ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۶ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۷ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۸ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۹ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۰ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۱ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۲ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۳ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۴ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۵ - تالیپ از محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۱ - بسیاری سلیقه‌ی فحش‌آمیزه‌ی در زندان نگاه شده و بابتی سیمای جنایتکارانه در برابرین صورت به زندانیان دیگر سرمایه‌ی غلامه کرد.

۱۲ - در برخی از محاکمات تالیپ شده که بکلیت محاکمه نگردیده است.

۱۳ - چهارمین از محاکمات تالیپ شده که بابتی سیمای جنایتکارانه در برابرین صورت به زندانیان نگاه شده است.

۱۴ - یکی از زندانیان که در زندان بهشهر در امر شرب خمر و غیره نگاه شده است.

۱۵ - در تالیپ اولیه‌ی زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۶ - زندانیان سیاسی و ملی و غیره که اطاق با هم زندانی شده‌اند و زندانیان خصوصاً حادی و موماد محض را مشاهده کرده‌اند.

۱۷ - تالیپ از محاکمات زندانیان را بیشتر از آنکه از محاکمات زندانیان نگاه شده است.

۱۸ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۱۹ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۰ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۱ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۲ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۳ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۴ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

۲۵ - محاکمات زندانیان نگاه شده که در زندان نگاه شده است.

جمعی از مجاهدین شکنجه شده طی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس

جنايات رژيم ضد بشري خميني را در زندانهاي ايران تشریح نمودند



از راست به چپ، خواهران و برادران مجاهد: احمد علوی، عاطفه اقبال، نرگس شایسته، حاج حسن جبارزاد، مریم تدین و حسین دادخواه

مردم ایران را یاری نمایند. رسانه‌های خبری جهان در طول هفته‌ی اخیر بخش‌هایی از کنفرانس مطبوعاتی فوق را منعکس نموده‌اند که ذیلاً قسمتهایی از آنها، از نظرتان می‌گذرد:

پایان، حسین دادخواه با جمع‌بندی سخنان سایر شرکت‌کنندگان، از تمامی سازمان‌های مدافع حقوق بشر و همه‌ی مردم آزاده و ناعدوست جهان خواست تا با محکوم کردن جنایات خمینی، مقاومت عادلانه‌ی

چگونه دژخیمان، فرزند سه‌ساله‌ی او (مهدی مسعودی) را که در پایگاه مجاهد قهرمان، شهید سیاوش سیفی بسر می‌برد، در حمله به آن پایگاه دستگیر کرده‌اند. مهدی پس از مدتی در زندان به شهادت می‌رسد. در

شکنجه و شلاق مداوم نحت نظارت لاجوردی جلاد، سندی را در مقابل خبرنگاران افشا کرد که طبق آن برخی از دست‌اندرکاران رژیم خمینی به وجود شدیدترین شکنجه‌ها در زندان‌ها اعتراف کرده‌اند. در این سند چند نفر از مسئولین هلال احمر به‌شهر در صورتجلسه‌ای که پس از بازدید از زندان این شهر تنظیم کرده‌اند، اعتراف نموده‌اند که پای بسیاری از زندانیان در اثر ضربات کابل چرک و عفونت کرده است، در اثر شکنجه دست یکی از زندانیان و فسه‌ی سینه‌ی زندانی دیگر شکسته است، غذا و میوه بسیار کم است، زندانیان را به سختی به دستشویی و توالت می‌برند و... (سند مذکور را در همین شماره ملاحظه می‌کنید). پس از سخنان وی، مادر مجاهد فاطمه... که ۱۳ تن از افراد خانواده‌اش منجمله دوپسر، دختر، داماد، خواهر و فرزندان خواهرش بدست دژخیمان خمینی شهید شده‌اند، برای خبرنگاران توضیح داد که چگونه جسد یکی از پسرانش را که پاسداران، آنرا زنده کرده بودند، به خاک سپرده‌است. او گفت خانواده‌های داغدار مانند او در همه‌ی نقاط ایران و به تعداد زیاد یافت می‌شوند.

چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته، دهم اسفند ماه جاری، ۷ تن از خواهران و برادران مجاهد طی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس، گوشه‌ای از فجایع و جنایات رژیم ضدبشری خمینی را در زندانهای ایران بازگو کردند. این کنفرانس که در آن علاوه بر خبرنگاران حدود ۲۰ خبرنگاری، رادیو تلویزیون و مطبوعات مختلف، نمایندگان عفو بین‌الملل نیز حضور داشتند؛ بدعوت "حقوق بشر سوسیالیست فرانسه" و در مرکز این گروه تشکیل گردیده بود.

حقوق بشر سوسیالیست که از مجامع معتبر و فعال مدافع حقوق بشر در فرانسه است، تا بحال بارها نقض شدید حقوق بشر در ایران را محکوم نموده و از مقاومت عادلانه و برحق مردم ایران حمایت کرده‌است.

۵ نفر از افرادی که در این کنفرانس مطبوعاتی شرکت داشتند، خواهران و برادران شکنجه شده‌ای هستند که سه نفرشان از زندان فرار کرده و دو نفر دیگرشان پس از مدتها زندان و شکنجه چه بدلیل پزشکی و چه بدلیل فقدان هرگونه مدرکی دال بر فعالیت سیاسی آنها، آزاد شده‌اند.

۲ نفر دیگر از شرکت‌کنندگان کسانی بودند که تعدادی از نزدیکان، بستگان و افراد خانواده‌شان بدست دژخیمان خمینی به شهادت رسیده و یا در زندان بسر می‌برند.

در این کنفرانس ابتدا آقای پیربرسی رئیس "حقوق بشر سوسیالیست" به معرفی خواهران و برادران شرکت‌کننده پرداخت و از آنها خواست که به شرح وضعیت خود بپردازند.

ابتدا نرگس شایسته ضمن توضیح شکنجه‌هایی که طی مدت اسارت خود متحمل شده، به توصیف شرایط زندان و بخصوص وضعیت زنان زندانی پرداخت. سپس بترتیب، حاج حسن جبار زارع و عاطفه اقبال هر کدام به گوشه‌ای از جنایات رژیم خمینی در زندانهای ایران که خود شاهد آن بوده‌اند، اشاره کردند.

آنگاه برادر مجاهد احمد علوی با شرح دوران اسارت خود و از جمله ۲۶ ساعت

شاهد بعدی، مریم تدین (مسعودی) همسر همافر مجاهد شهید علیرضا مسعودی بود که در مرداد ماه سال جاری به همراه ۷ همافر دیگر به اتهام شرکت در عملیات پرواز اعدام شد.

وی در قسمتی از سخنانش به توصیف کیفیت ملاقات بستگان زندانیان با آنها پرداخت و رنج و مشقتی که خانواده‌ها بایستی برای یک ملاقات چند دقیقه‌ای متحمل شوند را توضیح داده و گفت: "اکثر زندانیان ممنوع‌الملاقاتند. بسیاری از خانواده‌ها بیشتر از ۲۴ ساعت و حتی ۴۸ ساعت و گاه روزها و هفته‌ها پشت در زندانها و محل ملاقات می‌ایستند تا شاید بتوانند با عزیزانشان ملاقات کنند و چه بسا پدران و مادرانی که هرگز موفق به دیدار فرزندان اسیرشان نشوند."

قصابی رژیم خمینی

شهادت‌های وحشتناک

۷ ایرانی، از جمله ۴ زن که از زندانهای رژیم اسلامی ایران گریخته‌اند، چهارشنبه در پاریس ماجرای شکنجه‌هایی را که متحمل شده‌اند و اعدام‌هایی را که اقوامشان قربانی آنها بوده‌اند، شرح دادند.

طی کنفرانس مطبوعاتی که توسط حقوق بشر سوسیالیست ترتیب داده شده بود، حسن جبار زارع ۵۸ ساله که قبلاً در اصفهان بازرگان بوده و همراه با همسر و بچه‌هایش دستگیر گردیده است؛ آثار قلبی را که از زیر چانه بدن وصل بوده، نشان داد. وی در حالیکه می‌گریست شرح داد که پسر ۱۷ ساله‌اش را در حالی دیده است که به درختی آویزان و دستانش از پشت بسته و بدنش پر از آثار سوختگی و کف پاهایش پاره پاره

تربییون لومتن - سوئیس

۸۴/مارس/۲

LE MATIN
Tribune

No 62 - VENDREDI 2 MARS 1984

تدین (۳۰ساله) اعدام شده‌اند. نرگس شایسته ۲۴ ساله که در بخش زنان زندان اوین (اصلی‌ترین زندان تهران) بوده است، آثار زخمهای وحشتناک سوختگی که بر سینه‌اش حک شده را نشان داد، در آنجا همچنین بینی و دندانهایش را شکسته‌اند و همچون همه‌ی زندانیان، دست و پایسته از سقف آویزان شده بود.

وی شاهد بدار آویختن تعدادی از اقوام خود و اعدامهای مصنوعی در "استخر" زندان بوده است. در آنجا این شکنجه‌ها بطور ممتد ادامه می‌یافت و اعدامهای دستجمعی صورت می‌گرفت.

طبق گفته‌ی خودشان، این هفت نفر "با کمک مردم" بود که توانستند بگریزند.

بوده است. اما او هنوز جان داشته و چند روز بعد، اعدام می‌شود.

فاطمه ۴۶ ساله که چون دو فرزندش هنوز در زندانهای ایران هستند، نام فامیلش را مخفی نگاه میدارد، ۱۳ عضو خانواده‌اش از جمله دو پسر، یک دختر حامله، داماد، یک خواهر و ۲ خواهرزاده‌اش را اعدام کرده‌اند.

عاطفه اقبال، ۲۶ ساله یک سال و نیم در زندان بوده، آنقدر کتک خورده است و سرش را با چنان شدتی به دیوار کوبیده‌اند که دچار تشنج شد و به بیمارستان زندان منتقل گردید و به تخت زنجیر شد. شوهر و برادرش پس از یک هفته شکنجه اعدام شده‌اند. شوهر و کودک ۳ساله‌ی مریم

جمعی از مجاهدین شکنجه شده طی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس جنایات رژیم ضد بشری خمینی را در زندانهای ایران تشریح نمودند

THE GUARDIAN

Thursday March 1 1984

گاردین - انگلستان
۸۴/مارس/۱

زندانیان از شکنجه و مرگ در زندانهای ایران

سخن می گویند

پاریس: ۸ نفر که اظهار داشتند اخیراً از زندانهای ایران گریخته و یا آزاد شده اند، طی یک کنفرانس مطبوعاتی که در پاریس برگزار کردند، ضرب و شتم و شکنجه و اعدامهای دستجمعی را که طی دوران بازداشت خود متحمل شده و یا شاهد آن بوده اند، تشریح نمودند. یک آموزگار سابق مدرسه که ۲۴ سال دارد، اظهار داشت که مدت ۱۷ ماه در زندان بسر برده است. وی قسمت بالای سینه خود را نشان داد که بر روی آن آثار زندهای از تاولهای قرمز بود که پاسداران زندان طی بازجویی، نام یک گروه چریکی ضد دولتی را بر روی پوست بدن وی با آتش سیگار حک کرده بودند.

یک تاجر اصفهانی که ۵۸ سال دارد، در حالیکه می گریست توصیف می کرد که شاهد آویزان کردن بدن سراسر سوخته ی پسر ۱۷ ساله اش از درختی در حیاط زندان بوده است. یک زن ۲۶ ساله اظهار داشت که وی در اثر شکنجه، طفل بدنیا نیامده اش را از دست داده و اضافه نمود که: "من می توانم برای ساعتها و ساعتها صحبت کنم. شما هنوز وحشت و وحشیگری حاکم بر زندانهای خمینی را باور نکرده اید."

این کنفرانس مطبوعاتی توسط سازمان حقوق بشر سوسیالیست فرانسه و مجاهدین ترتیب یافته بود. مجاهدین یک گروه اسلامی - چریکی می باشند که برای سرنگونی رژیم آیت الله خمینی مبارزه می کنند.

کلیه ی این ۸ تن که شامل ۴ مرد و ۴ زن می باشند، یا از سمیاتهای مجاهدین بوده و یا با سمیاتهای آنها نسبتی دارند. کلیه ی آنها اظهار داشتند که هرگز در فعالیتهای چریکی شرکت نکرده اند و قبل از اینکه مجاهدین مبارزه ی مسلحانه را بر علیه رژیم در خرداد ۱۳۶۰ آغاز کنند، دستگیر شده اند. تا آن زمان، دولت مجاهدین را که بر علیه شاه سابق نیز جنگ

زندان اوین در محلی بنام "استخر" و قطع اندامهای افراد در محلی بنام "داروخانه"، انجام میگیرد. حسن جبار زارع که مردیست میانسال و قبلاً تاجر بازار بوده گفت که: "بعضی اوقات پاسداران مست کرده و دست به اعدامهای دستجمعی میزدند. پسر من همراه با ۵۴ تن دیگر منجمله یک دکتر و همسروی که ۸ ماهه حامله بود و نیز پسر ۱۲ ساله ی آنها، اعدام شد."

وی اظهار داشت که او در تاریخ ۲/ژانویه ۱۹۸۱ بدلیل اینکه پسرش از مجاهدین هواداری می کرده و خود وی به سازمان پول و خانه داده بود، دستگیر شد. وی نیز پس از اینکه در بیمارستان بستری شد. از آنجا گریخت. عاطفه اقبال که ۲۶ سال دارد، اظهار داشت که وی را بدلیل پخش نشریه ی مجاهد دستگیر کردند. وی را با چنان خشونتیی به کنار دیوار پرتاب کردند که می گفت: "دچار تشنج شدم و اجباراً برای مدت یکماه به بیمارستان رفتم. در تمام این مدت مرا با زنجیر به تخت خواب بسته بودند." وی گفت که همسر او در زندان اعدام کردند. همگی آنها می گفتند که رژیم خمینی نمی تواند (در قدرت) بماند و نشانه های ضدیت با خمینی بر روی دیوارهای تهران نمایان هستند.

آقای جبار زارع اظهار داشت: "مادران، فرزندان خود را مخفی می کنند تا از دست پاسداران انقلاب که آنان را بالا جبار به جبهه ها (جنگ ایران و عراق) می فرستند، دور نگاه دارند."

کلیه ی زندانیان سابق ادعاهای برخی از گروههای تبعیدی ایرانی را که می گویند یک حمایت قوی مردمی برای بازگشت پسر شاه سابق ایران - رضای دوم - به عنوان یک پادشاه مشروطه وجود دارد، رد نمودند.

۱۱/اسفند/۶۲

رادیو کلن

۸ زندانی سابق ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس در باره ی شکنجه و اعدام دستجمعی در ایران گزارش دادند. یک آموزگار زن ۲۴ ساله که ۱۷ ماه در ایران زندانی بود، جای زخمهایی را نشان داد که روی بدن وی هنگام بازجویی، نام یک گروه چریکی مخالف دولت، داغ شده بود. ۵ زندانی زندانهای

اومانیتیه - فرانسه
۸۴/مارس/۲

زندانهای خمینی

افرادی که از بند رسته اند سخن می گویند

۷ تن از افرادی که از زندانهای خمینی جان سالم بدر برده اند، روز چهارشنبه در پاریس از درد و رنجهایی که خود و خانواده شان قربانی آن شده بودند، سخن گفتند. چهار تن از آنان زن هستند. نرگس شایسته، ۲۴ ساله، اثرات سوختگی بر روی سینه اش را که ناشی از شکنجه های زندان اوین میباشد، نشان داد.

بینی و دندانهایش شکسته اند و در بسیاری از مواقع با دست و پای بسته از سقف سلول آویزان بوده است. شکنجه گران او را مجبور کردند در اعدام یکی از پسر - عموهایش، اعدامهای دستجمعی

و جلسات شکنجه در "استخر" زندان، حضور داشته باشد. فاطمه ۴۶ ساله، ۱۳ تن از اعضای خانواده اش، منجمله دختر باردارش را از دست داده و دو تن از فرزندان هنوز در زندان هستند. او خود در جستجوی جسد یکی از پسرانش که هنوز دفن نشده بود، به جنگل رفته است.

حسن جبار زارع، تاجر سابق در اصفهان، ۵۸ سال دارد و با زن و سه فرزندش دستگیر شده است. او پسر ۱۷ ساله اش را ۸ روز قبل از اعدام، در حالی که وی را به درخت بسته بودند، دیده است.

B.B.C.

۱۱/اسفند/۶۲

در برابر چشمان مادرشان اعدام شده اند... وی اکنون در فرانسه بدلیل سردرد، ناشنوایی یک گوش و مشکل راه رفتن تحت مداوا می باشد. بازگان ۵۸ ساله ای بنام حسن جبار زارع بدلیل هواداری از مجاهدین، ۲/۵ سال در زندان بوده است و شرح داده است که چگونه او را دستگیر کرده اند و تمام دارائش را گرفته اند. یکی دیگر از ۷ نفر زندانی سابق که در این کنفرانس مطبوعاتی حاضر شده بود، عاطفه اقبال است که ۲۶ سال دارد و شوهر، برادر و ۴ تن از خانواده ی شوهرش اعدام شده اند. او نیز ۱۷ ماه در زندان بوده است و گفته است که ۴۰ اعدام در روز رقم متوسط اعدام هاست؛ اگرچه گاه رقم اعدامها به ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر در روز هم می رسد. مسئولان کنفرانس مطبوعاتی به خبرنگار B.B.C گفته اند که از ۷ نفر زندانی سابق ۴ نفرشان در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو حاضر شده و اراکلی مدرک کرده اند.

بقیه در صفحه ۲۷

جکاستار، خبرنگار B.B.C در کنفرانس مطبوعاتی که از طرف سازمان سوسیالیستی حقوق بشر که کلود شسون وزیر خارجه ی فرانسه نیز در آن عضویت دارد، در پاریس حضور یافته و در اینباره می نویسد: نرگس شایسته ۲۴ ساله و معلم، قبل از انقلاب ایران در آلمان غربی بوده است و با امید بسیار به ایران بازگشته است. در جریانات بعد از انقلاب خانه ی او مورد حمله قرار گرفت و خود او مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به زندان افتاد. به مدت ۱۰ روز دست و پاهایش بسته بود و مدتی هم در حالی که دستهایش به پشتش بسته بود، آویزان نگهداشته شده بود. او می گوید که زندانبانهایش با فریادهای "مرگ بر رجوی" او را شکنجه کرده اند و پوست بدن او را با سیگار سوزانده اند. نرگس شایسته زخمهای وحشتناکی را که از آن سوختگی بر جای مانده بود، نشان داد و گفت که شاهد اعدام زنان حامله بوده است و کودکانی را دیده است که

اخبار کوتاه

نمایند. بدنبال صدور این بخشنامه صدها تن از جوانان این دو شهر توسط گشت‌های ژاندارمری دستگیر شده‌اند.

ترس و وحشت مزدوران

در اواسط دیماه گذشته فردی که پس از مدت‌ها تحمل شکنجه و بازجویی در زندان اوین، سرانجام به علت مشخص شدن عدم ارتباطش با گروه‌های سیاسی آزاد شده بود، هنگام خروج از زندان یکی از پاسداران به او مراجعه کرده و با عجز و التماس به وی گفته است: "ترا بخدا فردا اسم و مشخصات مرا به دوستانت ندهی که مرا ترور کنند، من اینجا بخاطر پول گار می‌کنم و مخارج زن و بچهام را از این راه تامین می‌کنم، من بی‌گناه هستم و..."

گرانی و تورم سرسام آور

"طبق جدول آماری بانک مرکزی، شاخص بهای کالاها در ایران که در سال ۱۳۵۳ یکصد ریال بوده در پایان سال ۱۳۶۱ به ۳۴۷ (ریال) رسیده است. یعنی با سیصد و چهل و هفت ریال در اسفند ۱۳۶۱ همان مقدار کالا می‌توانیم خرید کنیم که با صد ریال در سال ۱۳۵۳... اگر گارمندی در فروردین سال ۵۸ روزی ۱۶۵۱ ریال حقوق دریافت می‌کرده، اگر در مهر ماه سال ۶۲ روزی ۳۳۹۷ ریال دریافت کند، در واقع قدرت خریدش افزایش نیافته است... و اگر حقوق گارمندان افزایش نیابد مطمئناً قادر به ادامه‌ی زندگی نخواهند بود" (کیهان - ۲۳/بهمن/۶۲)

افزایش هزینه‌های محموله‌های پستی

اخیراً رژیم خمینی بطور ناگهانی و بدون اعلان قبلی، هزینه‌ی حمل و نقل بسته‌های پستی از ایران به کشورهای خارج را به چند برابر نرخ سابق آن افزایش داده است. بطور مثال ارسال یک بسته‌ی یک کیلوگی که قبلاً بین ۴۰ تا ۴۵ تومان هزینه داشت، اکنون به ۱۲۰ تومان یعنی سه برابر نرخ قبلی افزایش یافته است.

یکی دیگر از تروریست‌های خمینی در خارج

یکی از جاسوسان و عوامل سرکوبگر رژیم بنام "حمید رخی" که قبلاً از پاسداران محافظ یزدی (نایب رئیس مجلس) و هادی غفاری بوده و اخیراً نیز بعنوان معاون اطلاعاتی گشت‌های سرکوبگر سپاه فعالیت می‌کرده است؛ در دی ماه گذشته با نام و گذرنامه‌ی جعلی وارد استانبول شده و در تاریخ ۱/بهمن/۶۲ از فرودگاه استانبول به قصد سوئد پرواز نموده است.

اینهم آخرین راه‌حل رژیم برای مقابله با

مهاجرت روستائیان و ده‌کده‌داران

روزنامه‌ی کیهان (مورخ ۱۲/۱/۶۲) اعلام کرده‌ک طی جلسهای با حضور آخوند میرعمادی دادستان عمومی، ظاهری استاندار و روحیه‌ی شهردار تهران "مقرر شد اکیپ‌هایی شامل افراد انتظامی و قضائی انتخاب و در تمام مدت ۲۴ ساعت در مناطق مختلف بویژه حاشیه‌های شهر تهران به گشت بردازند تا "سودجویان" فرصت ضربه زدن به مصالح شهر و انقلاب را پیدا نکنند.

در این جلسه علاوه بر تشکیل ستاد جلوگیری از مهاجرت و گسترش بی‌رویه‌ی شهر تهران، قرار شد جهت جلوگیری از ایجاد ده‌کده‌داران و دست‌فروشی... اکیپ‌هایی در میادین شوش، خراسان، امام حسین، ولیعصر، انقلاب و خیابانهای اطراف آن در دو نوبت از ساعت ۶ صبح تا ۸ شب فعالیت داشته باشند.

۴ - سینماهای ادئون، پیروزی، سعدی و اروپا: زدن برجسب‌های کاغذی حاوی شعار بر روی صندلی‌ها و در دیوار سینماها

دانش‌آموزان و "تنور جنگ" خمینی دجال

اعزام اجباری به جبهه

* روز چهارشنبه ۱۹ بهمن ماه گذشته از طرف جاسوسان امور تربیتی در برخی از مدارس تهران، به دانش‌آموزان گفته شده است که: "دانش‌آموزان سال چهارم دبیرستان‌های استان تهران می‌بایست به مدت یکماه (از ۲۴/بهمن‌ماه) برای فعالیت‌های رزمی و تدارکاتی عازم جبهه‌های جنگ شوند." بدنبال این اقدام خائنانه‌ی رژیم که با اعتراضات گسترده‌ی دانش‌آموزان و حتی عناصر فالانژ وابسته به خود رژیم نیز روبرو گردیده بود، والدین تعدادی از دانش‌آموزان ضمن مراجعه به مدارس، نسبت به این عمل ضدخلقی رژیم اعتراض کرده‌اند.

* اخیراً از یکی از مدارس تهران که کلاً ۱۰۰۰ دانش‌آموز داشته است، ۱۰۰ تن را با زور و اجبار به جبهه‌های جنگ فرستاده‌اند که هیچک از آنها باز نگشته‌اند. بعد از این جریان اکثر دانش‌آموزان از رفتن به مدرسه بطور مرتب، خودداری کرده‌اند و آن بیم دارند که آنها را نیز به جبهه بفرستند.

خون‌کشی

* اخیراً ایادی رژیم ضمن مراجعه به برخی از مدارس تهران به "خون‌کشی" از دانش‌آموزان پرداخته و به جای آن آمپولی را به آنها تزریق کرده‌اند. این مسئله که بیماری تعدادی از دانش‌آموزان را باعث گردیده بود، با اعتراض شدید والدین دانش‌آموزان مواجه گشته، بطوری که برخی از خانواده‌ها از فرستادن فرزندانشان به مدرسه خودداری کرده‌اند.

اخاذی

* مدتی است که مزدوران رژیم دانش‌آموزان را نیز مورد اخاذی قرار داده و ضمن مراجعه به مدارس از آنها می‌خواهند تا مبلغ معینی را برای "کمک" به جبهه‌ها بپردازند. در همین رابطه در آذر ماه سال جاری، ایادی رژیم در دبستان شهدا (رازی سابق) واقع در حوالی میدان ونک تهران، به دانش‌آموزان خردسال این دبستان گفته‌اند که: "هرکس مبلغ ۲۰۰ تومان برای کمک به جبهه‌ها بدهد، نمره‌ی انضباط او ۲۰ خواهد بود."

هواپیماهای "ایران ایر" در خدمت جنگ

براساس گزارش کاملاً موثقی که اخیراً بدست ما رسیده است، رژیم خمینی برای حمل و نقل کشته‌ها و مجروحین بی‌شمار جنگ در حملات اخیر (موسوم به والفجر ۶)، بطرز بی‌سابقه‌ای از هواپیماهای شرکت هواپیمائی ملی ایران استفاده می‌کند؛ بطوریکه اکثر هواپیماهای "ایران ایر" در اختیار جبهه‌ها قرار گرفته است.

شکار سرباز

در دیماه سال جاری از طرف اداره‌ی ژاندارمری نوشهر بخشنامه‌ی صادر شده که بر اساس آن مأموران ژاندارمری موظفند ضمن گشت‌زدن در خیابان‌های نوشهر و چالوس، جوانانی را که از رفتن به سربازی خودداری کرده‌اند را دستگیر و به پادگان‌ها منتقل

کشف مزار صدها تن از شهدای خلق

قبر صدها تن از شهدای مجاهد و مبارز خلق که تاکنون بطور مخفیانه توسط جلادان خمینی اعدام گردیده‌اند، در نزدیکی زندان هارون‌الرشید (بنای تاریخی واقع در منطقه‌ی مشیریه) تهران کشف شده است.

بگفته‌ی شاهدان عینی پاسداران مزدور رژیم، هنگام انتقال اجساد شهدا به محل مزیبور و همچنین موقع دفن آنها، از نزدیک شدن مردم به این محوطه جلوگیری بعمل می‌آوردند.

به‌هلاکت رسیدن ۲ پاسدار مزدور خمینی

در تاریخ ۱۹ دیماه گذشته در جریان یک درگیری بین رزمندگان مقاومت و پاسداران ضد خلقی در میدان امام حسین تهران، ۲ تن از پاسداران مزدور خمینی به‌هلاکت می‌رسند. در این درگیری نابرابر یکی از رزمندگان به شهادت رسیده و رزمنده‌ی دیگر موفق به فرار می‌شود.

به‌هلاکت رسیدن یکی از آخوندهای رژیم

دریم

"شنبه شب گذشته شیخ محمد خواجه استاد حوزه‌ی علمیه‌ی قائمیه‌ی بم و امام جماعت سپاه پاسداران انقلاب این شهرستان، مورد سوء قصد قرار گرفت و به شهادت رسید."

(کیهان - ۱۲/۸/۶۲)

اخبار و گزارشات دیگری از

فعالیت هسته‌های مقاومت در "هفته‌ی صلح"

پخش اعلامیه و تراکت در اطراف جماران

* تهران - در تاریخ ۱۶/۱۰/۶۲ یکی از هسته‌های مقاومت موفق می‌شود تعداد زیادی از پیام‌های برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت ۳۰ خرداد را همراه با تراکت‌هایی حاوی شعارهای انقلابی بر علیه "جنگ طلبی خمینی" و ترویج شعار "صلح و آزادی"، در اطراف جماران (جایگاه دائمی خمینی دجال) پخش کند. بدنبال این عمل متهورانه‌ی هسته‌های مقاومت، پاسداران مزدور وحشت‌زده، کلیه‌ی خیابان‌های اطراف جماران را بسته و به کنترل و بازرسی افراد می‌پردازند. در همین رابطه تعدادی از مردم این منطقه توسط مزدوران رژیم بازداشت شده و به زندان منتقل می‌شوند.

* تهران - گزارش یکی دیگر از هسته‌های مقاومت حاکی از آن است که اعضای این هسته در "هفته‌ی صلح" تعداد ۴۲۰ عدد برجسب حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی"، "زنده‌یاد صلح و آزادی" و... را در نقاط مختلف شهر چسبانده و با استفاده از پیستوله‌ی رنگ، تعداد زیادی شعار بر روی دیوار خیابان‌ها، پاساژها و دیگر اماکن عمومی نوشته‌اند. ذیلاً به برخی از نقاط حوزه‌ی فعالیت این هسته‌ی مقاومت اشاره می‌کنیم:

- ۱ - خیابان‌های جمهوری، شاه‌آباد، چهارراه استانبول، نیروی هوایی، لاله‌زار، سعدی، پیروزی، سپهسالار و برخی از کوچه‌های اطراف این خیابان‌ها؛ پخش اعلامیه، تراکت و شعارنویسی
- ۲ - منطقه‌ی بازار تهران، بازار مسگرها کوچی هفت‌تن، بازار آهنگران، کوچی کلانتری؛ نوشتن شعار بر درب ورودی ساختمانهای عمومی و پخش تراکت
- ۳ - چهارسوق؛ نوشتن شعارهای بزرگ بر روی درب حجره‌ها و مساجد و منبع آب.

اوضاع وحشتناک بهداشت و درمان

در رژیم ضد خلقی خمینی

اوضاع وحشتناک بهداشت و درمان در رژیم ضد مردمی خمینی، سلامت عمومی جامعه، بویژه در نقاط دورافتاده و عموماً روستاهای کشور را، در معرض تهدید جدی قرار داده است. زیرا رژیم خمینی ارائه‌ی خدمات پزشکی و درمانی را به حداقل ممکن و در برخی نقاط به صفر رسانده، بنحویکه مرگ و میر، بویژه در میان روستائیان و کودکان روستائی بیداد می‌کند. بیماری‌ها گاه بصورت اپیدمی شیوع پیدا می‌کنند و مناطق وسیعی را آلوده می‌سازند، اما از آنها پیشگیری نمی‌شود. سطح بهداشت عمومی و پیشگیری‌ها و خشکاندن زمین‌های شیوع بیماری‌ها، بسیار پائین است؛ اغلب امکانات پزشکی در خدمت مقاصد ارتجاعی و جنگ‌طلبانه‌ی رژیم قرار دارد. بیمارستان‌ها از پذیرفتن بیماران بستری بدلیل نبودن تخت و پزشک و ... سرباز می‌زنند؛ فقدان امکانات لازم جهت کمک‌رسانی و اورژانس بیماران، براحتی قربانی می‌گیرد. در داروخانه‌ها گاه ساده‌ترین داروها جهت رفع بیماری‌های عمومی و شایع، یافت نمی‌شود. تعدادی بیماری‌های مسری که در سال‌های قبل تا حدودی مهار شده بودند، در زمان خمینی (بویژه پس از جنگ)، دوباره شیوع پیدا کرده‌اند. فقدان پزشکان متخصص، از یکسو بیماران را به وادی مرگ می‌کشاند و یا آنها را تا پایان عمر با رنج و بیماری دست بگیربان می‌کند و از سوی دیگر استفاده از عناصر ناوارد و بی‌تخصص در امور پزشکی، بر ابعاد فاجعه‌ها و درد و داغ مردم می‌افزاید. در میان روستائیان محروم و سیم‌روز، بدلیل فقدان دارو و درمان، روی آوری به خرافات و دعانویس و رمال، افزایش پیدا کرده است. نگاهی به چند نمونه از مسائل و مشکلات مبتلا به مردم در رابطه با امکانات پزشکی و درمانی، که بازتاب بخشی از آنها بوفور در لابلای نشریات رژیم یافت می‌شود، عمق فاجعه را آشکارتر می‌نماید:

در تهران بیمارستان شفا یحیائیان برای عمل بجههائیکه دچار فلج اطفال هستند، تا شش سال بعد و در کلینیک آلرژیک تهران، برای بیماری آلرژیک تا

یکسال بعد و در استان لرستان برای یک عمل جراحی ۸ الی ۱۰ ماه بعد، نوبت داده می‌شود. (کیهان ۳ و ۲۵ آبان ۶۲) - در شیراز زن حامله‌ی ۳۱ ساله‌ای که از درد بخود پیچیده، بدلیل نپذیرفتن بیمارستان‌ها و سر دوآندن و جرخاندن وی، بین بیمارستان‌های حافظ، فاتح‌نژاد، شوشتری و حتی مرکز درمان بهداشتی استان فارس، سرانجام در آستانه‌ی ورود به بیمارستان شیراز، همراه با جنینش جان می‌سپارد. (کیهان ۱۳ شهریور/۶۲) - در لاهیجان کودک دانش‌آموزی که با اتومبیل تصادف نموده، ولی بایستی جهت جراحی فوری به رشت منتقل گردد، بدلیل نبودن آمبولانس ویژه در لاهیجان و دیر آمدن آمبولانس - آنهم فاقد دستگاه اکسیژن - از رشت، پس از ۲ ساعت تأخیر، در بدو ورود

به بیمارستان جان می‌سپارد. (کیهان ۸ آذر ۶۲) - در بیمارستان امیرکبیر اراک که یکی از مجهزترین و بزرگترین بیمارستان‌های این شهر می‌باشد، مواردی پس از معاینه‌ی کودکان مبتلا به اسهال و استفراغ، داروخانه‌ی بیمارستان، حتی یک قلم دارو جهت این بیماری در اختیار ندارد. (کیهان ۲۲ مرداد/۶۲) - در میان عشایر فارس، تا بحال اقدامی از سوی سازمان بهداشتی صورت نگرفته، بطوریکه "آمار تلفات آنان در اثر بیماری‌های بسیار ساده، بالاست و چه بسا بین زنانی که هنگام وضع حمل، به دلیل عدم دسترسی به پزشک و حتی "ماما"، جان خود را از دست می‌دهند." از عشایر کهگیلویه وقتی سوال می‌شود "اگر مریض داشته باشید چه می‌کنید، به سادگی جواب می‌دهند، هیچ کار، صبر می‌کنیم تا بمیرد." (اطلاعات ۱۸ و کیهان ۳ آبان/۶۲) - آنچنانکه از اظهارات

روده، معده، اثنی‌عشر و غیره" را می‌گیرد. درحالیکه طبق عقیده‌ی کارشناسان "به علت حساسیت گرفتن عکس بوسیله‌ی اشعه‌ی ایکس، اقدام به عمل عکسبرداری تنها در صلاحیت پزشکان رادیولوژیست و تکنیسین‌های متخصص این فن است." و باز هم در همین رابطه "در یکی از بیمارستان‌های تهران، شب‌ها یکی از نگهبانان بیمارستان علاوه بر وظیفه‌ی اصلی خود که نگهبانی است، اقدام به گرفتن عکس نیز می‌کند." (کیهان ۲۶ آبان/۶۲) -

تحقیقات و گزارشات و آمار و ارقام منتشره، تماماً حاکی از وضعیت غم‌انگیز بهداشت و درمان عمومی در جامعه است. حتی طبق اقرار منافی خائن، وزیر بهداشت رژیم: "از ۵۴۰ هزار مرگ و میر سالانه در ایران، ۲۸۰ هزار نفر آنرا بجهه‌های تا ۵ سال تشکیل می‌دهند که دو سوم این افراد بعلت بیماری‌های ساده از بین می‌روند و بقیه نیز دارای بیماری‌های واگیر قابل پیشگیری هستند." (اطلاعات ۸ آبان/۶۲) گزارش دیگری نشان می‌دهد

میزان مرگ و میر اطفال زیر یکسال، در شهرها ۶۲ در هزار و در روستاها برابر ۱۲۰ در هزار می‌باشد.
به علت بدتر شدن وضع درمان بیمارستان اطفال، آمار مرگ و میر اطفال که در سال‌های قبل حدود ۲ الی ۳ درصد بوده، در سال جاری به بیش از ۱۲ درصد رسیده است.

بیماری، به روستاهای مجاور سرایت کرده و گسترش پیدا می‌کند، اما "وزارت بهداشت تاکنون هیچ اقدامی برای مقابله با آن نکرده است. (کیهان ۲۶ مرداد/۶۲) همچنین در رابطه با وضعیت بیمارستان‌ها می‌خوانیم: "بیمارستان شهدای عشایر که تنها مرکز تخصصی جراحی شهر ۲۵۰ هزار نفری خرم‌آباد و حومه می‌باشد، با توجه به داشتن ۱۸ بخش نسبت به سال‌های قبل، شدیداً کمبود جراح در رشته‌های مختلف، بخصوص متخصص بیهوشی و تخت بیمارستانی و وسائل جراحی روبرو شده و بسیاری از اعمال جراحی اجباراً به کمک تکنیسین بیهوشی صورت می‌گیرد؛ که مغایر با قوانین نظام پزشکی است." (کیهان ۲۵ مرداد/۶۲) - در یکی از درمانگاههای تهران، فرد معمولی که معلوماتش در سطح ابتدائی است، بعنوان مسئول عکسبرداری درمانگاه گمارده شده و "همه نوع عکس شامل عکس ساده، ساق پا،

"وزیر بهداشتی رژیم اعتراف می‌کند که: "۶۰ تا ۷۰ درصد از بیماری‌های شایع در بین مردم با یک سیستم بهداشتی صحیح قابل پیشگیری می‌باشد." فی‌المثل از میان ۲۸۰ هزار کودک که هر ساله در ایران جان خود را از دست می‌دهند، ۷۰ هزار نفر به علت ابتلا به بیماری اسهال می‌باشد که در یک سیستم درست بهداشت و پیشگیری و درمان، به آسانی قابل کنترل می‌باشد. (کیهان ۱۳ شهریور/۶۲) حتی ارزیابی سطحی از آمار و ارقامی که ارائه می‌شود و عینیات و مشاهدات روزمره در نقاط مختلف کشور، به آسانی روشن می‌شود که کادر ارائه‌ی خدمات درمانی کشور، در مقابل سطح بیماری‌ها و وضعیت ناهنجار بهداشتی و درمانی مردم، بسیار کوچک و محدود بوده و اساساً پاسخگوی آن نیست. این مسئله را در تمام نقاط کشور:

- صف‌های طولانی بیمارانی که برای مداوای معمولی‌ترین امراض، علیرغم ساعت‌ها انتظار، نوبت پزشک به آنها نمی‌رسد؛ - بیمارانی که جهت مداوای بیماری جانگناه و درد و رنج خود، برای یافتن دکتر متخصص و تخت بیمارستان و برای جراحی به هر دری می‌زنند، اما همه جا با پاسخ منفی روبرو می‌شوند؛

- نسخه‌هایی که توسط بستگان بیمار از این داروخانه به آن داروخانه برده می‌شود، اما داروها کمیاب است و گیر نمی‌آید، یا اساساً موضوع منتفی می‌شود و یا مشتری به داروهای مشابه!! احواله داده می‌شود؛ - آمار مرگ و میرهای گسترده‌ی بیماران در رژیم خمینی؛ و ... به اثبات می‌رساند. در رابطه با کمبود کادر پزشکی کشور، کافیسیت به اظهار نظر وزیر بهداشت رژیم اشاره کنیم که اعتراف می‌کند: "کشور در حال حاضر با کمبود بیش از ۲۰ هزار پزشک مواجه است." تا سطح بهداشت و درمان روال قابل قبولی پیدا نماید. این رقم غم‌انگیز به تنهایی آنچرا که بر مردم ستم‌دیده‌ی میهن ما می‌گذرد، ملموس می‌نماید. در همین زمینه فی‌المثل درحالیکه در یوگسلاوی برای هر ۷۹۲ نفر و در لهستان برای هر ۶۱۵ نفر و در یونان برای هر ۴۷۵ نفر یک پزشک وجود دارد، در ایران برای هر ۲۵۵۴ نفر یک پزشک وجود دارد. تازه این آمار مربوط به آذر ماه سال گذشته است و با بقیه در صفحه‌ی ۲۵

یادداشت‌هایی از جبهه‌های جنگ خانمانسوز خمینی

گزارش اول:

از یکی از هسته‌های مقاومت "فا"

این روزها رژیم ضدبشری خمینی با تهاجمات جدید خود موسوم به "الفجر ۵ و ۶ و خیبر" گشتار وحشتناکی در جبهه‌ها برافراخته است. رژیم در این تهاجمات از نیروی ذخیره‌ی خود که در طرح ارتجاعی موسوم به "لبیک" (طرحی استراتژیک برای دفاع از حیات و حاکمیت رژیم پوسیده‌ی خمینی در برابر قیام عمومی) سازماندهی شده‌اند، بصورت وسیع و گسترده‌ای استفاده نموده و آنها را در پوش باصطلاح "مانور قدس"، بصورت گله‌وار سرازیر جبهه‌ها نموده است.

از سوی دیگر اقدام صلح‌جویانه‌ی برادر مجاهد "مسعود رجوی" که منجر به قطع یک هفته‌ای بمباران شهرهای بیدفاع هر دو کشور گردید، علیرغم پشتیبانی وسیع مجامع و شخصیت‌های بشردوست جهان، در اثر لجاجت‌های جنگ‌افروزان‌ی خمینی، به یک پیمان منع دائمی بمباران با تضمین‌های بین‌المللی منجر نگردید و اینک بمباران و گلوله‌باران شهرهای هر دو کشور مجدداً از سر گرفته شده است. بدین ترتیب در حال حاضر چه

در شهرهای مرزی و در میان مردم بیدفاع و چه در جبهه‌ها، جنگ‌طلبی‌های جنایت‌بار خمینی بیداد می‌کند و اخبار و گزارشات رسیده از جبهه‌ها، ابعاد گشتار و تکه پاره شدن نیروهای اعزامی از سوی رژیم را بسیار وحشتناک و تکان‌دهنده و بی‌سابقه، ذکر می‌کند.

گزارشاتی که ذیلاً از نظرثان می‌گذرد، به نوبه‌ی خود نشان می‌دهد که رژیم ضدبشری مدتهاست که از چه طریق و با چه مکانیسم‌ها و شیوه‌هایی به این جنگ خانمانسوز ادامه داده و دست‌دهسته نیروها را در تنور جنگ ارتجاعی خود نابود می‌سازد. البته در این رابطه تاکنون گزارشات و تحلیل‌های گوناگون و همه‌جانبه‌ای ارائه شده که در هر مقطع نیز، ضمیمه نمودن تصاویری عینی و گزارشاتی واقعی از جبهه‌ها، به ملموس نمودن و عینی‌تر کردن ابعاد ویرانگری‌ها، و بیان دجالیت و عمق دشمنی و لاقیدی دارودسته‌ی خمینی با انسان و انسانیت و ملیت و مملکت، بیش از پیش کمک کرده

است. ضمناً هر چند تاریخ حضور گزارش دهندگان در جبهه‌ها - که از گاراآموزان بهداشت‌یاری آموزشگاهی در شهرستان فسا بوده‌اند - به سال گذشته و بحبوحه‌ی تهاجمات بی‌فرجام رژیم، موسوم به رمضان مربوط می‌شود، و اوضاع آشفته‌ی جبهه و پشت جبهه‌ی رژیم، چه بلحاظ گشتار انسانی و چه امدادسانی و حال اوضاع و روحیه‌ی درهم‌ریخته‌ی نیروهای رژیم را برملا می‌سازد، اما بایستی تاکید کرد که به مرور زمان و در شرایط کنونی وضعیت رژیم در بسیج نیرو و امکانات، به مراتب ناهنجارتر و بهم‌ریخته‌تر می‌باشد و به همین دلیل نیز بر میزان زور و اجبار و تهدیدات رژیم در گسیل نیرو به جبهه‌ها و اداره‌ی جنگ به شدت افزوده گشته است. ضمناً متذکر می‌شویم که متن گزارشی که ذیلاً ملاحظه می‌شود، با رعایت جنبه‌های نگارشی و دستوری، عیناً درج گردیده است.

"برادرا، این جبهه تمام سربازهای بعضی - علفی هستند. ما امشب به اسیر احتیاج نداریم همه رو بکشین!!" آن شب را در سنگر بهداری گذراندیم که حدوداً اتاقی ۳ x ۲ متر بود و نزدیک به سی نفر را در آن چپانده بودند (طوری که سر و دست‌ها را نمی‌توانستیم با صاحبانش تطابق دهیم) همه‌ی آنها جوانانی بودند که قربانی جنایتکاری شده بودند و می‌رفتند تا با کشته شدن آنها باز خانواده‌هایی دیگر، داغدار شوند. آنشب را تا حوالی صبح بیدار ماندم و خبری از حمله نشد. حوالی صبح دیگر صدای تیراندازی قطع شده بود. به سنگر جوانی که در پشت تیرباری نشسته بود رفتم و با او سر صحبت را باز کردم. صدای "لودر" از خاکریز عراقی‌ها به گوش می‌رسید و فاصلی دو خاکریز، بسیار کم بود (حدوداً ۱۰۰ متر) که یک جاده‌ی خاکی بین دو خاکریز کشیده شده بود. در همین هنگام که با مسئول تیربار صحبت می‌کردم، موتورسوار گشتی اطلاع داد که نیروهای عراق عقب‌نشینی کرده‌اند. در این موقع بود که مسئولین بهداری از ما خواستند تا چند جسد را که نزدیک به یک هفته در منطقه‌ی آتش‌باری‌های متقابل قرار داشته‌اند را به پشت خاکریز حمل کنیم. تعداد اجساد در یک منطقه که ما رفتیم ۸ نفر بود، اما اینجور که می‌گفتند تعداد خیلی بیشتر است و به خاطر یک برنامه‌ریزی غلط، بدون اینکه حتی یک گلوله بتوانند شلیک بکنند،

می‌کرد. هر سه از رژیم بشدت نفرت داشتند. هنگام خداحفاظی از ما خواستند که باز هم پیش آنها برویم، زیرا از اینکه در این مدت کسی نبوده است که حرف‌های آنها را بشنود، لاقلاً پس از گفتن گوشه‌هایی از آن برای ما، احساس راحتی می‌کردند.

روز بعد از ما خواستند که جهت اعزام به خط مقدم آماده شویم. اما از آنجا که از روز اول اعزام به ما گفته بودند که شما در اورژانس خط دوم به کار مشغول خواهید شد، از این جهت نه به ما کارت و نه پلاک فلزی داده بودند و مسئول تدارکات از ما خواست که نام و فامیل و گروه خون و شهرستان خود را بر پشت و شلوار و کوله‌پشتی بنویسیم تا اگر شهید شدیم، لاقلاً گمنام نرویم!! ما را با کوله‌پشتی پر از باند و گاز و اندکی "ساولن" به خط مقدم فرستادند. اولین شب را که در زیر گلوله و خمپاره بسر می‌بردم، حال عجیبی داشتم. ما در سنگر بهداری خط مقدم بودیم و شنیدیم که همان شب قرار است حمله شود و ما می‌بایست به عنوان امدادگر جهت حمل مجروح با سربازان و نیروهای رزمی نیز جلو می‌رفتیم. آنهم در جبهه‌ای که تمام حملات با شکست روبرو بوده است. خمینی بار دیگر می‌رفت تا با به کشتن دادن هزاران نفر از جوانان این آب و خاک، عطش و جنون ضدبشری‌اش را کمی فرونشاند. پس از مدتی فرد مسئولی به سنگر بهداری آمد و به افراد داخل سنگر گفت:

نسبتاً آرامی بود، اما از ابتدای جنگ (طبق گفته‌ی عده‌ای از نیروها)، رژیم در این منطقه قادر به هیچ پیشروی نبوده و هر بار با تلفات سنگین، عملیاتش شکست خورده بود. ما را به خط دوم که چند کیلومتری با خط اول فاصله داشت و هم محل اورژانس و هم محل استقرار تانک‌ها بود، فرستادند. آن شب را تا صبح در سنگری که به زحمت جایی در آن دیده می‌شد، استراحت کردیم و صبح برگ معرفی خود را به مسئول تدارکات دادیم. از ما خواست که تا فردا استراحت کنیم. آن روز طی گردشی که از کنار تمام سنگرها کردیم به یک تانک که جدای از تانک‌های دیگر تک افتاده بود رسیدیم. تانکی (جیپفتن) که خدمه‌ی آن در زیر تانک اتاقی برای خود ساخته بودند، همچون سنگری برای زندگی، در طول هیچ جبهه‌ی دیگری چنین چیزی را ندیدیم. خدمه‌ی آنرا دو سرباز و یک درجه‌دار تشکیل می‌دادند. از ما استقبال گرمی کرده و ما را به اتاق محقرشان فراخواندند. بعد از کمی صحبت، وقتی که کمی خودمانی‌تر شدیم رادیو را روشن کردند. رادیو عراق بود. و با ما سر درد دل را باز کردند.

یکی از آنها گفت: "مدت ۲۱ ماه است که مرا در این خراب‌شده انداخته‌اند. به خدا رمتیسم گرفتم، اینقدر تقاضا نامه تا حالا پر کردم که دیگه خسته شدم، اما مگه گوش کسی بدهکاره." دل پُری داشت. بگریز حرف می‌زد و عقده‌های ۲۱ ماهه‌اش رو دونه‌دونه خالی

که حدوداً بیست و دو نفر با یک مربی بودیم، در آنجا نگاه داشتند تا محل اعزامان مشخص گردد. روزی به همراه دو تن از دوستانم (رضا... و علی... که علی در فروردین ۶۲ که مجدداً به جبهه اعزام شده بود کشته شد و با وجودی که یک دانش‌آموز بهیاری بود با نام "پاسدار شهید" در اردگان تشییع گردید!) به شهر اهواز آمدم تا هم وسایل مورد نیاز خود را خریداری نمائیم و هم طی تلگرافی، خبر سلامتی خود را به خانواده‌های خود اطلاع دهیم. اما هنگامی که به محل اعزام برگشتیم تمام دوستان و همچنین مربی ما را به جبهه فرستاده بودند و از ما خواستند تا زمان اعزام (البته به هر نقطه‌ای که نیازمند بودند)، استراحت کنیم. همان شب با یک نفر که از جبهه‌ی "دارخوین" آمده بود برخورد کردیم. اهل جهرم بود و قیافه‌ی بسیار گرفته داشت. وقتی با وی سر صحبت را باز کردیم گفت: "از جبهه‌ی "دارخوین" می‌آیم. در آنجا راننده بودم." وی در ادامه‌ی صحبت‌هایش گفت: "شانس آوردین که به همراه دوستانتان به "دارخوین" نرفتین. بدترین جبهه‌ها اونجاست. در اونجا روزی حداقل ده شهید می‌دهیم." وی در پایان صحبت‌هایش گفت: "خوشحالم که گشته نشدم و سالم به منزل و پیش خانواده‌ام برمی‌گردم. هر جور شده پایان خدمتم را می‌گیرم."

ساعت ۱ بامداد همان شب ما را به جبهه فرستادند. جبهه‌ی بنام "طراح - گرخن‌نور" بین "اهواز - خرمنشهر". جبهه‌ی

"... از آنجا که رژیم جهت مجروحین جبهه‌های جنگ ارتجاعی‌اش به کادر درمانی و پزشکی بسیار محتاج بود و ضمناً در بکشتن دادن همه‌ی اقشار جامعه حرص و ولع سیرفی‌ناپذیری داشته و دارد، از ابتدای جنگ، بطور مرتب طی اطلاعیه‌ها و بخشنامه‌هایی از کادرهای پرستاری و پزشکی جهت اعزام به جبهه دعوت می‌نمود. در سال ۶۰ و ۶۱ این دعوت‌ها به اوج خود رسید و کم‌کم به مرحله‌ی اجبار کشانده شد. در آموزشگاه عالی پرستاری شهرستان فسا نیز ابتدا طی بخشنامه‌ها و صحبت‌های مکرر از دانش‌آموزان تقاضای رفتن به جبهه را می‌نمودند. این تقاضا که از طریق شبکه‌ی بهداری و بهزیستی و بسیج شهرستان ابلاغ می‌گردید، در بهار ۶۱ به اوج خود رسید و از آموزشگاه تقاضای تعدادی بهیار که بشدت بدان نیازمند بودند، نمودند. از این جهت کلاس ما را به حالت نیمه‌تعطیل درآورده و ما را به همراه تعدادی دیگر از دانش‌آموزان کلاس اول آموزشگاه که هنوز چند ماهی بیشتر از شروع کلاس‌های آنها نمی‌گذشت - به همراه یکی از مربیان در تاریخ ۱۳/اردیبهشت/۶۱ از طریق بسیج شهرستان فسا به شیراز اعزام نمودند. پس از چند روزی که ما را در پادگانی بنام "پادگان مسگر" در شیراز نگاه داشتند، به همراه یک پاسدار مسلح با اتوبوسی همه را به اهواز منتقل نمودند. محل استقرار و پختن افراد غیررزمنده (تدارکاتی) یک دبیرستان بود که بعد از شروع جنگ به محل اعزام، مبدل گشته بود. ما را

یادداشت‌هایی از

جبهه‌های جنگ خانمانسوز خمینی

سربازان و بسیجیان به چشم می‌خورد. اکثر نیروها به دلیل اسهال خونی، مسمومیت غذایی، تب مالاریا، عفونت‌های منانه و کلیه و... به اورژانس مراجعه می‌کردند که آنها را به اهواز منتقل می‌نمودیم. لازم به یادآوری است که در تمام جبهه‌های عراق خود نیروهایش را به عقب کشیده بود (طراح - کرخه نور - عباسیه - نورد - پادگان حمید و...) رژیم بعنوان "پیروزی قوای ظفرمند و بزرگ اسلام (!) بر قوای کفر" یاد نمود! و با آب و تاب در روزنامه‌ها با تیتیر درشت درج گردید که پادگان استراتژیک "حمید" آزاد شد.

این گونه دروغ‌های رژیم را کسانی که در جبهه‌ها در درک می‌کنند، مکان جدید ما مقرر دو اورژانس بود... اورژانس ارتش و سپاه که دو دکتر نیز در آنجا کار می‌کردند. یکی ایرانی و دیگری افغانی بود که به عضویت سپاه درآمده بود. وی علاوه بر بیسوادی، فردی سودجو و پول‌پرست نیز بود. درست چند روز قبل از هر حمله، به اهواز می‌آمد (طبق معمول با یک دعوای ساختگی باصطلاح قهرمی کرد) و بعد، پس از پایان حمله نیز دوباره به اورژانس باز می‌گشت! از تمام چادرها صدای رادیو عراق شنیده می‌شد. در کنار چادر اورژانس ما محل استراحت چند دیده‌بان ارتش بود که رادیو عراق را با صدای بلند می‌گرفتند. یک روز فرد فالانژی که یک موتورسوار گشتی جبهه‌ها بود، به اورژانس ما آمده بود. آنروز دکتر احمدی افغانی نیز قهر کرده بود و ما بهیاران کارهای درمانی اورژانس را بعهده داشتیم. وی تا صدای رادیو عراق را که با صدای بلند به خمینی فحش می‌داد از سنگر (چادر) شنید، با حالتی خشمگین و عصبی به چادر آنها رفت و به آنها اعتراض کرد، ولی آنها حتی صدای رادیو را کمتر نکردند و در مقابلش پافشاری کردند. او نیز درحالیکه از عصبانیت سرخ شده بود، اورژانس را ترک گفت. ضمناً در این منطقه (در خط دوم جبهه و اورژانس) نیز یکبار فخرالدین حجازی، مدّاح رژیم به آنجا آمد. وی درحالیکه چند محافظ به همراهش بود و لباس سپاه (بدون آرم) به تن داشت (لباسی شیک و اتوکشیده

همه‌ی آنها کشته شده بودند و ما حالا برای آوردن آنها می‌رفتیم. جسدها همه سیاه شده و کرم زده بودند. ما جسد کشته‌شده‌ای را که گویا توسط دو امدادگر بر روی برانکار گذاشته شده بود، ولی هر دو امدادگر نیز در موقع حمل جسد کشته شده بودند، آوردیم. جسدها همه متعلق به افراد بسیج استان‌های گیلان و مازندران بودند. پس از اینکه جسدها را به پشت خاکریز آوردند، بر روی آنها "پیف‌پاف" پاشیدند، اما بوی عفونت اجساد، ساعت‌ها فضا را آلوده کرده بود. تعدادی نیز حالشان بد شد. بعداً معلوم شد که تمام محل جسدها مین‌گذاری شده بوده است و می‌بایست ابتدا مین‌ها را خنثی می‌نمودند و بعد مبادرت به حمل اجساد می‌کردند. نیروهای عراقی که کیلومترها قوای خود را عقب کشیده بودند، مقادیر زیادی مهمات و همچنین یک لودر که تا ساعت‌ها روشن بود، از خود بجا گذاشته بودند. آخوندی نیز پس از ساعتی که از ایمنی و بی‌خطر بودن منطقه اطمینان حاصل کرده بود سرولگه‌اش پیدا شد. از رعب و وحشت از خدا و معجزه و... صحبت می‌کرد. آن روز خبر یافتیم که دو برادر دانشجو که مشغول بازی والیبال بوده‌اند توسط یک "ار. پی. جی" بسیجی، بطور اتفاقی!! کشته شده‌اند... پس از اینکه بالاخره زمین‌هایی که نزدیک به دو سال در دست عراقی‌ها بود آزاد گردید، ما را به منطقه‌ای دیگر بنام سهراب "جوفیر" اعزام داشتند. این سهراب که در حد فاصل "سوسنگرد - اهواز - خرمشهر" قرار داشت، چند کیلومتری از خط مقدم فاصله داشت؛ اما کاملاً توپخانه‌ی عراق بر ما تسلط داشت. با وجود این از سنگر خبری نبود و فقط جهت اورژانس و استراحت چادر تهیه شده بود که وضع بهداشتی بسیار آشفته‌ای داشتند. گودال‌هایی جهت توالی در نزدیکی چادرها ایجاد شده بود که علاوه بر بوی بسیار زننده، در جمع شدن مگس‌های آلوده بسیار موثر بود. بیماری‌های گوارشی و انگلی و ناراحتی‌هایی از قبیل سنگ کلیه و منانه و... به وفور در بین

زخمی شدند و حتی از پادگان طلائی که ارتش سالم به دست آورده بود، نیز جز خرابه‌های باقی نماند و نیروهای عراقی بعد از این ضدحمله عقب نشسته بودند، اما آن شب تمام اطراف اورژانس را کوبیدند، طوری که فردای آنروز محل اورژانس تغییر یافت، در این ضدحمله افراد گردان ثارالله از تیپ نور بکلی (جز تعداد انگشت‌شماری) کشته و زخمی شدند و همچنین یک گردان ارتشی از اردبیل تلفات زیادی دید. چند شب بعد نیز صدای فرماندهی گردان ثارالله از رادیو عراق شنیده شد. در این حمله ۲ عدد "پی. ام. بی" و یک تانک "جیفتن" ما نیز منهدم گردید. چند روز بعد که جهت استراحت به اهواز آمدم، یکی از بچه‌هایی که با هم از فسا آمده بودیم و دانش‌آموز سال اول محسوب می‌شد را در اعزام نیرو (اهواز) دیدیم وی فرار کرده بود.

اونیز صحنه‌هایی وحشتناک‌تر از صحنه‌های ما را دیده بود. گفت چند نفر دیگر نیز فرار کرده‌اند و به فسا بازگشته‌اند. پس از آزادی خرمشهر در خرداد ماه ۶۱، ما نیز پس از تلاش‌های زیاد موفق به گرفتن پایان ماموریت شدیم و هنگامیکه به فسا رسیدیم متوجه شدیم که بیشترین مدت را ما سه نفر گذرانده بودیم (۲۲ روز) و بقیه‌ی بچه‌ها در عرض کمتر از ده روز از جبهه‌ها گریخته و به خانه و کاشانه‌ی خود بازگشته بودند. این شمه‌ای بود از یک سفرم از تاریخ ۶۱/۲/۱۳ تا حدود ۶۱/۳/۶

* * *

"... پس از چند روزی که از بازگشت از جبهه‌ها گذشت، در آموزشگاه عالی پرستاری (محل تحصیلمان) بخشنامه‌ای دیگر در تابلوی اعلانات نصب گردید که برای بار دوم تمام کلاس ما را جهت اعزام به مناطق جنگی احضار می‌نمودند. البته این بار با مهر و امضای شبکه‌ی بهداشتی و بهزیستی شهرستان فسا که اجباری بود و هیچکس حق نداشت از رفتن به جبهه "تمرد" کند! رئیس آموزشگاه چندین بار با اعلام اجباری بودن این سفر و عدم اجازه برای ورود به امتحان فینال (امتحان نهائی پایان ۳ سال آموزش) برای کسانی که سرپیچی کنند، با تهدیداتی از قبیل اخراج و یا تأیید نشدن افراد پس از فارغ‌التحصیلی... برای دانش‌آموزان خط و نشان کشید. بالاخره در اواخر تیر ماه ۶۱

(دو روز به پایان ماه رمضان مانده بود) به همراه یک مربی و پانزده تن از بچه‌های کلاس به شیراز اعزام شدیم (۵ دانش‌آموز دیگر کلاس را بعد از اولین سفر که شرح آن گذشت و قبل از بازگشت ما اعزام داشته بودند و آن ۵ نفر در جبهه‌ها بودند). مسئول شبکه‌ی بهداشتی و بهزیستی کل استان فارس (شیراز) که با دارودسته‌اش همگی انتظار ما را می‌کنیدند، پس از کمی صحبت گفت: "چون شما دانش‌آموز هستید و در ضمن بطور داوطلب (!!) هم حاضر به اعزام شده‌اید، چیزی بنام فوق‌العاده یا حق ماموریت به شما پرداخت نمی‌گردد و فقط مربی شما چون فارغ‌التحصیل و استخدامی است از این حق برخوردار می‌گردد." در اینجا بود که صدای اعتراض همگی بچه‌ها بلند شد و گفتند: "اگر داوطلبی بوده، چرا بخشنامه‌ی رسمی و اجباری فرستاده‌اید و حال که داوطلبی بوده و کمک هزینه‌ای هم به ما تعلق نمی‌گیرد، پس شما را به خیر و ما را به سلامت..." و قصد خروج داشتیم که مسئول که به شدت از این برخورد ما عصبانی شده بود، گفت: "من چی می‌دونستم به شما گفتن اجباری، نزدیک به یک ماه قبل رئیس شبکه از فسا طی نامه‌ای ۲۵ دانش‌آموز داوطلب را اسم داده و ما حالا برنامه‌ریزی کردیم با اکیپ‌های پزشکی... دیگه حالا ما نمی‌گذاریم برگردید (!) در مورد پول هم شما خودتون می‌دونین و شبکه‌ی فسا. الان من با فسا و رئیس شبکه تماس می‌گیرم در حضور شما و جریان را سوال می‌کنم." (از آنجا که اکثر دانش‌آموزان کلاس غیربومی بوده و منزل‌های گرايه‌ای در اختیار داشتند و بلحاظ مالی وضعشان مساعد نبود، برایشان مشکل بود که هیچگونه کمک هزینه‌ای به آنها تعلق نگیرد). مسئول بخش پس از آن با شبکه‌ی بهداشتی فسا تماس برقرار نمود و اعلام کرد که رئیس شبکه‌ی فسا (افتخاری مزدور) پرداخت کمک هزینه را تقبل کرده است. اما قابل ذکر است که این وعده‌ی سرخرمن "افتخاری" جهت راضی نگه داشتن بچه‌ها و از ترس اعتراض آنها بود، چرا که بعد از سفر حتی یک ریال هم به ما ندادند. (البته اینطور که شنیده‌ام، "افتخاری" دارای مدرک فوق دیپلم بهداشت می‌باشد. اما به او مهندس "افتخاری" می‌گویند بقیه در صفحه‌ی ۲۳

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

مشغول تهیه‌ی تدارکات لازم شدم. همان شب شرها و رهنمودها را از رادیو گرفتیم و شروع کردیم. محل‌ها و مکان‌ها و مناطقی را که در نظر گرفتیم، همگی از قبل شناسایی شده بودند. براساس همین شناسایی‌ها، ساعات ویژه و مناسبی که برای کار لازم بود، تعیین شد... در تمام مدت یک هفته، من فعالیت را روی این مناطق متمرکز کردم و هرچند که آمادگی‌هایی از قبل پیش‌بینی شده بود، ولی هیچگونه موردی از برخورد و درگیری با دشمن پیش نیامد. صبح‌ها وقتی از خانه بیرون می‌آمدم، تمام شعرهای نوشته شده از شب قبل را از خانه خارج می‌کردم و در جای مناسبی که از قبل پیش‌بینی شده بود، انبار می‌کردم... پس از انجام هر ماموریت، با دور شدن از منطقه، ضدتعقیب کامل می‌زدم. در حین انجام کار از همراه داشتن هرگونه مدرکی بشدت خودداری می‌کردم؛ حتی بلیط اتوبوس هم در جیب نمی‌گذاشتم تا معلوم نشود که با اتوبوس رفت و آمد می‌کنم. در طی یک هفته مجموعاً ۸۵۵ شعر در نقاط مختلف نوشتم و ۵۹۸ تراکت پخش کردم. ریز بیلان کار برقرار زیر است:

- ۱ - "شعار مرگ بر خمینی - زنده باد صلح و آزادی" ۲۸۴ عدد
- ۲ - "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی - زنده باد صلح و آزادی" ۵۰ عدد
- ۳ - "گرانی، گرانی با جنگ خانمانسوز - مرگ بر خمینی جنگ افروز" ۶۵ عدد (به اضافه‌ی ۱۳۰ عدد شعرهای دیگری با همین مضمون)
- ۴ - "مردم قهرمان ایران، در مقابل اعزاز اجباری به جبهه‌ها مقاومت کنید!" ۴۲ عدد
- ۵ - "تا خمینی هست، جنگ و ویرانی، گرانی و سرگوب و خفقان عمومی نیز هست" ۴۷ عدد
- ۶ - "از گل بودجه‌ی کشور، ۹۰٪ آن متکی به حراج نفت توسط رژیم خمینی، ۵۰٪ صرف جنگ، ۲۵٪ صرف مخارج امنیتی سران بالای رژیم ضد خلقی خمینی است" ۱۰ عدد
- ۷ - "صلح، صلح، آزادی حق مسلم ماست" ۱۱ عدد

۸ - "گرانی، ویرانی عاملش خمینی است، ای مرگ بر خمینی، ای مرگ بر خمینی" ۶۵ عدد

۹ -
۱۷ -
در خاتمه به چند نمونه از برخورداتی که در این یک هفته داشتم، اشاره می‌کنم: دوشنبه ساعت تقریباً نزدیک ۸ شب بود که با انبوهی از شعارها، کوچه پس کوچه‌های خیابانهای فرعی فلسطین جنوبی را طی کردم. وارد کوچه‌ای شدم، در همان موقع که مشغول چسباندن شعاری روی دیوار بودم، ناگهان درب منزلی باز شد و جوانی بیرون آمد و کاملاً متوجه من گردید. با تعجب به من خیره شد. فاصله‌مان حدود ۲۵ متر بود. من هم اندکی خودم را جمع و جور کردم و آماده شدم. مسیری را که باید می‌رفتم از جلوی آن جوان بود. از جلوی او با آمادگی رد شدم، ولی او هیچگونه عکس‌العملی نشان نداد و وقتی من دور شدم دیدم که در تاریکی شب به شعارهای روی دیوار نزدیک شد و شروع به خواندن کرد.

شنبه ۲۴ دیماه: حوالی ساختمان جنت، نیم ساعتی کار کردم. شعارهای از قبل تهیه شده‌ام داشت تمام میشد. آخرین شعارم را در زیرزمین یک پاساژ چسباندم و بیرون آمدم. جوانی را دیدم که رو بروی شعاری که چند دقیقه قبل چسبانده بودم ایستاده، اورگت سبزرنگی به تن داشت و از سرما دستهایش را توی جیبش کرده بود. کاملاً او را زیر نظر گرفتم. با تیپ و قیافه‌ای که داشت انتظار داشتم که هر لحظه شعارها را از دیوار بگند. اما هرچه منتظر شدم خبری نشد و جوان پس از اینکه آنها را با دقت خواند، لبخندی زد و به آرامی از کنارشان گذشت. شعاری که آنجا نوشته شده بود، عبارت بود از: تا خمینی هست، جنگ، ویرانی، گرانی، سرگوب و خفقان نیز هست. مرگ بر خمینی، درود بر رجوی..."

لندن - آقایان محمود ع. و عباس م.؛ سومین نامه‌ی شما و دوستانتان رسید که حسب‌المعمول باز هم پیرامون مسائل مربوط به شورای ملی مقاومت بود. دو نامه‌ی قبلی را جهت اطلاع نمایندگان سازمان

در شورای ملی مقاومت فرستادیم و نامه‌ی اخیر را هم بانضمام سوالات ضمیمه، مستقیماً برای اطلاع برادر "مسعود" خواهیم فرستاد. در مقابل اصرار شما

مبنی بر درج نامه‌تان در صفحات شورا، مختصراً عرض می‌کنیم: دوستان گرامی از چاپ نامه‌ی اخیرتان - همانند دو نامه‌ی قبل - چه در "مجاهد" و چه در صفحات "شورا"، بدلائلی معذوریم. در مواردی که نوشته‌اید هرگاه واقعا ضروری بوده و چاره‌ی دیگری نباشد، ناگزیر از مسؤل اول سازمان گرفته تا سایر سخنگویان آن به موضعگیری و پاسخگویی می‌پردازند. بنابراین با ذکر پاسخ‌های مختصر زیرین، امیدواریم عذر ما را در قبال چاپ نکردن نامه‌هایتان ببپذیرید:

اولاً - روزنامه‌ی انقلاب اسلامی در گذشته و حال هیچ التزامی نسبت به شورای ملی مقاومت و سیاست‌های آن نداشته و ندارد. بنابراین نقطه‌نظرهای خاص خود را بیان می‌کند و مسئولیت آنهم به عهده‌ی خود نویسندگان آن است و ربطی به شورای ملی مقاومت ندارد. ثانیاً - به اعتقاد مجاهدین، همچنانکه شما نیز مصرانه پافشاری کرده بودید؛ "سیاست مطرح کردن و لانس کردن نهضت باصلاح آزادی‌بازرگان" و امثال او، "آنهم وقتی رود خروشان شهدا هر لحظه خروشان‌تر می‌شود" با معیارهای انقلابی، دمکراتیک و استقلال - طلبانه سازگاری نداشته و مضمون سیاسی و اجتماعی آن نیز بقدری روشن است که نیازی به توضیح ندارد.

بهرحال توجه کنید که هر نشریه‌ی خط مشی خاص خود را دارد و دست آخر این مردم هستند که قضاوت خواهند کرد. بگذریم که در این درجه از تکامل و تعمیق انقلاب، سیاست آقای مهندس بازرگان (بقول برادر "مسعود": "گرفتن از کمر مار") هیچ آخر و عاقبتی ندارد، و خاطراتان جمع باشد که تا مجاهدین هستند و تا مبارزه و مقاومت انقلابی ادامه دارد، از نهضت موسوم به آزادی (در عین تقاضای کفر دادن به مجاهدین جانبازی که به عملیات مقدس انتحاری دست می‌زنند) آبی برای هیچکس (البته باستثنای خمینی) گرم نخواهد شد. در خاتمه امیدواریم به همین میزان قناعت نموده و باتفاق دوستانتان اجازه دهید این بحث را به همین جا متوقف کنیم. از پاسخ دادن به سایر

مواردی که اشاره کرده بودید نیز فعلاً معذوریم. اگرچه در کلیه‌ی موارد مزبور نیز مواضع مجاهدین قبلاً در موضعگیریها و اطلاعیه‌های مختلفشان روشن گردیده است.

* سوئد - برادر "حمید - الف"؛ نامه‌ی شما بدستمان رسید و در جریان مسائل دوران قطع و اسارت و سپس آزادی‌تان قرار گرفتیم. بنظر ما بهتر است که با خواهران و برادران انجمن، در محلی که هستید تماس گرفته و تمامی مسائل خود را می‌توانید با آنها در میان بگذارید. اطلاعات خود را پیرامون مجاهد شهید سیاوش ارشادی، برایمان بنویسید.

* فرانسه - برادر "شاهین - م"؛ ۵ سروده‌ای که فرستاده بودید، رسید. ارتقاء قابل توجهی در اشعار اخیر شما دیده میشود. سعی خواهیم کرد از آنها استفاده کنیم. رابطه‌ی خود را با ما فعالتر کنید.

* امارات متحده - خواهر "مهناز - م"؛ نامه‌ی شما رسید. چنانچه از زندگی نامه و شهادت خواهران و برادران شهر خود اطلاعات بیشتری دارید، برایمان ارسال کنید.

* پاریس - برادر "ه. شمال"؛ نامه‌تان را که ضمیمه‌ی نامه‌ی هواداری از ایران بود، دریافت کردیم. از مطالب نامه‌ی مذکور استفاده خواهیم کرد. ضمن تشکر از برخورد فعال و مسئولانه‌تان، از شما می‌خواهیم چنانچه برایمان مقدور باشد، آدرس‌های اعلام شده در نشریه را به نویسنده‌ی مزبور در ایران برسانید تا ایشان بتوانند مستقیماً با ما تماس بگیرند.

* فرانسه - برادر "میکائیل - س"؛ نامه‌ی شما رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* امارات متحده - برادر "ع. عطوفت"؛ نامه‌های شما همراه با پول ارسالی، رسید. رابطه‌ی خود را با ما از همین طریق فعالتر کرده، اخباری را که بدستتان میرسد، برایمان بفرستید.

* هلند - برادر "حسن"؛ نامه‌ی شما رسید. خبری را که در مورد پخش عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی از ایران نوشته بودید، بسیار جالب بود. در مورد دوستان شما نیز مسئله را به اطلاع مسئولین رساندیم.

* تهران - خواهر "حمیده"؛ برای شما و سایر همزمانان آرزوی موفقیت کرده و توجه‌تان را به موارد زیر جلب می‌نمائیم:

۱ - برای ارتباط مجدد، هر چه سریعتر رَد خودتان را با شیوه‌های مناسب بما برسانید. از زمانیکه ارتباط ما با شما از

کانال خواهر "فرزانه" مختل شده است، رد جدیدی از شما دریافت نکرده‌ایم. در صورت امکان، طبق قرارهای قبلی در سرپل "فرزانه" حاضر شوید. در ضمن شماره تلفن خود را می‌توانید با رمز آقای امجدی به ما برسانید. علاوه بر این به اقداماتی که از جانب دوستان قدیمی و مورد اعتمادتان از جمله خواهر "مهناز" جهت گرفتن "رَد" شما صورت میگیرد، بهای لازم را بدهید.

۲ - نامه‌های شماره‌ی ۱ و ۲ شما دریافت شده است. محتوای نامه‌ها برایمان بسیار جالب بود و از طرق دیگر نیز در جریان مشکلاتتان قرار گرفته‌ایم. ضمن رعایت کامل ضوابط امنیتی مربوط به نامه‌نگاری، نامه‌های بعدی خود را - از هر نامه‌ی دونه‌سختی جداگانه - برایمان ارسال دارید.

* اصفهان - خواهر "معصومه. س.ع"؛ نامه‌ی شماره‌ی ۹ شما همراه با اخبار جالبی که فرستاده بودید، رسید. جهت فعالتر شدن رابطه‌تان، ردی از خود به ما برسانید. منتظر دریافت نامه‌ها و اخبار جدیدتان هستیم.

* آلمان - برادر "علیرضا. ع.د"؛ نامه‌تان رسید. امیدواریم که بتوانیم از کمکهای مالی امثال شما که با رنج و فداکاری فراهم شده است؛ بنحو شایسته‌ای در راه پیشبرد مبارزه‌مان استفاده کنیم. کمکهای خود را می‌توانید به یکی از شماره حساب‌های بانکی اعلام شده در صفحه‌ی آخر نشریه واریز کرده و قبض آنرا نیز به همان آدرسی که نامه نوشته‌اید، ارسال کنید.

* هندوستان - برادر "جواد - ع"؛ نامه‌ی شما رسید. آنرا به مسئولین مربوطه رساندیم.

* منچستر - برادر "اردشیر"؛ نامه‌ی خواهر "پروین" را دریافت کردیم. از همکاری شما سپاسگزاریم.

* سوئد - برادر "علی - ح"؛ نامه‌ی شما رسید. از تذکری که داده بودید، متشکریم.

* آلمان - خواهر "منیژه. د - ر"؛ اخبار جالبی را که پیرامون جو امنیتی شهرهای شمال در "هفته‌ی ملیشیا" و نیز اعدام وحشیانه‌ی یک مجاهد خلق در حضور گیلانی جنایتکار فرستاده بودید، بدستمان رسید. منتظر نامه و اخبار بعدی شما هستیم.

* خواهر یا برادری که نامشان را ننوشتند، شناسنامه‌ی ۴ مبارز شهید از سازمان پیکار را پر کرده و برایمان فرستاده‌اند. منتظر نامه‌های بعدیشان هستیم.

منتخبی از مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

در آستانه‌ی پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی و قیام مردمی ۲۲ بهمن، از جانب مطبوعات و رسانه‌های مختلف بین‌المللی مصاحبه‌های متعددی با برادر مجاهد مسعود رجوی صورت گرفت و تدریجاً در مطبوعات کشورهای مختلف جهان منعکس گردید. ذیلاً خلاصه‌های منتخبی از انعکاسات مصاحبه‌های مزبور را از نظر می‌گذرانیم. بدیهی است اظهارنظرها و تفاسیر ویژه‌ی مطبوعات و خبرنگاران مختلف، دیدگاه‌های خود آنها را منعکس می‌کند و الزامی ربطی به متن مصاحبه‌ها ندارد.

اشترن - آلمان

۲۳ فوریه / ۱۹۸۴

ایران

یک ملت شدیداً تضعیف می‌شود



stern

Heft Nr. 9 im 37. Jahr
23. bis 29. Februar 1984

با ترور، اعدام‌ها و جنگ طولانی بر علیه عراق رژیم آیت‌الله خمینی در تهران از ۵ سال پیش تا بحال خود را بر سر قدرت نگاه داشته است.

.....
به این شورا (ی ملی مقاومت) گروه‌های مختلفی از لیبرال‌ها و چپ‌ها و همچنین حزب نیرومند دمکرات کردستان پیوسته‌اند. هدف آنها سرنگونی رژیم خمینی و برقراری جمهوری دمکراتیک اسلامی می‌باشد. و به گفته‌ی رجوی: "تا کید روی کلمه‌ی دمکراتیک" است.
.....
چنانکه افسر نیروی هوایی رضا اسدی افشاء نمود، طبق یک همه‌پرسی مخفی در بین نیروهای ارتش ایران، ۴۰ درصد (آنان) به مجاهدین خلق سمپاتی دارند. رجوی می‌گوید: "ما آلترناتیو رژیم خمینی هستیم، چرا نه ما بر علیه شاه جنگیده‌ایم و دارای یک سازمان با دیسیپلین در داخل کشور هستیم، ما مسلمان و شیعه بوده و از اینرو مشروع می‌باشیم و دارای تفنگ نیز هستیم."
اما آنها تا بحال نتوانسته‌اند قدرت ملاها را از آن خود سازند. اول ماه فوریه، رژیم پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی - "دهمی فجر" - را جشن می‌گیرد. اما شور و شادی ایرانیان محدود می‌باشد. روزهایی که میلیون‌ها نفر در خیابان‌ها آیت‌الله سالخورده را با صدای "الله اکبر، خمینی رهبر" می‌ستودند؛ قول و قرارهای روزهای اول انقلاب - نان، برق، آب، دستمزدهای بالا، عدالت برای همه - برآورده نگشتند. برعکس، قیمت‌ها افزایش یافتند

در خیابان‌ها طنین انداخت. برای اولین بار بعد از انقلاب، پاسداران، حافظان انقلاب، نه به‌روی مخالفین رژیم، بلکه به روی "مستضعفین" آن استعمار شدگان و "حق از دست داده‌ها" که از وفادارترین طرفداران آیت‌الله بشمار می‌آمدند، آتش گشودند.

.....
برای مخالفین سیاسی اکنون نیز رحم و مروتی وجود ندارد. رجوی ۲۵ ساله، سنبل قساوتی را منتشر نمود:
۱۷۶ صفحه‌ی چاپی با اسامی و مشخصات بیش از ۷۷۵۰ زندانی سیاسی که در سال‌های گذشته در ایران اعدام گشته‌اند

- جوان‌ترین آنها ۱۵ ساله و مسن‌ترینشان ۷۰ ساله است - ۱۳ درصد این اعدام‌شدگان را زنان تشکیل می‌دادند که تعدادی از آنان حامله بوده‌اند. رژیم به ۴۰۷۵ تن اعدامی اعتراف کرده است. رجوی خطاب به اشترن:

"هنوز مانند قبل اعدام‌های مخفیانه‌ی زیادی صورت می‌گیرد. بنا به اطلاعات ما، تعداد آنان تا به امروز حتی (بیش از) ۳۰/۰۰۰ می‌باشد. ۱۰۰/۰۰۰ زندانی سیاسی در ۵۰۰ زندان ایران وجود دارد."

ما در صحبت‌های رسمی روزمره‌ی تهران، فقط مجاز بودیم که از مجاهدین سوسیال انقلابی که معنی نام آنها "مبارزه در راه خدا می‌باشد"، بعنوان منافقین (دورو) نام ببریم. این گروه که بویژه در نزد جوان‌ها طرفدار دارد، ابتدا از خمینی در مقابل شاه حمایت نمود.

رجوی امروز می‌گوید: "ما از آغاز می‌دانستیم که خمینی یک مرتجع است. فقط کافی بود که کسی کتاب‌هایش را بخواند. اما اینکه او یک جنایتکار ضد بشر نیز از آب دربیاید، در آن زمان تا باین حد فکرش را نمی‌کردیم."
تضادهای عمیق بین ملاها و چپ‌های مسلمان از اوایل سال ۱۹۸۰، یکسال بعد از حاکمیت

خمینی، خود را آشکار ساخت. از آن به بعد مبارزین جوان بطرز خونینی تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.

آنها از ژوئن ۱۹۸۱ به ضربه‌زدن متقابل پرداختند. در این فاز از مبارزه، به گفته‌ی رجوی، آنها خود را بر روی "سران رژیم" متمرکز کردند، اما امروز آنها سرانگشتان ترور را می‌زنند. وی اشاره به لیستی با اسامی ۶۰۰ تن از جلادان و شکنجه‌گران رژیم و حاکمان خونریز شرع می‌کند.

رجوی می‌گوید: "اسلام ما، اسلام خمینی نیست. او (خمینی) مخالف رفرم ارضی است، اما ما موافق آن می‌باشیم. وی مخالف تساوی حقوق زنان می‌باشد. ما موافق آن هستیم. او یک جنایتکاری است که کودکان را اعدام می‌کند. ما می‌خواهیم به سروریسم او خاتمه بدهیم - بزور اسلحه - زیرا که او زبان دیگری نمی‌فهمد." گذشته از اینها وی می‌افزاید: "به خدا و پیامبرش سوگند که خمینی بی‌دین است." رهبر ۸۳ ساله‌ای که با تردستی تمام جناح‌های مختلف ملاها را علیه یکدیگر به بازی گرفته، قدرت را آزادانه تحویل نمی‌دهد. همواره ۷ پزشک بقیه در صفحه‌ی ۱۹



«Khomeini
ist ein
Verbrecher»

Massud Rajavi,
im Exil lebender
iranischer
Oppositions-
führer, kämpft mit den
Volks-Mujaheddin
gegen den greisen
Khomeini,
der sich seinen
Anhängern inzwi-
schen nur noch
selten zeigt



"خمینی یک جنایتکار است."

مسعود رجوی، رهبر اپوزیسیون ایران که در تبعید بسر می‌برد،

به‌مراه مجاهدین خلق علیه خمینی فرتوت که خود را در این بین بندرت به هوادارانش نشان می‌دهد، مبارزه می‌کند

منتخبی از مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

دی تاگس تسایتونگ - آلمان

۱۵ فوریه / ۱۹۸۴

taz Mittwoch, 15.2.84

HINTERGRUND

Fünf Jahre islamische Revolution im Iran (IV): Die Strategie der Volksmudjahedin

„Khomeini muß Angst vor dem Frieden haben“

پنج سال انقلاب اسلامی در ایران:
استراتژی مجاهدین خلق

“خمینی بایستی از صلح وحشت داشته باشد”

آن زمان گاه با ۵۰۰ هزار نسخه به چهار برابر پرتیراژترین روزنامه‌ی ایرانی می‌رسید. بیش از همه، جوانانی از همدی اقشار مردم و در تمام مناطق کشور، عضو یا همپایتزان‌های آنها بوده و مدارس، پرطرفدارترین (اماکن) برای آنها بودند.

بیرحمانه تمام مخالفین و مخصوصا مجاهدین را تحت تعقیب قرار داده است. امروز رجوی اظهار می‌دارد که: “برآورد ما از وحشیگری‌های رژیم کمتر از اینها بود و همانطور در مورد حمایتی که خمینی از کشورهایی همچون جمهوری

برلین - پاریس: مجاهدین پس از ۲/۵ سال از شروع نبرد مقاومت‌شان بر علیه رژیم خمینی، دیگر بطور نادر با سوءقصد های جنجال‌برانگیز در انتظار عمومی ظاهر می‌شوند. امید به سرنگونی سریع خمینی برای خیلی از ایرانی‌ها، مدت‌هاست که دیگر به یأس مبدل شده است.

مجاهدین نیز می‌بایستی بخاطر سرکوب خونین، خطوط استراتژی خود را تغییر دهند، اما آنها موفق شدند حیات دوباره‌ی مقاومتشان را بطور مخفیانه سازمان دهند. آنها بدون آنکه از مبارزه‌ی مسلحانه چشم‌پوشند، سعی می‌کنند از طریق تشدید فعالیت‌های سیاسی نیز موجودیت خود را تثبیت نموده و خمینی را به بن‌بست گریزناپذیری دچار سازند: (مثلا) یا در جنگ خلیج، رژیم را نابود ساخته و یا اینکه در جریان یک صلح از طریق اعتراضات سیاسی و اجتماعی که (خمینی) بایستی از آن وحشت داشته باشد:

“خمینی از یک صلح در جنگ خلیج فارس وحشت دارد، زیرا که او می‌داند مردم ناراضی هستند. ما برخلاف تمام تبلیغات حکومتی از بین نرفته‌ایم، بلکه آماده و مستعد هستیم نبرد علیه رژیم را ادامه دهیم.”

این برای مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق، مرکز تمامی نکات استراتژی فعلی سازمانش می‌باشد. هنگامی که مجاهدین خلق بعد از سقوط رئیس‌جمهور بنی‌صدر در ماه ژوئیه‌ی ۱۹۸۱ مقاومت مسلحانه علیه خمینی را آغاز کردند، خود را از یک سازمان چریکی اسلامی که تنها دارای چند صد کادر بود، به یک سازمان توده‌ای در جمهوری اسلامی گسترش دادند. تیراژ روزنامه‌ی آنها در

دوران بسیاری از “خانه‌های تیمی” مجاهدین کشف شدند، بخشی از آنها در اثر شکنجه و تعدادی نیز از طریق مخفی‌گاه‌هایی که تا آن زمان (سوخته) بودند.

اما مجاهدین خلق تاکید می‌کنند که البته از ماه مه ۱۹۸۲، هنگامی که یک عضو دیگر مرکزیت در مخفی‌گاهش کشف گردید، رژیم دیگر هیچ ضربه‌ی استراتژیکی را نتوانسته است بر ما وارد آورد. از آن زمان تاکنون آنها دوباره خود را سازماندهی کرده‌اند. اما در چنین شرایطی که باید تحت شدیدترین اقدامات احتیاطی بکار بردازند، البته دیگر یک سازمان با طرز کار گسترده‌ی توده‌ای نیستند.

مسعود رجوی تاکید می‌کند که: “قادر به حفظ خود بودن در مقابل ضدحمله‌ی رژیم، درست

اظهار می‌دارد: “این یک اشتباه تاریخی است اگر کسی عقیده داشته باشد، رژیم خمینی می‌تواند بدون نبرد مسلحانه ساقط شود.” اما مسئله این است که: “چگونه می‌توان شکاف در تور احتیاط ایجاد نمود؟ تا مردم مانند آخر رژیم شاه فعال بشوند؟” (براساس) تحلیل مجاهدین، در آن دوران جنبش تنها بدین‌خاطر توانست گسترش یابد؛ زیرا که دست نیروهای سرکوبگر شاه بسته بود. امروز برعکس (دست‌شان) خیلی بازتر است. همچنین بخاطر جنگ، دست هر نوع اپوزیسیونی بسته می‌شود. با ارجاع دادن به دشمن خارجی نه تنها فشار و احتیاط علیه دشمن داخلی جهت داده می‌شود، بلکه بالاتر از آن پایهی اخلاقی هر حرکت اعتراضی از جانب مردم نیز خالی می‌گردد. جنگ به عنوان “عذرخواهی” و بهانه‌جویی برای کلیه‌ی مشکلات اقتصادی به خدمت گرفته می‌شود. اما در صورت (برقراری) صلحی با عراق، مردم ایران خواسته‌های خود را مبنی بر اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مطرح می‌سازند. مجاهدین در استراتژی خود بر این اساس حرکت می‌کنند. اما آنها اینک مدتهاست که برای پایان دادن به جنگ تلاش می‌ورزند، از آن هنگام که عراق از مناطق اشغالی خود در نخستین دور به عقب رانده شده، مردم نیز دیگر (بطور فزاینده) از جنگ خسته می‌شوند. به همان دلیل در تابستان گذشته اعتراضاتی در میان مردم در شهر دزفول رخ داد. بسیج داوطلبین برای جنگ هر روز سخت‌تر می‌گردد. براساس بیانات مجاهدین، دهها هزار نفر از زیر پرچم فرار کرده‌اند. برطبق برآوردی، تاکنون جنگ تنها از جانب ایران ۴۵۰ هزار کشته داشته است؛ نیم میلیون مجروح یا مصدوم جنگ و همانطور ۳۰۰ هزار فراری (و آواره).

رجوی استدلال می‌کند که: “چرا خمینی جنگ را ادامه می‌دهد؟ آیا او احق است؟ نه! خمینی مثلا فقط بدلیل انتقام از صدام حسین - که وی را در سال ۱۹۷۸ از عراق اخراج کرده بود - نیست که به جنگ ادامه می‌دهد، بلکه او از صلح وحشت دارد.” “اگر خمینی (حق) انتخاب این را بقیه در صفحه‌ی بعد



Demonstration der Volksmudjahedin am 8. Februar in Berlin anlässlich des Todestages von M. Khiabane und A. Rabii

تظاهرات مجاهدین خلق در تاریخ ۸ فوریه در برلین بمناسبت روز مرگ (موسی) خیابانی و (اشرف) ربیعی

به همان اندازه‌ی عملیات خودی مهم می‌باشد. از آغاز سال ۱۹۸۳ هسته‌های مقاومت مجاهدین خلق در مناطق تمام شهرهای بزرگ و روستاهای کشور در کنار اعلامیه و جزوات، به پخش “نشریه‌ی مجاهد” که بطور نامنظم چاپ می‌شود، مبادرت می‌ورزند. اگر چه عملیات نظامی دیگر تقلیل پذیرفته‌اند، اما در عوض مجاهدین خلق تلاش می‌کنند خیلی شدیدتر از مرحله‌ی اول، اعتراضات خودبخودی (از جانب) مردم را (بدست) گرفته و آنها را حمایت کنند. رجوی

فدرال آلمان دریافت کرده است. در واقع بدون درآمدهای نفتی، بدون روابط بازرگانی با کشورهای نظیر جمهوری فدرال آلمان، رژیم قادر به ادعای حیات نمی‌بود. پاسداران انقلاب در فوریه‌ی ۱۹۸۲ مسئولان عملیات مقاومت ایران را کشف کردند و موسی خیابانی قائم‌مقام مسعود رجوی و همانطور اشرف ربیعی سبیل‌زنان مجاهد و همسر رجوی، به همراه ۱۸ نفر از کادرهای دیگر را در مخفی‌گاهشان بقتل رساندند. در این

آنها در ماه ژوئن ۱۹۸۱ امیدوار بودند، که بتوانند رژیم خمینی را در ظرف چند ماه دیگر سرنگون کنند. یک مبارزه‌ی خونین آغاز شد. در اولین سال طبق بیانات مجاهدین، حدود ۲ هزار تن از افراد مهم رژیم کشته شده‌اند. تا پائیز سال ۱۹۸۱ مجاهدین تلاش کردند از طریق سازمان دادن تظاهرات توده‌ای، رژیم را سرنگون کنند و همچنین از نظر امنیتی، چتر حفاظتی (بر روی نیروهای) خود ایجاد کنند. اما چنانکه مشهور است، خمینی

منتخبی از مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

فرانکفورتر وندشاو - آلمان

۱۰ فوریه / ۱۹۸۴

Frankfurter Rundschau
Freitag, 10. Februar 1984,

Im Gespräch:



Warten auf Khomeinys Sturz

در انتظار سقوط خمینی

سرکوب به معنای پایان این رژیم میباشد. مخصوصا که از داخل رژیم هیچ آلترناتیوی نمی‌تواند تشکیل گردد.

* سؤال: بر فرض قبول کنیم که رژیم سقوط میکند، آیا فکر میکنید که شورای ملی مقاومت با توجه به بافت کنونی‌اش، قادر به نمایندگی اکثریت اقشار مردم ایران است؟

جواب: به من بگوئید، به لحاظ سیاسی کدام نیروی قابل قبولی، (در شورا) حضور ندارد! بطور حتم سلطنت‌طلبان در نزد ما جایی ندارند و به دلایلی که برای همگان روشن است، نمی‌توانند هم داشته باشند. شورا، اتحادی از نیروهای مسلمان، سوسیالیست، دمکرات، مترقی و ملی و لیبرال می‌باشد.

* سؤال: بسیاری از مردم در آلمان فدرال که مخالف رژیم شاه بودند، از خود سؤال میکنند، آیا بعد از خمینی - باز هم تحت نام اسلام (اعمال) وحشتناکی صورت نمی‌گیرند، چراکه مجاهدین هم یک سازمان اسلامی هستند؟

جواب: من هیچ تضمینی را برای آینده به شما نمی‌توانم بدهم، بجز آنکه شما را به تاریخ و مقاومت ما علیه شاه و خمینی رجوع بدهم. خمینی‌کاندیداتوری مرا برای ریاست جمهوری لغو نمود، زیرا که ما علیه قانون اساسی او (ولایت فقیه)، مخالفت ورزیده بودیم. او حتی از ورود یک مجاهد به مجلس (نیز به همین دلیل) جلوگیری به عمل آورد. آیا هزاران نفر از مجاهدینی که بخاطر مقاومت‌شان جان باختند، یا همکاری دمکراتیک و رای متساوی امروز ما با سایر گروهها در این شورا (برای شما)، کافی نیست تا بطور مسلم (خصیصه) دمکراتیک ما را به اثبات برساند؟ البته آزادی هیچ خلقی را هیچکس بجز خود همان خلق نمی‌تواند تضمین کند.

اگر کسی برنامه و نحوه برخورد سیاسی ما را مورد توجه قرار دهد، میتواند به درک دمکراتیک ما از اسلام پی برده و دریابد که یک ذره نیز با درک ارتجاعی خمینی از اسلام رابطه و مشابهت ندارد. درک ارتجاعی که در مرکز آن حاکمیت دیکتاتوری فردی و حاکمیت ملاحولایت فقیه قرار دارد.

سهم عظیمی از ظرفیت صنعتی کشور معطل مانده است. بنابه گفتهی رژیم میزان بیکاری ۲۵ درصد است، (اما) تعداد بیکاران در واقعیت خیلی بیشتر از این است. بجز در بخش (مربوط) به نفت، اکنون کشور ما تنها کالاهایی به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار آمریکائی، در سال صادر می‌کند. تنها تجارت فرش که بعد از نفت، مهمترین کالای صادراتی است، ۸۲ درصد (در دوران حکومت خمینی) کاهش یافته است. در سالهای گذشته ما محتاج روزمره زندگی ده تا پانزده برابر گرانتر شده‌اند. همزمان با آن دریافت مالیات به ۲ برابر ارتقاء یافته است، در حالیکه افزایش دستمزدها فقط ۵ درصد بوده است.

به لحاظ سیاسی هم اوضاع طور دیگری است. وقتیکه رژیم مجبور است متحدین و افراد خودش را یکی پس از دیگری حذف کند، روزانه ۵۰ تن را اعدام نماید و ۱۰۰ هزار نفر در زندانها نگه دارد؛ لذا بسختی میتوان ثبات آنرا گواهی داد. اگر با ثبات بودن رژیمی به این است که نفت را از زمین استخراج نموده و به قیمت نازل در بازارهای سیاه بفروشد، در این صورت رژیم شاه نیز قبل از سقوطش، باثبات بود. بویژه اینکه اکنون مجموع برنامه‌ریزی و اقتصاد کشور، آنگونه که رژیم خود نیز بر آن اذعان دارد، بر پیشبرد جنگ علیه عراق تنظیم شده است.

* سؤال: شما که اینرا رد نخواهید کرد که با پایان گرفتن جنگ، امکانات بخاطر رفع کمبود موادغذائی بکار گرفته شوند و بنابراین بعد از (پایان) جنگ تا حدی باثباتی می‌تواند حاصل شود؟

جواب: بازسازی بعد از (برقراری) صلح تا حدودی لیبرالیزه کردن را طلب میکند، هر چقدر هم که اندک باشد؛ بخصوص که سرکوب کنونی به وسیلهی جنگ توجیه می‌شود. اما وضعیت این رژیم بمراتب وخیم‌تر از وضعیت رژیم شاه در تابستان سال ۱۹۷۸ می‌باشد. کوچکترین شکاف در دستگاه

در نزد شما در آلمان فدرال با وجود به اثبات رسیدن جرم طباطبائی مبنی بر قاچاق مواد مخدر، به‌وی مصونیت دیپلماتیک اعطاء میگردد!

* سؤال: یک فرد آلمانی روزنامه‌خوان، ادعای شما را مبنی بر متزلزل بودن رژیم خمینی به سختی میتواند قبول کند؛ اگرچنانچه بدانند که ایران در این میان با ۲ میلیارد مارک، دومین شریک اقتصادی بزرگ آلمان فدرال در خارج از (کشورهای) اروپاست.

جواب: وقتی که از ثبات صحبت بمیان می‌آوریم، در این صورت بایستی جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی این امر را هم از نزدیک مورد توجه قرار دهیم:

زندانی شدند. در چهارم ژانویه، معاون وزیر کار در روزنامه‌ی اطلاعات (چنین) اعتراف می‌کند: "کارگران ما با سه مشکل اصلی درگیر هستند: وضع مزد، وضع بهداشتی و سلامتی و مشکل مسکن."

صفوف طویل در جلوی نانوایی‌ها، نشانگر مشکل دیگری در ایران امروز است: از ماهها پیش به اینطرف‌آرد و نان کمتری در بازار رسمی که توسط دولت - برای ارزان بودن - به حد خیلی زیاد حمایت می‌شود، وجود دارد. مجاهدین خلق این را قبول ندارند که اتفاقا تمامی این مسائل با تمام شدن جنگ می‌توانند حل شوند؛ با این استدلال که پولی که تا آن زمان در جنگ‌ها بین می‌رود، می‌تواند خرج این مشکلات شود. آنها بر این باورند که تمام مشکلات از طریق خرید مواد غذایی قابل حل نیستند و بیش از همه: آنها بدنبال شرایط مناسبی هستند که خمینی را سرنگون کنند و در این هیچ تردیدی بخود راه نمی‌دهند، که آیا اصلا این کار ممکن است یا نه: "ما تنها در انتظار مرگ خمینی نیستیم، بلکه مقاومت ما چون شمشیر داموکلس بر بالای (سر) رژیم در جولان است."

توماس هارتمان

قابل پیش‌بینی باور دارم. دلایلی را که اساس چنین باوری هستند، توضیح خواهم داد، اما بایستی نخست اذعان کنم که ما در ارزیابی‌های آموخته خود، دو فاکتور را نادیده گرفتیم. یکی اینکه در زمانی که کشور را ترک میکردم، برایم قابل تصور نبود که رژیم خمینی در مدت زمانی کوتاه بیش از ۳۰ هزار رزمنده را بکشد و کشورها و دولت‌های مختلف در قبال آن سکوت نمایند و دوم اینکه (ما مجاهدین) به حمایت‌های خارجی رژیم کم بها داده بودیم. چونکه امروز دیگر هر کسی میداند که ایران هم از سوریه و هم از اسرائیل، همزمان سلاح دریافت می‌دارد. یا این مثال را در نظر بگیرید که چگونه

مسعود رجوی رهبر اپوزیسیون ایرانی مجاهدین خلق و مسئول شورای ملی مقاومت است. به این شورا بجز مجاهدین، بنی‌صدر رئیس جمهور اسبق و حزب دمکرات کردستان نیز تعلق دارند. همکار ما علی صدرزاده با رجوی بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ایران به گفتگو پرداخته است.

* سؤال: آقای رجوی، دو سال و نیم پیش هنگامیکه شما با آقای بنی‌صدر ایران را ترک نمودید، سقوط بلافصل رژیم خمینی را پیشگویی کردید. بی‌تردید امروز دیگر نمی‌توان جرات گفتن چنین پیشگویی را بخود داد؟

جواب: من هنوز هم به سقوط رژیم خمینی در مدت زمان

دی تاگس سابتونگ - آلمان

۱۵ فوریه / ۱۹۸۴

"خمینی بایستی از صلح وحشت داشته باشد"

بقیه از صفحه قبل

داشته باشد که صدام حسین را سرنگون کند، یا اینکه حاکمیت خود را در ایران برقرار نگه دارد، او همیشه دومی را انتخاب خواهد کرد. اما خمینی از صلح وحشت دارد، زیرا که او می‌داند که در ایران یک مقاومت و اپوزیسیون قدرتمند وجود دارد، در این صورت (و بفرض صلح) رژیم بایستی برای (جلب) رضایت مردم گاری بکند، باید رفرم‌هایی صورت بدهد، باید امکان بهتر شدن وضعیت اجتماعی - اقتصادی را تضمین کند. در صورت برقراری یک صلح، بایستی شکلی از اشکال و درجه‌ای از فضای باز سیاسی بوجود بیاید. ولی در آن صورت خواسته‌های اجتماعی شدیدتر و بنحوی انفجاری رخ خواهند نمود. و این درست همان ساعتی است که مقاومت خواستار آن است. مجاهدین در همین راستا خود را آماده می‌کنند...

در اواخر ماه نوامبر سال گذشته بود که آنها از طریق فعالیت‌های زیرزمینی "هفته‌ی میلشیا" را سازمان دادند (مجاهدین خلق هسته‌های مقاومت

خود را چنین می‌نامند). اعلامیه‌ها و عکس‌هایی از مسعود رجوی به اماکن عمومی مانند شیشه‌های ویتترین‌ها و دیوارهای خانه‌ها و در باجه‌های تلفن‌ها چسبانده شده و یا پخش گردیدند. پلاکاردها و عکس‌ها طبیعتا بسرعت توسط پاسداران انقلاب از بین برده شدند، اما مجاهدین از این طریق موجودیت خود را به اثبات رساندند.

از تاریخ ششم تا سیزدهم ژانویه امسال، هفته‌ی "تمرکز فعالیت برای تبلیغات گسترده با شعارهای استراتژیکی صلح و آزادی" نامیده شد. دوباره هزاران هزار اعلامیه پخش گردید و شعارهایی با رنگ به دیوارها نوشته شدند.

مجاهدین در تلاشند همچنین اعتراضات مردم را مثلا در کارخانه‌ها مورد حمایت قرار دهند. در کارخانه اغلب اوقات درگیری‌هایی رخ می‌دهد، هر چند در خارج، کمتر از آنها (می‌توان) شنید. به عنوان مثال در اول ماه ژانویه، کارگران کارخانه‌ی دخانیات علیه افزایش ساعات کار و کاهش مزد در تهران دست به اعتصاب زدند. ۴۵ کارگر (در این اعتصاب)

“سیستم” توزیع کالا در رژیم خمینی (۱)

سیستم توزیع کالا در رژیم خمینی،

سیستمی مساعد برای انواع غارتگری و چپاول، از عوامل اصلی تورم

ویکی از فاسدترین سیستم‌های توزیع در جهان

چنانچه می‌دانید تورم افسار گسیخته، در تابلوی بحران‌های متعدد و لاینحل رژیم خمینی جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارد. ضریب افزایش تورم که شامل همه نوع کالا می‌شود، بحدی است که اساسا برخی کالاها و مایحتاج اولیه زندگی مردم، به اشیائی دست‌نیافتنی برای بسیاری از اقشار کم‌درآمد، تبدیل گردیده‌اند. علل این گرانی سرسام‌آور چیست و ریشه‌های آن در کجاست؟ چرا فاصله نرخ دولتی کالا با قیمت آن در بازار آزاد هر روز بیشتر می‌شود و گاهی تفاوت آن تا هفتصد، هشتصد درصد و حتی به بیش از آن می‌رسد؟ سودهای کلان ناشی از این سیستم دو نرخ کم‌نظیر، به جیب چه کسانی ریخته می‌شود؟ چرا کالائی که بر اساس سیستم عوام‌فریبانه‌ی “کوپنی” و “دفترچه‌ای” مرکز موسوم به “ستاد بسیج اقتصادی” که حتی پس از ساعت‌ها و روزها معطل شدن در صف، بدست مصرف‌کننده نمی‌رسد، اما در کنار همان صف‌ها و مراکز توزیع رسمی رژیم، یعنی در بازار سیاه یافت می‌شود؟ و چرا هر روز شبکه‌های جدیدتری از اختلاس، رشوه‌خواری، تقلب در توزیع - که ایادی رژیم از گردانندگان اصلی آنها می‌باشند - در نقاط مختلف کشور، کشف می‌شوند؟ پدیده‌ی غارتگرانه و ضد مردمی احتکار توسط کدام باند بازاریان و سرمایه‌داران زالوصفت و سرسپرده به خمینی، هر روز اشاعه‌ی بیشتری می‌یابد؟ و بالاخره با چه مکانیسمی سرمایه‌داران و “بازاریان محترم”! خمینی، روز بروز بر ثروت و مکنّت خود افزوده و میلیارد میلیارد از بیت‌المال مملکت را به انحاء مختلف به غارت می‌برند؟ ... قدر مسلم اینکه پاسخ سوال‌های فوق و همچنین دلیل اوضاع آشفته‌ی اقتصادی کنونی را، قبل از هر چیز بایستی در ماهیت قرون وسطائی رژیم خمینی و دارودسته‌ی دزد و غارتگر او و طبعا اقتصاد ورشکسته‌ی کشور جستجو کرد، که این دومی نیز خود معلول حاکمیت قرون وسطائی و ویرانگر رژیم خمینی است. تولید منهدم شده‌ی کشور و سیستم فاسد

توزیع، آنهم در شرایطی که جنگ خانمانسوز خمینی، تاثیر شوم خود را بر روی اقتصاد ورشکسته‌ی مملکت بجا گذاشته و همچنان نیز بخش عظیمی از بودجه‌ی آن را می‌بلعد، ضمن درهم‌ریختن کامل تعادل عرضه و تقاضای اقتصادی در جامعه، از یکسو اقتصاد کشور را به آستانه‌ی فلج شدن کشانیده و عموم مردم، بویژه کارگران و کشاورزان و اقشار کم‌درآمد را در مضیقه و فشار طاقت‌فرسائی قرار داده است و از سوی دیگر زمینه‌ی بسیار مساعدی برای غارتگری‌ها و چپاول بی‌حد و حصر ایادی رژیم فراهم آورده است؛ بنحوی که علیرغم تمایل برخی جناح‌های رژیم، بمنظور مهار تورم و جلوگیری از افزایش اعتراضات عمومی، حتی سیل

و کارگزاران رژیم، بعینه سردرگمی رژیم خمینی در مواجهه با غول گرانی و سیستم فاسد توزیع کشور را نیز به اثبات می‌رساند: - یکی از اعضای مجلس ضدخلقی، سیستم توزیع کشور را “آش‌شله‌قلمکار” می‌داند که از بخش‌های مختلف “جیره‌بندی”، “تعاونی صنفی یا محلی” و... تشکیل شده که “هیچ هماهنگی و انسجامی بین آنها نیست.” (کیهان ۶۲/۷/۲۰)

- یکی دیگر از کارگزاران رژیم بحران توزیع و تورم را در “نبودن سیاست مشخص در سطح مملکت در این زمینه” و اینکه “آیا توزیع دولتی باشد، بخش خصوصی باشد، یا تعاونی” دانسته است. (کیهان ۶۲/۷/۲۰)

- دیگری عامل گرانی و تورم را حجم نقدینگی در جامعه معرفی



در انتظار کالائی که چه بسا توزیع آن شروع نشده، تمام شود!

(اطلاعات ۶۲/۶/۳۱)

واردات سرسام‌آور روزمره‌ی رژیم نیز به جای آنکه کمترین تخفیفی در بحران بدهد، در مرداب سیستم فاسد توزیع کشور، منافعی تنها به کام باندهای مختلف غارتگر خمینی ریخته می‌شود و منحنی تورم همچنان سبز صعودی خود را طی می‌کند. کار بجائی رسیده که حتی خمینی دجال نیز از افزایش قیمت‌ها به هراس افتاده و از کارگزارانش چاره‌جویی می‌طلبد. جناح‌های رژیم نیز به فراخور حال و منافع خود، برای جستجوی راه‌حل و رفع نگرانی از منافع کلیت رژیم، هر یک تحلیل خاصی از علل اوضاع آشفته‌ی توزیع و تورم لجام‌گسیخته ارائه می‌دهند و طبعا راه‌حل جناح مقابل را برای آینده‌ی رژیم، خطرناک توصیف می‌نمایند. ضمن آنکه تحلیل‌ها و اظهار نظر سردمداران

کرده است. (کیهان ۶۲/۸/۲۳)

- یک نماینده‌ی دیگر خمینی در مجلس ضدخلقی، وزارت بازرگانی را “مسئول مستقیم وضع نابسامان توزیع در کشور” قلمداد کرده و متذکر شده که: “توزیع از نظر قانونی روال صحیحی ندارد.”

- مزدور دیگری در “مجلس” دلیل آن را “مشکلات اجرایی” دانسته و در همین جلسه باصطلاح نماینده‌ی دیگری، ریشه‌ی گرانی و مشکل توزیع را، منجمله به جنگ مصادره کرده است و نماینده‌ی خائن و ابله دیگری، “ریشه‌ی اصلی” بحران را “عدم تبلیغات اخلاقی” ذکر کرده است! (اطلاعات ۶۲/۱/۳۱)

در این میان منتظری خواستار کاسته شدن از نقش دولت در توزیع و سپردن آن “بدست

اصناف و کسبه‌ی متعهد گردیده است! (کیهان ۶۲/۹/۱۴)

و چنین است که سردمداران رژیم در تقلا و دست و پا زدن برای مهار تورم، هر چه بیشتر به افزایش آن دامن می‌زنند و اقدامات و شیوه‌های تازه، به جای هرگونه گره‌گشائی، بیشتر به دست و پای آنان گره می‌افزاید. ما در مقالات متعدد، از انهدام تولید کشور توسط ایلغار خمینی و عوارض و نتایج بسیار زیانبار آن سخن گفته‌ایم و در این مقاله عمدتا به شبکه‌ی توزیع رژیم خمینی که به سهم خود نقش بسیار مهمی در افزایش تورم در جامعه و غارت و چپاول مردم و بویژه زحمتکشان توسط غارتگران وابسته به خمینی دارد، می‌پردازیم؛ مسئله‌ای که برخی دست‌اندرکاران رژیم “۹۹ درصد” گرانی و احتکار را “مربوط به برنامه‌های توزیع” قلمداد کرده‌اند. (کیهان ۶۲/۹/۲۰)

شبکه توزیع رژیم

سیستمی آناشیک،

فاسد و انحصارطلب!

طبعا بر اساس نظام حکومتی حاکم بر هر کشور، امر توزیع توسط دولت یا بخش خصوصی و یا تعاونی‌ها و... و یا ترکیب و تلفیقی از آنها صورت می‌گیرد. اما در رژیم قرون وسطائی و پوسیده‌ی خمینی، شبکه‌ی توزیع همانست که خود ایادی رژیم به آن “آش‌شله‌قلمکار” لقب داده‌اند. یعنی اینکه:

اولا - بافت اصلی شبکه‌ی توزیع با اندام‌های آن، از نظام بورژوازی وابسته‌ی شاه خائن برای خمینی به ارث مانده است.

ثانیا - تجارت آزاد و تقویت بخش تجاری، جزو لاینفکی از سیستم اقتصادی رژیم استثمارگر خمینی است و در طول این پنج سال حاکمیت ننگین رژیم نیز، ذره‌ای به منافع بازاریان وابسته به رژیم خمینی لطمه وارد نیامده است!

ثالثا - بنا بر اجبار جنگ، بویژه در متنی از انهدام تولید، تشکیل “ستاد بسیج اقتصادی” و بدنبال آن جیره‌بندی اجباری برخی کالاها و تشکیل برخی تعاونی‌ها، پای دولت را به عرصه‌ی توزیع کالاها‌ی اساسی و مسئله‌زا! کشانده است. اما به هرحال فارغ از واقعیت‌های فوق، رژیم خمینی در تمامی این بخش‌ها با هشیاری و دقت، منافع سرمایه‌داران غارتگر وابسته به خود را، به بهترین وجهی رعایت کرده و از آن گسترده‌تر، راه را بر هر گونه غارتگری و فساد و تقلب و رشوه‌خواری

ایادی‌اش نیز بازگذاشته است. البته فراتر از این، در یک جمعیتی کلی، رژیم خمینی با ارگان‌های مختلفی که ایجاد نموده، در توزیع کالاها و مایحتاج عمومی جامعه، رسیدگی و جلب رضایت و تامین نیازمندی‌های معدود اقشار وابسته به خود را، به هر نحو که شده فراهم نموده است و در کنار آن کانال‌های لازم و مطمئن برای تامین نیازمندی‌های همه‌جانبه و پایان‌ناپذیر جبهه‌ها ایجاد نموده، بنحوی که تامین نیازمندی‌های عمومی جامعه، فرع بر دو موضوع پیشین قرار گرفته است. حتی چه‌بسا اگر نگرانی از مسئله‌ی اوجگیری نارضایتی عمومی نبود، مرتجعین غارتگر حاکم، این بخش را به امان خود رها کرده و با تمام نیرو به ارضای آزمندی‌ها و طمع‌کاری‌های سیری‌ناپذیر خود و تامین هرچه بیشتر سود و ثروت، می‌پرداختند. گو اینکه در شرایط کنونی نیز فشار اقتصادی و فقر و گرانی سرسام‌آور، در جامعه بیداد کرده و بویژه اقشار زحمتکش و کم‌درآمد را بسختی در مضیقه و تنگنا قرار داده است.

بهرحال تمام بخش‌ها و ارگان‌ها و اداراتی که علیرغم عناوین ظاهراصلاح و عوام‌فریبانه‌شان، هر یک بنحوی در خدمت مقاصد ارتجاعی رژیم و سودجویی ایادی خمینی قرار گرفته‌اند، هر کدام با سیاست‌های “ملوک‌الطوایفی” خود، بلبشو و آتارشی را در سیستم توزیع، از قلب پایتخت گرفته تا دورترین روستاهای کشور رسوخ داده‌اند. لازم به توضیح است که بطور کلی “شورای عالی اقتصاد” و “شورای عالی توزیع”، در رأس، درباره‌ی توزیع تصمیم می‌گیرند و وزارت بازرگانی رژیم و ادارات و شرکت‌های تابعه‌ی آن، با نظارت “ستاد بسیج اقتصادی”، عهده‌دار امر توزیع می‌باشند. ارگان‌های ارتجاعی نیز از همین طریق سهم خاص خود را جدا کرده و در زمینه‌های بخصوصی که موضوع کار آنهاست، کالا توزیع می‌نمایند. بدیهی است که در این میان تامین نیازمندی‌های جبهه‌ها از هر طریق چه مستقیما از جانب وزارتخانه‌ها و چه از طریق “ستادهای پشتیبانی جنگ” موجود در هر ارگان ارتجاعی، در اولویت کامل قرار دارد و به فوریت ارسال می‌گردد. همچنین کالائی که توزیع می‌شود، عمدتا از طریق واردات و بخشی نیز از همانده‌ی تولیدات داخلی تامین می‌گردد. در زمینه‌ی واردات نیز بد نیست توضیح دهیم که بجز “وزارت بازرگانی”، حدود ۱۰ الی ۱۲ بقیه در صفحه‌ی ۱۸

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهیدای قهرمان خانواده مجاهد پرور عالمزاده خرجندی

تاکنون ۱۱ شهید مجاهد و مبارز از این خانواده قهرمان بدست شاه و خلف جنایتکارش خمینی جلاد به شهادت رسیده اند؛ ۹ تن از این تعداد توسط خمینی خائن شهید شده اند

به این ترتیب در بعد از ظهر روز ۶/اسفند/۶۰ و در جریان نبرد قهرمانانه‌ی مجاهدین با مزدوران خمینی، ۳ شهید دیگر از خانواده‌ی مجاهد پرور عالمزاده در راه رهایی خلق و آزادی این میهن از چنگال خمینی جلاد و رژیم ضدبشری‌اش جان باختند. چندی بعد با شهادت مجاهد شهید بتول عالمزاده در شکنجه گاهای خمینی جلاد و مجاهد شهید محمدحسن مشارزاده (همسر صدیقه) طی درگیری با پاسداران جنایتکار، شمار شهیدای قهرمان خانواده‌ی مجاهد پرور عالمزاده به ۱۱ تن رسید و نام خانواده‌ی عالمزاده با درخشش ۱۱ ستاره‌ی سرخ و فروزان، در کهکشان خانواده‌های دلیر مجاهد خلق درخشش و تلاوتی خاص یافت.

و نبردی نابرابر و خونین آغاز شد. طی جریان درگیری یکی از برادران مجاهد در پناه آتش سلاح خود و دیگر یارانش و نیز با کمک و همکاری فعال مردم محل، موفق شد حلقه‌ی محاصره را شکافته و به سلامت از منطقه خارج شود. مجاهدین شهید صدیقه عالمزاده و علی غفوری نیز پس از یک ساعت و نیم مقاومت قهرمانانه به شهادت رسیدند. مجاهد شهید بتول عالمزاده (غفوری) نیز که در همان لحظات اول درگیری در اثر اصابت گلوله مجروح شده بود، به اسارت دشمن درآمد. از دو کودک خردسالی که در پایگاه بودند، سمیه (فرزند صدیقه) اسیر شد و "نسرین" کودک شیرخوار مجاهدین شهید بتول عالمزاده و علی غفوری نیز به شهادت رسید.

ظهر روز ۶ اسفند سال ۶۰ یکی از پایگاههای مقاومت مجاهدین واقع در خیابان مبارزان شمالی - روبروی پادگان عباس آباد، مورد هجوم پاسداران جنایتکار خمینی قرار گرفت. این حمله که ابتدا با گشوده شدن رگبار مسلسل به داخل پایگاه از سوی پاسداران آغاز شد، بلافاصله با گلوله‌های آتشین مجاهدین پاسخ داده شد. به دلیل قاطعیت و سرعت عمل رزمندگان حاضر در پایگاه، مزدورانی که به در پایگاه آمده بودند، وحشتزده خود را از تیررس آتش مجاهدین دور ساخته و برای تسخیر! پایگاه، تقاضای نیروی کمکی می نمودند. پس از آن پایگاه به محاصره‌ی کامل مزدوران درآمد

و نقش انقلابی و تعیین کننده‌ی سازمان در پیشبرد انقلاب از سوی دیگر پی می برد و به همین دلیل با تک تک وظایف و مسئولیت هایش برخوردی عمیق و انقلابی داشت و پیگیرانه در انجام آنها می کوشید. او روز شهادتش نیز به محض آغاز درگیری و در زیر رگبار گلوله و در فضای خفه کننده‌ی ناشی از ترکیدن کپسول های گاز اشک آور و... با خونسردی و آرامش قابل تحسینی به سراغ مدارک رفت و مسئولیت خود را که از بین بردن مدارک بود، بطور کامل انجام داد و سپس در کنار دیگر همزمانش به مقاومت ادامه داد و تا آخرین گلوله در برابر دشمن ایستادگی کرد و سرانجام بشهادت رسید. (شرح زندگی صدیقه در نشریه‌ی شماره‌ی ۶۲ اتحادیه‌ی انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور نیز قبلا به چاپ رسیده است.)

زبان گلوله در برابر رژیم خمینی، به دفاع برخیزد. محمدرضا پس از مدتی به شهر یزد رفت و سرانجام روز ۹/آذر/۶۰ طی درگیری نابرابری با پاسداران جنایتکار به همراه یکی دیگر از همزمان مجاهدش به شهادت رسید. ۳ ماه بعد در جریان درگیری ۶/ اسفند (همانطور که فوقا اشاره کردیم) ۲ شهید دیگر از خانواده‌ی مجاهد پرور عالمزاده (مجاهدین شهید صدیقه عالمزاده و علی غفوری و نسرین، کودک خردسال علی غفوری و بتول عالمزاده) در راه تحقق آرمان های والای توحیدی مجاهدین جان باختند.

★ مجاهد شهید صدیقه عالمزاده

مجاهد شهید صدیقه عالمزاده که از شهریور ۵۸ و به دنبال تعطیل شدن دفتر سازمان در اهواز به همراه همسرش مجاهد شهید محمد حسن مشارزاده به تهران آمده بود، در قسمت های مختلفی از جمله بخش امداد پزشکی و نیز انجمن جوانان میثاق و انجمن مادران مسلمان غرب، لحظه‌ای از فعالیت و کوشش انقلابی باز نمی ایستاد. او چندین بار حین برپائی دکه و تشکیل نمایشگاه عکس و کتاب، فروش نشریه و یا حین شرکت در مراسم و میتینگ های سازمان مورد حمله و هجوم او با رژیم قرار گرفته بود و چند بار هم دستگیر شده بود، اما هر بار با کینه و خشم انقلابی بیشتر نسبت به غاصبین انقلاب و سدکنندگان راه رشدورهای خلق، فعالیت های خود را از سر می گرفت. او طی فعالیت های انقلابی اش بیش از پیش به ماهیت ارتجاعی و قرون وسطائی رژیم خمینی از یکسو

دادند و سرانجام روز ۲۸/تیرماه/۶۰ به دستور جلاد مشهور آن منطقه، فهیم کرمانی در زندان به شهادت رسید.

★ مبارزین شهید محمد علی عالمزاده و طاهره آقاخان مقدم

مبارز شهید محمد علی عالمزاده (وابسته به گروه نبرد برای آزادی طبقه کارگر) و همسر باردارش طاهره آقاخان مقدم که در اوایل بهار سال ۶۰ دستگیر شده بودند، شب اول تیرماه در زندان اوین به شهادت رسیدند.

★ مجاهد شهید محمد رضا عالمزاده

شمسین شهید خانواده‌ی عالمزاده "محمدرضا" بود. محمدرضا دانش آموز سال آخر دبیرستان و از ملیشای فعال کرمان بود که طی بیش از دو و نیم سال فعالیت انقلابی در صفوف مجاهدین، همواره با شور و نشاط فراوان سختی ها و مشکلات را به جان می خرید و لحظه‌ای در انجام مسئولیت های خود درنگ نمی کرد. او پس از آغاز مقاومت عادلانه‌ی سراسری بر علیه رژیم ضدبشری خمینی جلاد، همچون دیگر پیک های انقلاب که تا قبل از آن با پخش و توزیع "مجاهد"، مشعل آگاهی رابه میان توده ها می بردند، از آن پس سلاح بر دوش و جان برکف قدم به میدان نبرد انقلابی گذاشت تا از خلق و از انقلاب خود، با

سوی خانواده و آشنایان شهید صورت گرفت، نشان می داد که این ماجرا توطئه‌ی طرح ریزی شده‌ی از سوی مزدوران ساواک بوده است.

همزمان با گشوده شدن درهای زندان ها بدست توانای خلق و آزادی زندانیان سیاسی، برادران مجاهد حسن مهرابی و محمد حسین مشارزاده که از بستگان نزدیک خانواده‌ی عالمزاده بودند، از زندان آزاد شده و طی استقبال باشکوهی به زادگاه خویش - کرمان - بازگشتند؛ خواهران و برادران عالمزاده در تدارک مراسم استقبال از این زندانیان مجاهد نقش فعالی داشتند. پس از آن نیز با گشوده شدن دفتر جنبش ملی مجاهدین در کرمان، آنها پس از سال ها انتظار موفق به برقراری ارتباط مستقیم با سازمان شدند و بطور حرفه‌ای فعالیت های انقلابی خود را آغاز کردند.

★ مجاهد شهید محمد حسین عالمزاده

مجاهد شهید محمد حسین عالمزاده از معلمین فعال و انقلابی کرمان بود. او ابتدا در همان شهر و مدتی نیز در اهواز مشغول فعالیت بود. سپس دوباره به کرمان بازگشت و در روز ۲۵/خرداد/۶۰ هنگام حمل و نقل تعدادی از اعلامیه های سازمان، توسط پاسداران دستگیر شد. مزدوران خمینی که از سابقه‌ی فعالیت های انقلابی او کینه‌ی زیادی به دل داشتند، او را شدیداً تحت شکنجه قرار

★ مجاهد شهید

غلامحسین عالمزاده

مجاهد شهید غلامحسین عالمزاده خرجندی اولین شهید این خانواده و از اولین شهیدای سازمان مجاهدین خلق ایران بود که در تابستان ۵۱، طی یک درگیری نابرابر با مزدوران ساواک در خیابان ایران مهر تهران به شهادت رسید.

شهادت غلامحسین تاثیرات زیادی بر روی دیگر خواهران و برادرانش داشت و آنها که از قبل به راهنمایی غلامحسین مطالعه‌ی کتب و نشریات مفید را آغاز کرده و در جریان مسائل سیاسی و اجتماعی قرار داشتند، از آن پس نیز با کسب آگاهی های بیشتر و با شناخت عمیق تر رژیم دیکتاتوری شاه خائن بعنوان عامل مقدم و اصلی همه‌ی نابسامانی ها و تیره روزی های خلق در زنجیرمان، قدم به میدان مبارزه برعلیه رژیم شاه گذاشتند.

★ مجاهد شهید محمد مهدی عالمزاده

در سال ۵۶ محمد مهدی که از هواداران سازمان بود و همچون دیگر جوانان مبارز شهر در آگاه ساختن مردم و راه - انداختن حرکت های اعتراضی می کوشید، به شکل کاملاً مشکوکی به قتل رسید. تحقیقاتی که در این رابطه از

★ مجاهدین شهید بتول عالمزاده (غفوری) و علی غفوری

مجاهد شهید علی غفوری و همسرش بتول عالمزاده نیز مدتی در کرمان و سپس در شهرهای مشهد و تهران در ارتباط با سازمان فعالیت می کردند. در فاز نظامی مدتی ارتباط آنها با همزمان مجاهدشان قطع شد. طی این دوران علی و بتول و کودک شیرخوارشان نسرین، مشکلات و مصائب زیادی را متحمل شدند و بارها در معرض دستگیری و شهادت قرار گرفتند، اما بدون ذره‌ای تردید پیگیرانه تلاش می کردند تا به هر نحو ممکن ارتباط خود را با سازمان مجدداً برقرار بقیه در صفحه بعد

گرامی باد خاطره تابناک شهیدای قهرمان خانواده مجاهد پرور عالمزاده

بقیه از صفحه قبل
درصد انجام عملیات مسلحانه برآمد. در همین رابطه مدتی بعد دستگیر شد و بیش از یکسال در اسارت مزدوران شاه بود. پس از پیروزی انقلاب او و همسرش مدتی در کرمان و اهواز فعالیت می‌کردند، سپس به تهران آمدند و محمدحسن در ارتباط با نهاد محلات به فعالیت پرداخت. در فاز نظامی نیز او در ارتباط با پایگاههای محل استقرار مسئولین و فرماندهان نظامی سازمان در تهران مسئولیت‌های متعددی را بعهده داشت و در انجام آنها از جان و دل مایه می‌گذاشت. احساس مسئولیت و روحیهی گذشت و فداکاری او هیچگاه از خاطر همزمانش محو نخواهد شد. مجاهد شهید محمدحسن مشارزاده یازدهمین شهید خانوادهی مجاهد پرور عالمزاده بود.

آنچه گذشت اشارات کوتاه و مختصری بود از زندگی انقلابی ۱۱ شهید قهرمان خانوادهی مجاهد پرور عالمزاده که به مناسبت دومین سالگرد شهادت ۳ تن از اعضای این خانواده و به منظور بزرگداشت خاطره‌های شهدای این خانوادهی قهرمان مجاهد، اقدام به درج آن نمودیم.

درخشش ۱۱ ستاره‌ی تابناک خانوادهی عالمزاده در کنار هزاران ستاره‌ی سرخ و فروزان و انبوه خانواده‌های مجاهد خلق، یکی از ابعاد عمیق و پرشکوه انقلاب نوین خلق ماست که قبل از هر چیز به‌خوبی نشان می‌دهد که درخت تناور انقلاب تا کجا ریشه در اعماق خلق دوانده و اینک دیگر از پدران و مادران سالخورده گرفته تا دختران و پسران و حتی کودکان خردسال همه و همه در نبردی تمام‌عیار با پلیدترین دشمن تاریخ میهنمان، جان بر کف می‌رزمند تا با رنج و خون خود آزادی و رهائی خلق از همه‌ی قیدوبندهای ضدتکاملی را به ارمغان آورند.

بی‌تردید خلقی که اینچنین به‌ندای پیشتازان مجاهدش جواب مثبت داده و در چنین ابعاد گسترده و پرشکوهی قدم به میدان مبارزه گذاشته‌است، جز پیروزی و رهائی سرانجامی نخواهد داشت.

یاد تمامی شهدای خلق
گرامی باد

کنند. آنها پس از ماهها قطع ارتباط و آوارگی و زندگی در شهرهای مختلف، در تهران موفق شدند ردی از یاران خود پیدا کنند و سرانجام صبح روز ۶ اسفند در پایگاهی که در آن صدیقه (خواهر بتول) نیز اقامت داشت، با تهاجم پاسداران به این پایگاه، علی به شهادت رسید و بتول دستگیر شد. "نسرین" کودک این زوج مجاهد نیز از تیر خشم و کین حیوانی پاسداران درامان نماند و او هم به قتل رسید.

دزخیمان خمینی، بتول را که تنها بازمانده‌ی آن پایگاه بود، برای دستیابی به ردی و اطلاعات بیشتری در ارتباط با سایر همزمانان، شدیداً تحت شکنجه قرار دادند، اما او با مقاومت قهرمانانه‌ی خود بار دیگر نشان داد که مجاهد خلق را سرسازش و تسلیم در برابر دشمنان خدا و خلق نیست و چه باک که در این راه تمام هستی و جان خود را فدا کند. مجاهد شهید بتول عالمزاده پس از ماهها شکنجه و اسارت در اوایل سال ۶۱ بر چوبه‌های اعدام بوسه زد و با قلبی سرشار از عشق به خلق و ایمان به پیروزی به شهادت رسید.



مجاهد شهید محمد حسن مشارزاده

مجاهد شهید محمدحسن مشارزاده، چند ماه پس از شهادت همسرش صدیقه عالمزاده و در آبان ماه ۶۱ حین ورود به یکی از پایگاههایی که مورد شناسائی مزدوران خمینی واقع شده بود، به محاصره‌ی پاسداران درآمد و سرانجام پس از مقاومتی انقلابی به شهادت رسید.

محمدحسن و صدیقه از سالها قبل فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده بودند. آنها علاوه بر تکثیر و پخش اعلامیه، در کمک‌رساندن به خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و ... فعال بودند. محمدحسن از آنجا که موفق به برقراری ارتباط با سازمان نشده بود، به‌همراه تعدادی دیگر از یارانش گروه کوچکی را تشکیل داده و با تهیه سلاح،

اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

سلسله عملیات تهاجمی پیشمرگان مجاهد خلق بر روی پایگاه جدید التأسیس "نوری" در منطقه سردشت و به هلاکت رسیدن بیش از ۱۵ تن از مزدوران جنایتکار خمینی و انهدام ۱۲ سنگر اجتماعی و انفرادی دشمن

حملات کوبنده و پیاپی پیشمرگان قهرمان به پایگاه حفاظت شده‌ی دشمن، مزدوران سرکوبگر خمینی را بشدت وحشت‌زده نموده بود، بطوریکه پس از پایان موفقیت‌آمیز هر عملیات، مذبحخانه درصد انتقام جوئی برآمده و با انواع سلاح‌ها نظیر: خمپاره، کالیبر ۵۰ و "آر. پی. جی" مناطق و روستاهای اطراف خود را وحشیانه زیر آتش می‌گیرند. در جریان این سلسله تهاجمات پیشمرگان مجاهد، حداقل ۱۵ تن از مزدوران سرکوبگر خمینی به هلاکت رسیده و شمار کثیری از آنان بشدت مجروح می‌گردند. پس از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات، پیشمرگان مجاهد خلق در میان استقبال گرم روستائیان زحمتکش منطقه، سلامت به پایگاههای خود باز می‌گردند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶/اسفند/۶۲

از استقرار، از دو موضع با خمپاره، "آر. پی. جی"، تیربار، "قناسه" و مسلسل‌های سبک، پایگاه مزدوران جنایتکار خمینی را به زیر آتش سنگین خود گرفته و این بار به مدت ۲۰ دقیقه، پایگاه دشمن را درهم می‌کوبند که تنها ۵۰ گلوله‌ی خمپاره به سنگرها و سطح پایگاه اصابت کرده و ۵ سنگر اجتماعی و انفرادی و یک سنگر دیده‌بانی دشمن ضد خلقی را به کلی منهدم می‌سازد.

سومین تهاجم انقلابی در ساعت ۸ شب همین روز (جمعه ۵ اسفند ماه) آغاز می‌گردد؛ پیشمرگان مجاهد خلق این بار در فاصله‌ی کمتر از ۲۰۰ متری پایگاه، از دو موضع به مدت ۱۵ دقیقه پایگاه مزدوران جنایت پیشه‌ی خمینی را به زیر آتش سنگین خود گرفته و درهم می‌کوبند.

پیشمرگان مجاهد در تاریخ ۴/اسفند ماه جاری، در نخستین ساعات بامداد طی یک عملیات متهورانه و هماهنگ، ضمن نفوذ به منطقه‌ی تحت حفاظت مزدوران جنایتکار خمینی، در ۲۰۰ متری سنگرهای دشمن مستقر شده و پس از استقرار کامل کلیدی پیشمرگان، با آتش سلاح‌های نیمه سنگین نظیر خمپاره و "آر. پی. جی"، پایگاه "نوری" را مورد تهاجم جسورانه‌ی خود قرار می‌دهند.

پیشمرگان مجاهد در این تهاجم دلاورانه به مدت نیم ساعت پایگاه دشمن ضد خلقی را درهم می‌کوبند که در نتیجه ۶ سنگر اجتماعی و انفرادی مزدوران رژیم به کلی منهدم می‌گردد. روز بعد از این تهاجم متهورانه، پیشمرگان مجاهد در ساعت ۵ و ۲۰ دقیقه بامداد روز (جمعه ۵ اسفند ماه) دومین بار طی یک عملیات تهاجمی با نفوذ به پشت خاکریزهای پایگاه "نوری"، بعد

عملیات مشترک (تهاجم) پیشمرگه‌های مجاهد خلق و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران

و انهدام یک دستگاه خودروی "تویوتا"ی دشمن و از پای در آوردن بیش از ۲۳ پاسدار ضد خلقی

یک قبضه تیربار "ژ - ۳"، ۳ قبضه تفنگ "ژ - ۳"، ۲۰ عدد خشاب "ژ - ۳" و چند جعبه فشنگ "ژ - ۳" به دست پیشمرگان می‌افتد.

همچنین در جریان عملیات مزبور، اتومبیل "تویوتا"ی دشمن نیز توسط پیشمرگان به آتش کشیده و کاملاً منهدم می‌شود.

در جریان بازرسی ماشین‌ها نیز ۳ تن از مزدوران خمینی به اسارت پیشمرگان در می‌آیند. کلیه‌ی پیشمرگه‌های مجاهد خلق و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران پس از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات، سالم به پایگاههای خویش باز گشتند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۲۱/بهمن/۶۲

پاسداران و مزدوران سرکوبگر خمینی متعلق به پایگاه "کالاگاه" به کمین پیشمرگان می‌افتد که در اثر تهاجم پیشمرگان دلاور، از ۶ نفر سرنشین آن، ۳ تن کشته و ۳ تن دیگر به شدت زخمی می‌گردند که ۲ تن از مزدورانی که به هلاکت رسیده‌اند، "مختار حقیقت - شاعر" و "اسدالله وزیری" است.

در جریان این عملیات انقلابی، دشمن ضد خلقی اقدام به اعزام نیروی کمکی از پایگاههای "کالاگاه" و "گانی سپید" می‌نماید، اما در نتیجه‌ی آتش بی‌امان پیشمرگان قهرمان، مزدوران ضد خلقی با بر جای گذاشتن بیش از ۲۰ کشته و تعداد زیادی زخمی و مجروح مجبور به عقب نشینی می‌گردند. در جریان این درگیری که تا ساعت ۵ بعد از ظهر همان روز ادامه داشته،

بنا به گزارش فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه‌ی سردشت، پیشمرگه‌های مجاهد خلق و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران در ساعت یک و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر روز جمعه ۱۴ بهمن ماه، به تأمینی‌های جاده‌ی "مهاباد - سردشت" بین روستاهای "کالاگاه" و "گانی سپید" حمله می‌کنند، در اولین دقایق عملیات مزبور، تأمینی‌های جاده که با تهاجم سریع و متهورانه‌ی پیشمرگان سراسیمه و وحشت‌زده شده بودند، پا به فرار می‌گذارند. رزمندگان مجاهد خلق و پیشمرگان حزب دمکرات، ۶ کیلومتر از جاده‌ی "مهاباد - سردشت" را به تصرف و کنترل خود در آورده و به بازرسی ماشین‌ها می‌پردازند. در جریان این بازرسی‌ها، یک دستگاه خودروی "تویوتا"ی

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه‌اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

“سیستم” توزیع کالا در رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۱۵

وزارتخانه‌ی دیگر، هر کدام رأساً اقدام به وارد کردن کالا می‌نمایند که از جمله باید از وزارتخانه‌های نیرو، بهداشتی، بهزیستی، دفاع، سپاه، راه و ترابری و... نام برد. در کنار آن‌ها تعدادی از ارگان‌های ارتجاعي رژیم نیز، رأساً از خارج کالا وارد می‌کنند (منجمله “بنیاد مستضعفان” و “بنیاد شهید”) که واردات “بنیاد شهید” از حقوق گمرکی نیز معاف است و در این میان باند بازاریان خمینی موسوم به “سازمان اقتصاد اسلامی” نقش موثری در وارد کردن کالا از خارج و به جیب زدن سودهای کلان از طریق تقسیم کالا در میان تجار شریک و همکار خود، به عهده دارند. (مراجعه شود به جمهوری ۶۲/۲/۲۳ و کیهان ۲۲ و ۳۰ خرداد/۶۲ و مجله‌ی اطلاعات هفتگی ۶۲/۹/۲۴)

“وزارت بازرگانی” از طریق مراکز تابعه‌ی ۱۳ گانه‌ی خود، به وارد کردن کالا از خارج در زمینه‌های مختلف می‌پردازد که این مراکز، توزیع برخی کالاها را نیز به عهده دارند. (۱). علاوه بر اینها “شرکت بازرگانی دولتی” از توابع این وزارتخانه نیز تنها به کار واردات اشتغال دارد و خریدهای خود را در اختیار شرکت‌ها و سازمان‌های توزیع‌کننده‌ی “وزارت بازرگانی” قرار می‌دهد. مراکز که مشخصاً در وزارت بازرگانی مسئولیت توزیع کالا را به عهده دارند، عبارتند از: “سازمان قند و شکر”، “سازمان چای”، “سازمان گسترش خدمات بازرگانی”، “سازمان تعاون شهر و روستا” و “سازمان مرکزی تعاون کشور” و... در استان‌ها نیز توزیع کالا، منجمله از طریق ادارات تابعه‌ی “وزارت بازرگانی”، “ستاد بسیج اقتصادی” و نمایندگان استانداری‌ها انجام می‌گیرد. از این به بعد علاوه بر باندبازی‌ها و چپاول‌ها و رشوم‌خواری‌ها که تا این مرحله از توزیع توسط ایادی رژیم در “وزارت بازرگانی” – همچنانکه در زمان تصدی عسکراولادی و معاون او شفیق شاهد بودیم – انجام می‌گیرد، در مراحل بعدی، کالا چه از طریق باصطلاح تعاونی‌ها و چه از طریق ارگان‌ها و شوراهای ارتجاعي خمینی ساخته، در سیستم آنارشیک و غارتگر رژیم سرازیر می‌گردد و از طریق هزاران واسطه از بازار سیاه سر در می‌آورد و در هر مرحله نیز بازاریان و سرمایه‌داران

وابسته به رژیم، سودهای کلانی عاید خود می‌کنند و در این رابطه تورم با مکانیسمی کاملاً ساده و بدیهی روز بروز افزایش می‌یابد. لازم به توضیح است که کالا در اختیار اتحادیه‌های هر صنف گذاشته می‌شود تا جهت فروش در اختیار سیستم‌های سنتی توزیع (امثال بازار و کسبه) گذاشته شود. اتحادیه‌هایی از قبیل “اتحادیه‌ی صنف فروشندگان آهن”، “اتحادیه‌ی خواربارفروشان”، “اتحادیه‌ی صنف پلاستیک و ملامین”، “اتحادیه‌ی صنف مصنوعات نفت‌سوز و گازسوز و الکتریک” و... که در رأس هر کدام یکی از سرسپرده‌ترین بازاریان غارتگر خمینی قرار دارد که قطعا هر کدام در یک یا چند پست حکومتی دیگر شاغل می‌باشند و بعضاً در کسوت بازجو و شکنجه‌گر در بیدادگاه‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم نیز انجام وظیفه می‌کنند! فی‌المثل “اکبر پوراستاد” که نماینده‌ی حزب منقور جمهوری در مجلس ضد خلقی نیز می‌باشد، ریاست “اتحادیه‌ی صنف آهن فروشان” را به عهده دارد و “سلطان آهن” خمینی محسوب می‌شود. خاموشی، شریک پوراستاد (نماینده‌ی دیگر حزب در مجلس) دست‌اندرکار چندین اتحادیه‌ی صنفی می‌باشد. صادق عسکراولادی (برادر حبیب‌الله عسکراولادی عضو شورای مرکزی حزب جمهوری و وزیر سابق بازرگانی و از مسئولان کنونی “کمیته‌ی امداد امام”)، رئیس “اتحادیه‌ی صنف مصنوعات نفت‌سوز و گازسوز و الکتریک” (این اتحادیه ۱۰۲۴ واحد صنفی و ۱۶۰ واحد تولیدی را در بر می‌گیرد) بوده و باقر عسکراولادی (برادر دیگر حبیب‌الله عسکراولادی) یکی از دست‌اندرکاران مهم تجارت پلاستیک می‌باشد. (۲) بدین ترتیب در رأس و در شورای هر کدام از این اتحادیه‌ها، تعدادی از سرشناس‌ترین دزدان بیت‌المال قرار دارند که مقدم بر همه، کالاها را در کانال شرکاء، آشنایان، هم‌مسلمان و تجار سرسپرده‌ی خمینی تقسیم می‌نمایند و از این طریق هرم توزیع حتی‌الامکان از طریق باندها و عناصر وابسته به رژیم تکمیل می‌شود. اما توزیع در بخش‌های معینی از جامعه توسط تعاونی‌های مصرف که بر حسب نوع فعالیت‌شان به ۱۵ نوع تعاونی بالغ می‌شوند (کیهان ۶۲/۳/۳۱) – انجام می‌گیرد. از قبیل: “اتحادیه‌ی تعاونی‌های کارمندان ارتش” (اتکا)، “اتحادیه‌ی مرکزی تعاونی‌های مصرف کارگران ایران” (امکان)،

به همین شکل در رأس کلیه تعاونی‌ها، حتی در تعاونی‌های مصرف محلی، عناصر سرسپرده‌ی رژیم منصوب شده‌اند. جالب اینجاست که یکی از دست‌اندرکاران رسیدگی به تخلفات توزیع! که خود بهتر از هر کسی در جریان دزدی‌ها و چپاول همکارانش می‌باشد، پس از ذکر شمه‌ای از غارتگری‌های تعاونی‌ها و شیوه‌های ابداعی آنان در زمینه‌ی بالا کشیدن سهم اعضای تعاونی، پرسیده است: “اصلاً نمی‌دانم چرا بعضی تعاونی‌ها... رؤسایشان و هیئت مدیره‌شان بایستی انتصابی باشند و انتخابی نباشند. تا وقتی این مسائل حل نشود بازار سیاه و



هر روز، همه جا صاف...! (اطلاعات ۶۲/۶/۳۱)

سرازیر می‌گردد و از همین رو نیز گردانندگی کلیه‌ی این قبیل تعاونی‌ها، اساساً در دست ایادی دزد و غارتگر وابسته به رژیم قرار دارد و طبعاً هر کدام به نحوی تا آنجا که در توان دارند، سهمیه‌ی کالاها را در این بخش از توزیع را در خدمت مقاصد خمینی و منافع خود به خدمت می‌گیرند. فی‌المثل “اکبر پوراستاد” که پیش از این از او یاد کردیم، نمایندگی خامنه‌ای رئیس‌جمهور جنایتکار رژیم در “اتکا” را به عهده دارد و یا همچنانکه در زمستان سال گذشته برملا شد، اعضای هیئت مدیره‌ی سازمان تعاون شهروستا که فروشگاه‌های زنجیره‌ای موسوم به “قدس” را هم زیر نظر دارند، رأساً به‌وارد کردن کالا و فروش آن اقدام کرده و یک فقره با وارد کردن ۳ هزار تن کره و افزودن ۵ تومان سود در هر کیلو، یکجا ۱۵ میلیون تومان به جیب زدند. (اطلاعات ۶۱/۱۵/دی)

۹- مرکز تهیه و توزیع ابزارآلات
۱۰- مرکز تهیه و توزیع محصولات صنایع سبک
۱۱- مرکز تهیه و توزیع ماشین‌آلات
۱۲- مرکز تهیه و توزیع ماشین‌های صنعتی
۱۳- مرکز تهیه و توزیع قطعات دستگاه‌های تاسیساتی
(۲) ضمناً اسدالله عسکراولادی یکی از برادران دزد و جنایتکار عسکراولادی، نماینده‌ی وزارت بازرگانی در معاملات خارجی است.

۱- مرکز تهیه و توزیع منسوجات
۲- مرکز تهیه و توزیع فلزات
۳- مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب
۴- مرکز تهیه و توزیع مواد پلاستیکی
۵- مرکز تهیه و توزیع مواد غذایی
۶- مرکز تهیه و توزیع مصنوعات الکتریکی
۷- مرکز تهیه و توزیع مصنوعات الکترونیکی
۸- مرکز تهیه و توزیع مواد شیمیایی

تعاونی‌ها اینست که عمدتاً به کار سرگرم کردن مردم در صف‌ها بکار می‌آیند، چرا که کالائی به آن صورت در آنها یافت نمی‌شود. پاسخ هر تعاونی به اغلب سوالات و نیازمندی‌های مشتریان منفی است و اگر کالائی هم از راه برسد، صرفنظر از صف کشیدن و جنگ اعصاب، تنها به معدودی آنهم از طریق قرعه‌کشی و گاه امتحان و بازجویی! می‌رسد که در اغلب موارد نیز، مشتری مجبور است جنس بنجل و انباری و بادکرده‌ی دیگری را اجباراً کنار کالای جدید خریداری نماید و الا محروم می‌شود! در واقع نیز پس از تأمین نیازمندی‌های جبهه‌ها و پرداخت سهمیه‌ی ارگان‌های ارتجاعي رژیم که عمدتاً افشار و وابسته به رژیم را تغذیه می‌کنند، تعاونی‌های مصرف، علی‌الخصوص در روستاها در آخرین مرحله قرار گرفته و بنا به اعتراف نماینده‌ی جنایتکار خمینی در تبریز، تا به حال نیم متر پارچه نیز بدست روستائیان نرسانده‌اند. (اطلاعات ۶۲/۷/۳) گویانکه کمبود کالا در تعاونی‌های فرمایشی مصرف را هموطنان ما، چه در محلات و چه در کارخانه‌ها و ادارات و... از نزدیک لمس می‌کنند.

اما در ارزیابی جامع‌تر برای اثبات موضوع، کافیتست به رشد سرسام‌آور بازار سیاه و رونق وافر آن اشاره کنیم که در شرایط کنونی، بدون مراجعه به آن، اساساً احتیاجات روزمره‌ی مردم تأمین نمی‌شود، تازه آنهم برای کسانی است که باصطلاح دستشان به دهانشان می‌رسد و به هر قیمتی شده و گاه تا ۱۰ برابر قیمت رسمی (در بازار سیاه) نیازمندی‌های خود را تأمین می‌نمایند. والا جیره‌بندی‌ها و کوپن‌های رنگارنگ “ستاد بسیج اقتصادی” دردی از مردم را دوا نمی‌کند. و یا در مورد روستاها نیز مشخص است که اگر از این امام زاده معجزه‌های نصیب روستائیان می‌شد، صرفنظر از عدم تقسیم زمین و مصائب ناشی از آن، میلیون‌ها روستائی آواره‌ی شهرها و مراکز استان‌ها نمی‌شدند. (ادامه دارد)

منتخبی از مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

از صفحه ۱۴

نیوزویک - آمریکا

۲۰ فوریه / ۱۹۸۴

NEWSWEEK
FEBRUARY 20, 1984

Khomeini's Iran Turns Five

Fanaticism has become the regime's hallmark. But it masks some underlying problems.

بازرگانی کشورهای غربی هستند که سیستم سرمایه‌داری آنها در تبلیغات ایران محکوم می‌شود. این کشورها عبارتند از: آلمان غربی، ژاپن، بریتانیا و بطور غیرمستقیم حتی آمریکا. ایران نفت خود را می‌دهد و تجهیزات صنعتی و داروئی و تکنیکی تحویل می‌گیرد. این سیاست، کشور را از یک موضع فلاکت‌بار اقتصادی که در غیراینصورت دچار می‌شد، نجات داده‌است. وقتی خمینی به قدرت رسید، وعده داد که کشاورزی را احیا می‌کند؛ بطوریکه ایران دیگر نیازی به وارد کردن مواد غذایی نداشته باشد. ولی او هنوز پشت مسئله اصلاحات ارضی مانده است و امروزه واردات مواد غذایی کشور بیش از مقداریست که در زمان شاه وارد می‌شد. در عین حال تنها

استانداری‌های شاه نیز هنوز کار می‌کنند، اگرچه دارای کارمندان جدید هوادار رژیم شده‌اند. عفو بین‌الملل ماه گذشته گزارش داد که تعداد اعدام‌ها توسط رژیم خمینی خیلی بالاتر از رقم رسمی "بیش از ۵۰۰۰" می‌باشد. گروههای تبعیدی می‌گویند بیش از پنج برابر این تعداد اعدام شده‌اند. گزارشات حقوق بشر دهها مورد از قطع عضو بدن، فلک شدن با شلنگ پلاستیکی و مردن به خاطر ضربات وارده به بیضه‌ها را برشمرده است.

همه‌ی شواهد حاکی از آنند که چنین ترور گسترده‌ای، بسیاری از نیروهای اپوزیسیون داخلی را سرکوب و مورد تهدید قرار داده است. دو هفته‌ی قبل رژیم اعضای حزب توده (کمونیست) را به اتهام جاسوسی، به مرگ محکوم کرده. موثرترین گروه مقاومت یعنی مجاهدین خلق مجبور شده که از برنامه‌ی بسیار موثر (کاری) ترورهای حمله و گریز خود که علیه مقامات بلند پایه دنبال می‌کرد، دست بکشد. اخیراً پوزیدنت علی خامنه‌ای به خود بالید که: "منافقین دیگر اعمال تروریستی انجام نمی‌دهند." با این وصف رهبران مجاهدین می‌گویند که آنها هزاران نفر از مقامات پائین‌رتبه‌ی رسمی را در نقاط خارج از تهران کشته‌اند. رهبر شورشیان با تاکید می‌گوید که آنها در حال مستحکم کردن مواضع خود می‌باشند و هنوز خیلی شتابزده خواهد بود که آنها را برای همیشه تمام شده قلمداد کرد. رژیم علیرغم زیاد مبروری‌های خود در امور عقیدتی، بطور آرامی سیاست پراگماتیستی را در امور داد و ستد دنبال می‌کند. شرکای اصلی ایران در امور

ایران خمینی وارد سال پنجم می‌شود

تعصب، نشان بارز این رژیم شده است. لیکن این تعصب بر روی بعضی از مشکلات زیرین پوشش می‌گذارد.

در حالی که تعصب گرائی رژیم را نگه داشته است، در عین حال بعضی از ضعف‌های مبنائی آنرا نیز پوشانده است. اقتصاد و سیستم کشاورزی کشور در نابسامانی قرار دارند و تنها صادرات نفت به کشورهای غربی، کشور را به لحاظ مالی در حرکت نگه داشته است. تلفات جنگ ۴ ساله ایران و عراق همچنان افزایش می‌یابد، لیکن خمینی مذاکره با دشمنانش را قاطعانه رد می‌کنند. در عین حال تشدید این جنگ واردات نفت دنیا را در تهدید بلوکه شدن قرار داده و می‌تواند برخورد خطرناکی را با غرب پیش آورد. بنظر می‌رسد که ثبات حکومت بطور زیادی به کاریسمای خود خمینی بستگی دارد و وجود تعداد زیادی از جناح‌های سیاسی رقیب می‌تواند کل رژیم را پس از مرگ خمینی از هم بدراند. در حال حاضر امور کشور را خود آیت‌الله مانند یک سیاستمدار کل اداره می‌کند. جشن سالگرد باشکوه یادآور جشن‌های مجلل پیرخورج شاه و با جدیت بیشتر می‌باشد. به مدت ۱۵ روز یعنی طی پریودی که خمینی از تبعید به ایران برگشت و تا رسیدنش به قدرت، نتایج‌های تهران "نمایش‌های انقلابی" به نمایش گذاشتند و شورای عالی اسلامی تبلیغات، صدها هزار کتب اسلامی توزیع نمود.

بسیاری از نهادهای سیاسی شاه دست‌نخورده باقی مانده‌اند، اگرچه که با رژیم جدید انطباق یافته‌اند. مجلس قوانین را به تصویب می‌رساند، ولی این قوانین می‌توانند در هر موقع توسط یک شورای ۱۲ نفره از خبرگان مذهبی و قضائی وتو گردند. وزارتخانه‌ها و

ثروتمند می‌تواند همه‌ی مواد غذایی را که نیاز دارد بخرد و فقیربایستی برای جیره‌ی مواد اصلی غذایی خود در صف‌ها منتظر بایستد. چنین نابرابری‌هایی عاقبت می‌تواند پایه‌ی قدرت رژیم خمینی را مورد تهدید قرار دهد.

جای تعجب اینکه جنگ به بن‌بست رسیده با عراق، ممکن است در واقع به بقای رژیم کمک کرده باشد. خمینی در خاتمه دادن به جنگی که علیرغم هزینه‌ی مالی و جانی‌اش، به او اجازه داده تا کشور را در یک حالت نزدیک به میهن‌پرستی هیستریک دائم نگه دارد، از خود عجله‌ای نشان نمی‌دهد. آیت‌الله چیزی کمتر از یک تسلیم بی‌قید و شرط عراق را طلب نمی‌کند. یعنی خواب غیرقابل قبولی که هرگونه امیدی را برای حل مسئله از طریق مذاکره، بر باد داده است.

موضوع دیگری که علاوه بر کشورهای خلیج، تمام حکومت‌های سراسر دنیا را وحشت‌زده کرده، تعهد روزافزون خمینی برای صدور انقلاب می‌باشد. رهبران ایران بنام اسلام فعالانه در امور داخلی همسایه‌های آسیب‌پذیرشان دخالت می‌کنند. سخنرانی رهبران مذهبی که در نوارهای کاست ضبط شده‌اند، در سراسر منطقه پخش شده‌است. برنامه‌های

بصورت یک مشتری پروپا قرص صادرات غرب تبدیل شده است. در سال ۱۹۸۳ صنایع آلمان فدرال بیشتر از ۷/۷ میلیارد مارک، یعنی حتی بیشتر از زمان شاه به ایران کالا فروخته‌اند. اتاق بازرگانی ایران و آلمان در تهران این جهش اقتصادی را در جمله‌ی زیبایی بیان می‌دارد: "ما خوشحالیم از اینکه باران گرم جمهوری اسلامی، حتی اگر مخلوط با نمک ارزش‌های بسیار نازل باشد، به پشتیبانی اقتصاد سخت در حال جنگ آلمان فدرال آمده است." "نیس" مجله‌ی اطلاعاتی آلمانی زبان اتاق (بازرگانی) حتی نشانه‌ای از لیبرالی شدن در سیستم جمهوری متعصبین را ردیابی می‌کند: موزیک بتیون بعنوان نشانه‌ی وقفه‌ی تلویزیون ایران. آنچه ناگفته می‌ماند، اینست که پس از "نشانه‌ی وقفه"، اغلب گزارش اجرای احکام اعدام پخش می‌شود. . . .

آلموت هیلشر

اشترن - آلمان
۲۳ فوریه / ۱۹۸۴

یک ملت شدیداً تضعیف می‌شود

بقیه / از صفحه ۱۲

(جنگ)، ملت ۴۰ میلیونی ایران را شدیداً تضعیف می‌سازد. از آغاز جنگ در تابستان ۱۹۸۰ بیشتر از نیم میلیون سرباز کشته و یا زخمی شده‌اند. کمتر خانواده‌ای در سراسر کشور یافت می‌شود که نسبت به از دست دادن یک قربانی در جنگ شکوه نداشته باشد.

برای قدرتمندان هر روز مشکل‌تر می‌شود که داوطلبانی برای "بسیج موج انسانی" پیدا کنند. بسیاری از مشمولین، خود را از فریضه‌ی مقدس کنار می‌کشند. طبق یک سند دولتی محرمانه که بدست مجاهدین رسیده، ۸۰/۰۰۰ نفری از کشور خارج شده و یا مخفی هستند. اما یک چیز ملاها را دلگرم می‌کند: با وجود جنگ، اعدام‌های دستجمعی و محکومیت بین‌المللی، ایران دوباره

مراقب وضعیت سلامتی خمینی هستند. از زمانی که وی را به خاطر ضعف قلبش از شهر مذهبی قم به جماران در حوالی تهران تغییر مکان دادماند، گویا حال وی مجدداً بهتر شده است. آیت‌الله منتظری شخص مورد اعتماد او بعنوان جانشین بالقوه‌ی او محسوب می‌شود. اما ایرانیان لطیفه‌های زیادی درباره‌ی او می‌گویند.

سه فاکتور وجود دارد که جمهوری اسلامی را با وجود تمامی مشکلات زنده نگاه می‌دارد: میلیارد‌ها (درآمد) از صادرات نفت، سرکوب وحشیانه‌ی اپوزیسیون و جنگ با عراق که کشور را در یک هیستری ناسیونالیستی بر علیه دشمن خارجی بطور یکپارچه فرومی‌برد.

منتخبی از مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

واشنگتن پست - آمریکا

۱۲ / فوریه / ۸۴

The Washington Post

لیبراسیون - فرانسه

۱۴ / فوریه / ۱۹۸۴



توسط خمینی کنار گذاشته شد. این مارکسیست‌ها (!؟) که خود را پیرو اسلام می‌دانند، مورد آزار و ستم جمهوری جدید قرار گرفتند. صدها تن از مبارزین آن اعدام شدند.

مجاهدین برای خمینی دشمن شماره یک محسوب می‌شوند. از سازمان تودهای مجاهدین چه مانده است؟ دانستن آن مشکل است. به هر حال مسعود رجوی به عنوان سمبل مقاومت مردمی به نظر می‌رسد. او از اورسوروز، با استفاده از نقشه، تغییر و تحولات جنگ ایران و عراق را دنبال می‌کند؛ "هر ماه گزارش اوضاع جبهه برایم ارسال می‌شود." رجوی ارقام دقیقی به ما ارائه می‌دهد: ۳۰ هزار تا ۴۰ هزار نفر اعدام شده‌اند؛ ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی وجود دارد؛ ۵۰۰ هزار نفر در جنگ با عراق کشته یا زخمی شده‌اند؛ واردات برنج دو برابر شده است؛ تولید پنبه ۷۰٪ کاهش یافته؛ قیمت چای شکسته است؛ صادرات قالی ۸۰٪ کاهش یافته است؛ دانشگاهها بسته شده؛ یک میلیون روستائی زمین ندارند؛ ۵ میلیون بیگار وجود دارد که به شهرها هجوم آورده‌اند و...

رجوی به ما می‌گوید: "رژیم در انزوا فرو رفته است و یک گزارش محرمانه به مشکلاتی که در رابطه با عضوگیری برای اعزام به جبهه‌ها وجود دارد، اشاره می‌کند." رجوی از میان اسنادش، سند دیگری بیرون می‌آورد. در این سند که دارای مهر امام است به سربازان دستور داده شده که اسرا و زخمی‌ها را بکشند. او به ما کارتی نشان داد که بر روی آن با فلش‌های بزرگ رنگی نوشته شده بود، "صدور انقلاب" از تهران تا بیت المقدس با گذشتن از اردن، عربستان سعودی و البته عراق به عنوان اولین مرحله... اسنادی که رجوی در مورد شکنجه در تهران به ما نشان داد، به سختی قابل تحمل هستند.

مسعود رجوی

رهبر مجاهدین

آیا پناهگاه اورسوروز، شهر کوچکی که بخاطر "وان‌گوک" مشهور است، مقر رهبری‌کننده‌ی مقاومت برعلیه دیکتاتوری خمینی است؟ بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهور منتخب ایران و مسعود رجوی، رهبر مجاهدین در آنجا شورای ملی مقاومت را تشکیل داده‌اند. اما آنها بطور جداگانه نظرات خود را بیان می‌کنند.

مجاهدین خلق در باغ خانه‌ی اورسوروز، کمپ زده‌اند. مسعود رجوی رهبر آنها، اکثر اوقات زندگی سی و پنج‌ساله‌ی خود را در زندان‌های ایران گذرانده است. همسرش، اشرف ربیعی طی یک درگیری با پاسداران انقلاب در تاریخ ۸/فوریه/۱۹۸۲، بعد از سال‌ها زندانی بودن و محکومیت به اعدام توسط شاه، کشته شد. اکثر مجاهدینی که در "اور" پناهنده هستند، شکنجه‌ها و دستگیری‌ها را تجربه کرده و خانواده‌هایشان توسط خمینی کشته شده‌اند.

رجوی که در زمان شاه بخاطر مبارزه‌ی مخفی مسلحانه محکوم به حبس ابد شده بود، در ژانویه‌ی ۱۹۷۹ آزاد شد. او که کاندیدای ریاست جمهوری اسلامی ایران شده بود،

رجوی، فرانسه به گروه‌های دیگری از ایرانیان نیز پناهندگی داده است.

یک مقام آگاه فرانسوی در رابطه با مسائل خاورمیانه، در پاسخ به این سوال که شانس مخالفان ایرانی مقیم پاریس را برای رسیدن به قدرت در ایران چگونه برآورد می‌کنید؟ گفت: با توجه به آنکه خمینی در جایش بطور محکم نشسته است شانس آنها کم بنظر می‌رسد. وی پس از لحظاتی با یک لبخند اضافه کرد: "البته ما در مورد خمینی نیز وقتی که در اینجا بود، چنین تصور می‌کردیم."

شهری که بطور سنتی، مرکز مخالفان حکومت‌های ایران بوده است، او همراه با بنی‌صدر شورای ملی مقاومت را تشکیل داده است، با هدف اینکه راه را برای روزی که در ایران امکان "انتخابات آزاد" فراهم شود، هموار کند و خود او بعنوان نخست‌وزیر موقت و پدربزنش بعنوان رئیس‌جمهور موقت، امور ایران را بدست گیرند. رهبر مجاهدین می‌گوید برای انتخاب فرانسه یک دلیل تاکتیکی نیز داشته است و آن این حقیقت است که خمینی نیز ۳ ماه را در روستای "نوفل لوشاتو" در حومه‌ی پاریس گذرانده بود. و بنابراین انتقاد از مخالفان امروزی برای انجام همان کار، دشوار است.

با توجه به مشکلاتی که در راه انتشار گزارش‌های ایران وجود دارد و جمهوری اسلامی کماکان ویزا به خبرنگاران آمریکائی نمی‌دهد، در عمل ممکن نیست که ادعاهای رجوی راجع به برخورداری مجاهدین از حمایت گسترده‌ی مردمی در ایران را، تأیید کرد. دولت خمینی تأکید می‌کند که طی ۱۸ ماه گذشته و پس از اعدام‌ها و زندان‌های دستجمعی، فعالیت این گروه عملاً کاهش یافته است.

رجوی درحالیکه با اطمینان تأکید می‌کند شورای ملی مقاومت در "کوتاه مدت" قدرت را بدست خواهد گرفت، قبول می‌کند که خمینی دشمن سهمگینی می‌باشد. او می‌گوید: "جنگیدن با دیکتاتورهای نظامی، بسیار سهل‌تر از جنگیدن با استبداد ملاحاست."

در همین حال دولت فرانسه از طریق دادن پناهندگی به رهبران مخالف ایران، ظاهراً امیدوار است پایه‌ای برای برقراری مناسبات خوب با ایران در صورت سقوط خمینی بسازد.

روابط تهران و پاریس که در دوران شاه خوب بود، در حال حاضر بطور استثنائی متشنج است. خمینی بخاطر حمایت فرانسه از عراق در جنگ خلیج فارس، فرانسه را شیطان کوچک می‌نامد. او آمریکا را شیطان بزرگ می‌خواند.

غیر از جمهوریخواهان چپ‌گراشی مانند بنی‌صدر و

برگزاری سالگرد انقلاب برای طرفداران خمینی بود. اما راهی برای اثر گذاشتن بر مخالفان خمینی در داخل و خارج ایران نیز محسوب می‌شود. این قتل‌ها پیامی بود که هیچکس نبایستی به رهبران مخالف در پاریس امیدوار باشد.

فرانسوا میتران رئیس‌جمهور فرانسه در اظهار نظری درباره‌ی این ترورها، این موضوع را یادآوری کرد که خمینی خودش هم یک پناهنده‌ی سیاسی در فرانسه بود. او قول داد که بر حفاظت دهها هزار تبعیدی ایرانی در فرانسه بيفزاید. میتران گفت: "آنها به فرانسه آمده‌اند و باز هم خواهند آمد. آیت‌الله خمینی از نکته‌ای که در این مطلب پنهان است، آگاه می‌باشد."

مسائل امنیتی در "اور" - دهکده‌ی زیبایی که خانه‌ی ونسان وانگوک بود و بنی‌صدر و رجوی پس از فرار پرمخاطره‌ی خود در ژوئن ۱۹۸۱، در آن بسر می‌بردند - دارای اهمیت فراوان است.

ورود به خانه‌ی بیلاقی که این دو مرد در آن زندگی می‌کنند و سرگرم کار هستند مثل عبور از مرز کشوری دشمن است که سربازان با جلیقه‌های ضدگلوله، تاکی‌واکی، و مسلسل از آن حفاظت می‌کنند. مهمانان و هر کس که برای ملاقات دعوت می‌شود، باید پاسپورت‌های خود را در قرارگاه‌های نظامی که در دو طرف جاده هستند، نشان دهند. پلیس‌های مخفی نیز آنها را قبل از ورود به ساختمان، بازرسی بدنی می‌کنند. مراقبت از این محل را دانشجویان ایرانی وفادار به مجاهدین خلق برعهده دارند.

رجوی که یک لحن آرام و تکان دادن دست بصورتی نرم‌تر را با چشم‌های تیز و باهوش یک رهبر سرسخت مخالف ترکیب می‌کند، گفت: "زمانی که ما مرتباً اعلامیه و شبنامه پخش می‌کردیم، خمینی هر سال یک یا دو بیانیه در خارج از کشور صادر می‌نمود."

رجوی، اثبات مشروعیت سیاسی مجاهدین را یکی از دلایل ورودش به پاریس دانست،

... پنج سال بعد از انقلاب اسلامی، سیاست ایران ۱۸۰ درجه چرخیده است. خمینی پایه‌های قدرت خود را در ایران محکم کرده و فرانسه بصورت یک مرکز جاذبه‌ی طبیعی برای مخالفان وی درآمده است. مخالفان خمینی از رهبران چریکی چپ‌گرا مانند رجوی تا لیبرال‌های طبقه‌ی متوسط و طرفداران شاه پیشین را، در بر می‌گیرند.

رجوی و ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری پیشین، مانند دیگر تبعیدیان سیاسی، خاطره‌ی بازگشت پیروزمند خمینی به تهران در اول فوریه را فراموش نکرده‌اند. در نیمه‌ی آن ماه ارتش به انقلاب ملحق شده بود و یک دولت جبهه‌ی ملی تحت نظر خمینی امور را در اختیار گرفته بود. در حالیکه رهبران مخالفان کنونی ایران امیدوارند که چرخ سیاست در ایران کاملاً دور خواهد زد؛ خمینی به همان ترتیب تصمیم دارد که از چنین اتفاقی جلوگیری کند. او با اطلاع از سابقه‌ی آن که ۵ سال قبل پدید آمد، تلاش کرده است تا از طریق مبادرت به یک مبارزه‌ی ترور و وحشت، تبعیدی‌های سیاسی را بترساند.

ترور ژنرال غلامعلی اویسی فرماندار نظامی تهران در زمان محمد رضا پهلوی که در پاریس اتفاق افتاد، حضور دست دراز عدالت به سبک خمینی را به یاد تبعیدیان آورد. کمتر کسی از مهمترین رهبران مخالف از نظر سیاسی، با اویسی احساس همدردی نمود. او بدلیل سابقه‌ی بیرحمی‌هایش، به "قصاب تهران" مشهور بود. با وجود این؛ مخالفان قتل اویسی را هشدار غیرمستقیم به خود محسوب کردند.

پلیس فرانسه در حال حاضر بر اساس این فرض مشغول تحقیق است. ترور اویسی و قتل سفیر امارات متحده‌ی عربی در روز بعد از آن، توسط یک گروه تروریستی طرفدار خمینی انجام شده است. یک دیپلمات پیشین ایرانی که میل دارد از ترس تهران نامش منتشر نشود، گفت: "هدف قتل آن دو تن نوعی

منتخبی از مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

دست خواهد داد. خمینی هیچوقت شهوت صدور حاکمیت خود را به تمام کشورهای اسلامی پنهان نکرده است و رؤیای برپا کردن یک امپراطوری باصطلاح اسلامی قرون وسطائی را تا آندلس در سر می‌پرورانند. این سیاست "صدور" از اول علم شده بوده، اما مهم‌ترین اثری که بیانیتهی مشترک و طرح صلح شورای ملی مقاومت داشت و مانند ضربی بر سر ملاها فرود آمد، این بود که بطرز قابل توجهی از قدرت بسیج خمینی کاسته شد. تهاجم‌ها کاهش یافت و نشان داد که مردم علاقه‌ای به شرکت در جنگی که در آن نفعی ندارند، ابراز نمی‌کنند.

سوال: ولی جنگ هنوز ادامه دارد، چه طبقات اجتماعی از رژیم حمایت می‌کنند، آیا منافع اقتصادی و زندگی مرفه و یا خارج از همه‌ی اینها عامل مذهبی؟

جواب: در اوایل اکثریت بی‌شماری از مردم از خمینی حمایت می‌کردند، این حمایت را از زمان شروع سیاست سرکوب از دست داد. این جریان حتی شامل قسمت بزرگی از روحانیون هم می‌شود. در انتخاباتی که برای مجلس خبرگان برای انتخاب یک جانشین برای خمینی صورت گرفت، بنابر اطلاع واسله از وزارت کشور، فقط یک میلیون و نهصد هزار نفر شرکت کردند. در حالیکه ایران حدود ۲۴ میلیون نفر واجد شرایط رای دادن دارد. و همینطور ۱۴۷ نفر از تقریباً ۱۵۰/۰۰۰ روحانی موجود در ایران، کاندید شده بودند. در مورد کارگران و دهقانان نیز وضعیت به همین خرابی است. اصلاحات ارضی بوسیله‌ی شورای فقها (شورای نگهبان) رد شد. ۷۵ درصد کارخانه‌های ما از کار افتاده و بورژوازی ملی ما ورشکست شده است. همین‌طور روشنفکران که مورد سرکوب خمینی هستند، مانند کردها. ضمناً همانطور که می‌دانید ۳ سال است که دانشگاهها بسته است. پس برای خمینی جز خوخه‌های اعدام و جنگ‌طلبی خارجی چه باقی می‌ماند؟

سوال: رابطه‌ی کنونی شما با رئیس‌جمهور سابق بنی صدر چگونه است؟

جواب: بعد از سقوط خمینی ما حداکثر تا شش ماه برای بقیه در صفحه‌ی بعد

سوال: رابطه‌ی کنونی شما با رئیس‌جمهور سابق بنی صدر چگونه است؟

جواب: بعد از سقوط خمینی ما حداکثر تا شش ماه برای بقیه در صفحه‌ی بعد

سوال: رابطه‌ی کنونی شما با رئیس‌جمهور سابق بنی صدر چگونه است؟

جواب: بعد از سقوط خمینی ما حداکثر تا شش ماه برای بقیه در صفحه‌ی بعد



Entrevistas a tiempo

Masud Rajavi, jefe de los moujaidines iraníes, afirma que «Jomeini quiere llegar hasta Andalucía».

تیمپو - اسپانیا

۱۶ ژانویه / ۱۹۸۴

tiempo

DEL 10 AL 22 DE ENERO / N.º 88

Masud Radjavi, la alternativa de Jomeini

مسعود رجوی آلترا تاتو خمینی :

خمینی می خواهد تا آندلس پیشروی کند...

مجاهد از تهران به پاریس آمدیم. خمینی به این دلیل در قدرت است که روزانه (بطور متوسط) ۵۰ نفر را اعدام می‌کند و ۱۰۰ نفر را دستگیر می‌نماید، بدون اینکه برایش مهم باشد. بعلاوه او از بچه‌ها پیرها و زنان حامله هم در نمی‌گذرد.

سوال: کمی در مورد جنگی که کشور شما با عراق می‌کند صحبت کنیم. چطور ممکن است که با تمام مشکلات ناشی از جنگ و بحران و تورم، جنگ دو کشور سه سال بطول بیانجامد؟

جواب: مدتی است که خمینی تنها مسئول ادامه‌ی این جنگ می‌باشد. چندی پیش با معاون نخست‌وزیر عراق در همین جا اعلامیه‌ی مشترکی در مورد صلح عادلانه و احترام متقابل به حد و مرزهای دو کشور امضاء کردیم. این واضح است که رژیم خمینی کمک خارجی دریافت می‌کند. در میان آنها آخرین محموله از اسرائیل بود. شما باید بدانید که مدت زیادی نیست که منجمله یک محموله‌ی اسلحه را در کشور اسپانیا توقیف کردند و ...

سوال: آخرین تهاجم نظامی ایران باعث یکسری بحث‌ها در اروپا شد، در مورد احتمال اتمام جنگ به نفع دعوی ایرانی‌ها. اگر چنین خبری درست باشد فکر می‌کنید ایران به ماجراجویی‌های دیگری در منطقه دست خواهد زد؟

جواب: بدون شک! بحران اقتصادی و اجتماعی که بوسیله‌ی جنگ تشدید شده به نهایت خود رسیده و همین‌طور دروغ‌گوئی‌ها و تناقض‌گوئی‌های رژیم برای سرکوب حکومت‌های اجتماعی، دیگر اثر خود را از

شیعیان که برای (عوام) مسلمان خیلی مهم و امام! است ... بگوئیم "نه"!

سوال: وضعیت خلق گرد نه تنها تغییری نکرد، بلکه با به قدرت رسیدن خمینی بدتر هم شد، موضع شما در این مورد چیست؟

جواب: بله و شما می‌دانید که من کاندیدای کلیه‌ی نیروهای سیاسی کردستان برای انتخابات ریاست جمهوری بودم، ولی کاندیداتوری من بوسیله‌ی خمینی لغو شد و

سوال: منظورتان این است که مجاهدین با استقلال کردستان موافق بودند؟

جواب: چیزی که ما قبول داریم خودمختاری است در چارچوب تمامیت ارضی کشور. این جوابگوی خواسته‌ی اکثریت قاطع مردم کردستان می‌باشد. اضافه می‌کنم که حزب دمکرات کردستان یکی از احزاب داخل شورای (ملی مقاومت) در کنار مجاهدین و ... بقیه‌ی باشد.

سوال: آیا فعالیت مجاهدین مسلحانه است؟

جواب: بله. اما فقط برعلیه مسئولین شکنجه و اعدام. در ابتدا به مدت دو سال و نیم سیاست منعطفی را در پیش گرفتیم تا زمانیکه خمینی تمام راههای مسالمت‌آمیز را بست و علناً به ما اعلان جنگ داد. زمانی که طبعاً ما هم وارد یک مقاومت عادلانه شدیم. در مقابل فاشیزم مذهبی محض ملاها، چاره‌ی دیگری نداریم.

سوال: شورای ملی مقاومت چه نقضی در ارتش دارد؟

جواب: اولاً- ارتش طرفدار خمینی نیست، ثانیاً- مطابق نظرسنجی‌های خود رژیم بین ۵ تا ۷ درصد آنها طرفدار رژیم هستند. ثالثاً- می‌دانید که ما بوسیله‌ی سه خلبان نظامی

تیمپو، مجله‌ی معروف اسپانیایی در شماره‌ی ۱۶ ژانویه‌ی خود، مصاحبه‌ی را که در آغاز سال جاری میلادی با برادر مجاهد مسعود رجوی انجام داده، منتشر کرده است. ذیلاً ترجمه‌ی مصاحبه‌ی مزبور را که از اسپانیا برایمان ارسال شده، ملاحظه می‌کنید:

بسیار تحت فشار قرار گرفت. اما در حقیقت من شانس شهادت و رستگاری در کنار بقیه‌ی رفقای خود را نداشتم. آخرین پیام یکی از آن سه نفر بنیانگذار "محسن" قبل از شهادتش این بود: "حالا برای ما زمان راحتی و آرامش رسیده است، ولی از الان به بعد مسئولیت‌ها روی دوش توست، امیدوارم موفق باشی."

سوال: به چه دلیل مجاهدین بطور علنی رای به قانون اساسی را تحریم کردند. جواب: در وهله‌ی اول بخاطر اینکه آن قانون غیردمکراتیک بود و حاکمیت مردم را رد کرده بود. خمینی بدون اینکه شاه باشد، سعی می‌کرد با پوشش مذهبی، نوع دیگری از دیکتاتوری را قانونی نماید. دلایل دیگر (منجمله عبارت بودند از): تبعیض بین حقوق اجتماعی زن و مرد، بین مسلمان و غیرمسلمان، بین شیعه و سنی، بین فارس و کرد و غیره. این قانون اساسی جوابی برای اهدافی که خلق ما بخاطر آن مبارزه کرده بود، نداشت. در عین حال برضد آنها هم بود و خواستار آن میشد که جامعه‌ی ما چند قرن به عقب برگردد.

باید بگویم که در آن زمان "نه" گفتن به خمینی از سوی یک نیروی مسلمان؛ زیان زیادی را برای ما دربرداشت؛ بدلیل قدرت و نفوذ او، اگر چه مثال‌هایی که می‌زنم (فقط به قصد تفهیم) و در واقع قابل مقایسه نیست؛ اما قدرت و نفوذ خمینی در میان مسلمان‌ها خیلی بیشتر از نفوذ پاپ در میان شما (مسیحی‌ها) و قدرت و نفوذ استالین (در میان مارکسیست‌ها) بود. پس برای ما بسیار مشکل بود که به خمینی مرجع مذهبی

باید برای دمکراسی از ایران خمینی زده، با یک هواپیمای نظامی مهاجرت می‌کرد. قبلاً، سال‌هایی را در زندان شاه گذرانده. بعضی او را بدون هویت طبقاتی و عده‌ی دیگری او را بدبین می‌نامند. مسعود رجوی که (پس از انقلاب در دانشگاه) درس فلسفه می‌گفت، بر این تصمیم است که خمینی را شکست دهد. در خانه‌ی خود نزدیک پاریس، "تیمپو" را پذیرفت و این اظهارات اوست.

مصاحبه از: "خوزه لویز کاربونل" و "تونی موران" مسعود رجوی ۴۶ ساله، لیسانس حقوق سیاسی از دانشگاه تهران، همراه با ۲۴ نفر از اعضای مجاهدین - سازمانی که او دبیرکل (مسئول اول) آن است - در سال ۷۱ بوسیله‌ی ساواک دستگیر شد. بارها شکنجه شده و ۸ سال بعد در اوج انقلاب اسلامی آزاد گردیده؛ برخورد و صدای آرام و متانت او با ظاهر و قیافه‌اش مطابقت دارد. او متکلمی توانا است و قادر به هیجان آوردن جمعیت می‌باشد.

سوال: تا چه حدی فعالیت‌های کمیته‌ی سوئیس دفاع از زندانیان سیاسی ایران برای معلق کردن اعدام شما در رژیم قبلی، موثر بوده و برای چه این فعالیت‌ها برای سه بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق ایران که اعدام شدند، اثر نکرد؟

جواب: یک سری فعالیت‌های وسیع و مختلف از طرف چندین سازمان بین‌المللی و انساندوست و مخصوصاً عفو بین‌الملل در جریان بود. فعالیت‌های سوئیس بسیار فشرده بود. چندین شخصیت و قاضی و در بین آنها یک هیئت پارلمان سوئیس شخصاً برای نجات من تلاش کردند و شاه هم در این مورد

منتخبی از مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت پنجمین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی

بقیه از صفحه قبل

تیمپو - اسپانیا

۱۶ ژانویه / ۱۹۸۴

مسعود رجوی

آلترناتیو خمینی

ترتیب دادن انتخابات آزاد وقت داریم. طی این مدت آقای بنی‌صدر سمت ریاست جمهور موقت را به عهده دارد و من به تشکیل دولت اقدام خواهم نمود. در این مدت شورای ملی مقاومت ارگان موقت تصمیم‌گیری و قانونگذاری خواهد بود. خاطرنشان می‌کنم که در این شورا مجاهدین مانند سایر نیروها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی عضو شورا تنها دارای یک رای می‌باشند. به این ترتیب ما کوشیده‌ایم ضمن دموکراسی سیاسی باشیم.

* سوال: برای تکمیل، علاقمندیم برای ما راجع به دو نامه‌ای که شورای ملی مقاومت به نخست‌وزیر دولت اسپانیا فیلیپ گونزالس فرستاده است، توضیح دهید:

جواب: بله من در پیام خود به دنبال تهریک‌گفتن به نخست‌وزیر جدید، نگرانی خویش را از وضع پناهندگان سیاسی ایران در اسپانیا اعلام نمودم. باید بگویم که در ماه‌های اخیر، مشکلات قانونی جدی برای آنها وجود داشته است.

می‌خواهم از این فرصت استفاده نموده و مراتب صمیمانه‌ترین درودهایم را به اطلاع مردم اسپانیا برسانم. آنها بهتر از هر کس می‌توانند مسائل ما را در رابطه با تاریخ معاصر خودشان (سلطه دیکتاتوری) درک کنند.

انگشتان سرکوبگر او و تدارک قیام عمومی. ما در نیمه راه مقصدمان هستیم. البته تعداد زیادی مجاهد از دست رفته‌اند، اما رژیم اعتراف می‌کند که ۷/۰۰۰ نفر از سران رهبری‌کننده‌ی خود و عاملان سرکوب و شکنجه را از دست داده است. مقاومت ما که در سراسر ایران سازمان داده شده، مرحله‌ی نهایی را تدارک می‌بیند.

آیا امکان نمی‌رود دوباره شاهد شکاف و اغتشاش دیگری بشویم؟
نه، تاریخ تکرار نمی‌شود. سوران جریان‌ات خودبخودی سال ۱۹۷۹ پایان گرفته است. شورای ملی مقاومت اکنون برنامه‌ی دموکراتیکی که به تصویب رسیده است، دارد. بعد از سقوط رژیم، شورای ملی مقاومت عهده‌دار دولت موقت خواهد بود. این دولت در ظرف ۶ ماه مجلس موسسان را به رای خواهد گذاشت و استعفا خواهد داد. مجلس در آن موقع رژیم را بگاز خواهد گذاشت که به نظر ما باید دموکراتیک - پلورالیستی و مترقی باشد.

تکلیف جنگ با عراق چه خواهد شد؟
ما طرحی داریم که هم‌اکنون به عنوان مبنایی برای راه‌حل پایان جنگ مورد قبول عراق قرار گرفته است: آتش‌بس فوری زیر نظر و کنترل سازمان ملل متحد، عقب‌نشینی طرفین به خطوط مرزی برحسب قرارداد سال ۱۹۷۵، مبادله‌ی اسرا، بازگشت پناهندگان به وطن، ارجاع مسئله‌ی غرامت جنگی ایران به دادگاه بین‌المللی لاهه و پیمان نهایی صلح.

در وسط پادگان بود و دیگری در داخل اتاق‌های کابینی سفید رنگ سیار، شبیه به کامیون، که محل زندگی افراد پادگان نیز در داخل همین کابین‌ها بود. پس از معرفی خود به مسئول پادگان به ما چند روز استراحت داد و پس از استراحت و آشنایی کامل با پادگان مطلع شدیم که در پادگان آموزش‌هایی در زمینه‌ی تانک و نفربر، توپخانه، دیده‌بانی و ضد هوایی جریان داشت که بطور خاص به پاسداران آموزش می‌دادند و در زمینه‌ی امدادگری، تخریب (مین‌گذاری و خنثی کردن آن) نیز افراد غیر سپاه را آموزش می‌دادند. پس از مدتی که از ورود ما به پادگان گذشت، کار ما در پادگان مشخص شد و ما را

جهت مراقبت و حفاظت انبار مهمات در شب‌ها، برنامه‌ریزی نمودند. نگاهبانی‌ها ۲ ساعته بود و از ساعت ده شب تا ۵ صبح ادامه داشت. شب‌های اول در کنار هر انبار مهمات ۲ نفر و بعدها به دلیل کم شدن نیرو، به یک نفر تقلیل یافت.

مهمات داخل انبار شامل گلوله‌های "آر.بی.جی"، توپ، تانک، خمپاره‌های ۸۰، ۱۲۰ و ... (در انبار وسط پادگان) و انواع فشنگ، نارنجک، خرج‌های انفجاری، فیتله‌های تندسوز و کندسوز، "تی.ان.تی" و خمپاره‌های ۶۰ (در انبار کابینی فلزی) قرار داشت. در پادگان تعداد ده نفر از پرسن جبهه‌های قبی که سن آنها از

در وسط پادگان بود و دیگری در داخل اتاق‌های کابینی سفید رنگ سیار، شبیه به کامیون، که محل زندگی افراد پادگان نیز در داخل همین کابین‌ها بود. پس از معرفی خود به مسئول پادگان به ما چند روز استراحت داد و پس از استراحت و آشنایی کامل با پادگان مطلع شدیم که در پادگان آموزش‌هایی در زمینه‌ی تانک و نفربر، توپخانه، دیده‌بانی و ضد هوایی جریان داشت که بطور خاص به پاسداران آموزش می‌دادند و در زمینه‌ی امدادگری، تخریب (مین‌گذاری و خنثی کردن آن) نیز افراد غیر سپاه را آموزش می‌دادند. پس از مدتی که از ورود ما به پادگان گذشت، کار ما در پادگان مشخص شد و ما را



LA PRESSE, MONTRÉAL

روزهای رژیم به شمارش درآمده‌اند

می‌خواهد که (از رژیم خمینی) عذرخواهی کند؛ او خندید و گفت: "من پیشنهاد بهتری دارم. کانادا هرگونه رابطه‌ای را با (رژیم ایران) قطع کند، جنایات خمینی را محکوم کرده و حقانیت مقاومت دموکراتیک ملی را بازشناسد، که در این صورت مردم ایران سپاسگزار خواهند بود"، "ماهرگز ولایت فقیه ملاها (هژمونی) را نپذیرفته‌ایم. برای ما دموکراسی همیشه بر حمایت تاکتیکی از خمینی، تقدم داشته است. شکی نیست که اکثریت مردم ما مسلمان هستند، اما آن تعبیر دژیمانه و شکنجه‌گرانه‌ی خمینی از اسلام را، ما رد می‌کنیم. انقلاب ما توسط یک فرصت‌طلب بیمار به اسارت گرفته شده است، اما، بزودی آزاد خواهد شد، ایرانی در درون خود آرام و در صلح با دنیا." بیلانی که او از ۵ سال خمینیسیم ترسیم می‌کند، بزور برگرد ندارد. ۴۰/۰۰۰ اعدای، ۱۰۰/۰۰۰ زندانی سیاسی، یک میلیون کشته و زخمی و معلول که قربانی "صدور انقلاب" شده‌اند، صدها میلیارد دلار خسارت، کشاورزی و صنعتی که به میزان ۲۵ درصد توانش کار می‌کند، افزایش شدید کوچ روستائیان بظرف شهرها (هر ساله پانصد

هزار تازه وارد به تهران)، ۲ برابر شدن مالیات، ۴۰۰ درصد تورم، ۴۵ درصد بیکاری، بستن دانشگاهها و فرار همگانی (در ظرف ۵ سال اخیر ۲ میلیون به تبعید رفته‌اند که این شامل ۸۰۰۰ پزشک نیز می‌شود). او تاکید می‌کند: "رژیم خمینی دیگر هیچ پایگاه اجتماعی ندارد. این رژیم بوسیله‌ی قهر و ترور حکمفرماست و ۷۵ درصد بودجه صرف جنگ با عراق و جنگ بر علیه مردم می‌گردد." چرا انقلاب ایران به بیراهه کشیده شد؟

او شرح می‌دهد: "قیام بر علیه شاه، یک حرکت خودجوش بود. احزاب سیاسی را غیرقانونی اعلام کرده و رهبری (نیروهای انقلابی) را نابود کرده بودند. تنها نهاد ملاها باقی مانده بود، نهادی که البته با شاه سازش‌های زیادی داشت. خمینی با اتکا به ملاها، با بهره‌جویی از خلاء موجود، انقلاب را دزدید."

پروژه‌ی مسعود رجوی چیست؟
"ما به فلسفه‌ی قهر و خشونت معتقد نیستیم، اما رژیم آنرا به ما تحمیل می‌کند. تحت شعار "نه شاه و نه خمینی" استراتژی ما شامل ۳ مرحله است. سلب مشروعیت و ثبات رژیم، وارد آوردن ضربه به سر-

"جنگ با عراق جنگ دیگری را در درون ایران پنهان می‌کند؛ یک جنگ داخلی بیرحمانه بین خلقی تشنه‌ی صلح و آزادی و پیشرفت و یک نظام ظالمانه‌ی ارتجاعی که انقلاب را به بیراهه کشانده است. ثانیه‌شمار آینده‌ی رژیم خمینی بگاز افتاده است. ایران بزودی از ظلمت بزرگ بیرون خواهد آمد." در آنسوی خط، صدا آرام و شمرده است. باورم نمی‌شود. این صدای مردی است که ۲۰ سال است برای دموکراسی در ایران مبارزه می‌کند. یعنی در ابتدا بر علیه شاه که او را دستگیر و محکوم به مرگ کرد و بعد بر علیه خمینی که با برآه انداختن یک سرکوب بیرحمانه بر علیه طرفدارانش، او را به تبعید واداشت. این مرد مسعود رجوی ۲۷ ساله رهبر مجاهدین خلق ایران است که ریاست شورای ملی مقاومت (C.N.R) را به عهده دارد. شورای ملی مقاومت ائتلافی است از اپوزیسیون جمهوریخواه و دموکراتیک که توسط او و رئیس جمهور سابق ابوالحسن بنی‌صدر، تاسیس شده و از "اورسورواز" حومه‌ی پاریس، اداره می‌شود. وقتی به او گفتم که رژیم خمینی به عنوان شرط عادی کردن روابطش، از کانادا

یادداشت‌هایی از جبهه‌های جنگ ...

بقیه از صفحه ۲۳

که پس از یک ماه نیز برگه‌ی پایان ماموریت گرفته و بازگشتند. دو نفر دیگر از اهالی کنگان بوشهر بودند که یکی مدیر دبستانی در کنگان بود و دیگری راننده و هر دو نیز برای بار اول اعزام می‌شدند و به این ترتیب، با احتساب "بهداشت‌یار" همراه ما، جمعا پنج نفر برای نخستین بار با جنگ و مناطق جنگی برخورد داشتند. پادگانی که ما را به آنجا اعزام داشتند، دارای دو انبار مهمات بود که یکی به سبک جبهه، سنگری شکل بود و محل آن درست

غنائم جنگی است و جهت نیروی زرهی سپاه به این محل فرستاده‌اند و مورد آموزش پاسداران قرار می‌گرفت. از اهواز علاوه بر ما سه نفر، چهار نفر دیگر را نیز با ما به پادگان فرستادند که دو نفر از آنها دیپلمه و از اهالی دهات "نیریز" بودند و هر دو برای اولین بار بود که اعزام می‌شدند و خودشان بعدها به ما گفتند که جهت تأیید شدن از طرف سپاه به منظور "استخدام" و گرفتن اجازه‌ی کار به جبهه می‌آیند

۱۷ سال تجاوز نمی‌نمود و حتی یکی از آنها به نام شکراللهی حدوداً ۱۲ سال داشت، اقامت داشتند که آنها را از جبهه‌ها جهت استراحت پایان دوره‌ی ۶ ماهه به پادگان آورده بودند ...

بالاتر در روز هفتم آبانماه پایان ماموریت گرفته و به اهواز آمدیم و در استانداری سابق اهواز که ما را از آنجا اعزام نموده بودند، خود را معرفی و پایان ماموریت گرفتیم و سپس در روز ۱۷ آبان خود را به بسیج شهرستان "فسا" معرفی کردیم و برای سومین و آخرین بار خطرات جنگ را پشت سر نهادیم.

(ادامه دارد)

یادداشت‌هایی

از جبهه‌های جنگ خانمانسوز خمینی

بقیه از صفحه ۱۰

و خود او نیز از این اسم خوش آمده و فکر می‌کند واقعا مهندس است و در زیر نام‌هایش با این عنوان امضاء می‌کند. ضمنا این نکته را هم بگویم که بخاطر اعزام مکرر ما به جبهه، به او تشویق‌نامه دادند!

* * *

در شیراز ما را به دو اکیپ تقسیم کردند که هر اکیپ شامل چند پزشک جراح عمومی، متخصص و چند پرستار فارغ‌التحصیل بود. گروهی را به بیمارستان طالقانی آبادان و گروه ما را به بیمارستان سینا اهواز فرستادند. مدت سفر نیز ۲۱ روز بود. قابل ذکر است که در اکیپ ما بجز یک بهیار فالانز که از شیراز با ما اعزام گردید، دیگر هیچیک از پرستاران یا پزشکان با میل خودشان به سفر نیامده بودند. ورود به بیمارستان سینا (در محلی خارج از شهر اهواز به نام کوت عبدالله و در کنار راه اهواز - آبادان قرار گرفته است) مصادف با آخرین روز حملهی رمضان رژیم در جبهه‌ها بود. همانروز ورودمان با دوستانم به بخش اورژانس آن سر زدیم. صحنه‌هایی که دیدیم واقعا وحشتناک بود. تمام محوطه‌ی جلوی اورژانس پر از برانکاردهای مجروحین بود. عده‌ای با دست و پای خون‌آلود باندپیچی شده، عده‌ای دیگر با سر و سینه‌ی خونالود و باندپیچی شده و در حالیکه بزمنی به دستشان وصل بود بر روی برانکاردها افتاده بودند. صورت‌های آنها خاک‌آلوده و خستگی مفرط از چهره‌شان نمایان بود. بعضی هنوز پوتین به پا داشتند. بر روی لباس، دست و یا صورت آنها خون خشکیده بود. اینها افراد مجروحی بودند که معمولا تحت عمل قرار گرفته یا زخم‌هایشان پانسمان شده بود و آماده‌ی اعزام به شهرهای دیگر بودند. اتاق‌های جراحی (منظور بخش جراحی است) پر بود. محل اورژانس پر بود و در جلوی محوطه نیز ... صدای ناله از هر طرف به گوش می‌رسید. عده‌ای در بین ناله‌هایشان چنین می‌گفتند: "ما شگست خوردیم ... ما شگست خوردیم ... نمی‌دونیم چقدر برادرای ما گشته شدند..." بعضی‌ها می‌گفتند: "ما از روی جسدها راه می‌رفتیم. کسی حق

"... پس از مدت ۲۱ روز اعزام به بیمارستان سینا همانگونه که در گزارش آن شرح دادم حتی یک ریال نیز (برخلاف وعده‌ای که به ما دادند) به دانش‌آموزان تعلق نگرفت و تحت عنوان اینک شما دانش‌آموزید و هنوز فارغ‌التحصیل نگردیده‌اید، از پرداخت آن خودداری نمودند. یکبار دیگر نیز با دوستم (رضا...) سفری به مناطق جنگی و بهتر است بگویم به پشت جبهه داشتم. عصر روز ۱۷ شهریور ماه بود که از طریق بسیج شهرستان فسا به شیراز و محل اعزام نیرو (پادگان مسگر) اعزام شدیم در این سفر علاوه بر من و دوستم یک نفر دیگر نیز از طرف بیمارستان بود (او "بهداشت‌یار" بوده و پس از دوره‌ی کوتاهی به‌عنوان بهیار در تزییقات و پانسمان بیمارستان به کار اشتغال داشت ضمنا در همین‌جا لازم است توضیح دهم که بعلت کمبود کادر بهیار و پرستار در بیمارستان‌ها، رژیم اقدام به بکار گماشتن بهداشتیاران در بیمارستان نموده (است). در این اعزام با گروهی از اعزام‌شدگان "نیریز" که از طریق بسیج فسا به شیراز اعزام می‌شدند، همراه بودیم. مسئولیت فرماندهی افراد "نیریز" را یک آخوند بنام عبدالرسول معصومی که از اهالی (میشگان) "نیریز" بود، به عهده داشت. این آخوند حدود ۲۶ - ۲۷ سال سن داشت. پس از اعزام به پادگان "مسگر" به خوابگاه‌هایی که جهت افراد اعزامی استفاده می‌شود ما را هدایت کرده و می‌بایست تا زمان اعزام در آنجا بمانیم (از بیرون آمدن افراد از پادگان جلوگیری می‌نمودند!) آخوند مذکور هر روز صبح کنار درب خوابگاه‌ها با صدای بلند نعره می‌زد و افراد را جهت برپائی نماز جماعت جمع می‌نمود و جالب اینکه چون مسئول نماز جماعت پادگان آخوند دیگری بود، معصومی به علت حسادت، از خواندن نماز پشت سر او خودداری می‌نمود و خودش نماز را تنهائی می‌خواند. پس از مدتی که از بیدارباش می‌گذشت، وی در حالیکه کمربندی را مثل شلاق به دور دست پیچیده بود، وارد خوابگاه می‌شد. عده‌ای نیز در توالت‌ها می‌ماندند و از ترس بیرون نمی‌آمدند. پس از نماز، نوبت نرماش بود که باز با تهدید و ارباب انجام می‌گرفت تا اینکه "آهنگران" مزدور، مداح و نوحه‌خوان رژیم که با استفاده از عزق و تعصب مذهبی مردم

با خواندن نوحه‌های پرسوزوگداز سعی در تهییج و اعزام افراد به جبهه‌های جنگ خمینی دارد، به شیراز آمد. چند روزی بود به همه لباس نظامی و پوتین داده بودند. بعد از ظهر بود که از بلندگوی پادگان اعلام کردند که تمام افرادی که دارای لباس نظامی کامل می‌باشند، بدون ساک و وسایل در میدان پادگان، به "صف" شوند. پس از به "صف" شدن و شمارش افراد "به خط شده"، ما را به طرف گوشه‌ای از پادگان که قسمت انتهائی پادگان محسوب می‌شد و خاکی بود و پادگان از آن سمت به بیابانی وصل می‌شد، حرکت دادند. ... مسئولین شروع به دواندن افراد به گوشه‌ای که از قبل آماده نموده بودند کردند، زمین خاکی بود و گرد و خاک شدیدی تولید می‌شد. وقتی به محل رسیدیم به چند ماشین نظامی "آیفا" و دو عدد تانک که در پادگان بود و آمبولانس‌هایی که افرادی مشغول گل‌مالی و استتار آن (مشابه شرایط جبهه‌ها) بودند، برخورد کردیم. کمی دورتر نیز ماشین‌های رادیو-تلویزیون شیراز به همراه دوربین‌هایی که در گوشه‌های مختلف تعبیه شده بود، قرار داشتند؛ در همان لحظه متوجه شدیم که قرار است از ما فیلمبرداری کنند. چند لحظه بعد ماشین‌هایی آمدند و سلاح ("آر. پی. جی"، "تیربارو...") به همراه چند پرچم سبز با شعارهای عوام‌فریبانه و تعدادی عکس خمینی، پارچه‌هایی برای بستن دور سر و بازو به رنگ‌های سبز و سرخ با نوشته‌های "یا تارا لله"، "یا حسین" و ...، در بین افراد پخش کردند. سپس افراد را مرتب کرده و تا رسیدن شخص آهنگران (با اسکورت سنگین) شروع به تنظیم دوربین‌ها نمودند. بعد از ورود آهنگران (در حالیکه تعدادی پاسدار مسلح نیز وی را همراهی می‌کردند) ابتدا شروع به صحبت کرد و گفت: "با حالتی روحانی و معنوی در حالیکه از ته قلب نوحه را پاسخ می‌گوئید، از خیره شدن به دوربین و یا بالا بردن انگشت به شکل پیروزی و غیره خودداری ورزید!" پس از آزمایش کوتاهی، نوحه‌خوانی و همزمان با آن، فیلمبرداری شروع گردید. قبل از شروع فیلمبرداری، ردیف جلوی نیروها، یک عده پاسدار مزدور از شیراز که - بهیچوجه به همراه نیروها به جبهه اعزام نشدند - و همچنین آخوند معصومی همراه یک بچه‌ی کوچک ۴ - ۵ ساله، در حالیکه به او لباس نظامی پوشانده و دستمال

قرمزی به دور سرش بسته بودند، همگی آمده و نشستند. آهنگران، دو نوحه خواند و فیلمبرداران (با رعایت کامل اصول مخفی‌کاری طوری که به هیچوجه مصنوعی بودن صحنه به چشم نمی‌خورد) فیلمبرداری کردند. یکی از نوحه‌های وی "لاله‌ی خونین من ای تازه جوانم ... درابتدای عملیات والفجر از تلویزیون به اسم مراسمی که در جبهه ضبط شده! پخش نمودند. پس از ضبط اولین نوحه، مسئول صدا و سیما در پشت میکروفون معترضان به افراد گفت: "برادر آهنگران از این طرز سینه‌زدن شما ناراحت شده، بایستی بیشتر حالت معنوی به خود بگیرید، محکم‌تر سینه بزنید. شما اصلا حال و هوای جبهه را پیاده نگردید و ... و سپس ادامه داد: "حالا اگر قول می‌دهید که بهتر از این بار سینه بزنید، نوحه‌ی دیگری نیز از ایشان دعوت کنیم تا بخواند" و سپس دومین نوحه را که برای ۳ مهره‌ی جنایتکار معدوم (دستغیب، مدنی و صدوقی) سروده بود، خواند و فیلمبرداری نیز صورت گرفت. پس از ضبط دومین نوحه، آهنگران با اتومبیل حامل افراد مسلح از پادگان خارج شد. البته نزدیک به یک هفته‌ی بعد که زمان اعزام ما رسید، دوباره دوربین فیلمبردار آوردند و از بین چند نفر که نوحه‌خوان بودند یک نفر را انتخاب کردند و در حین نوحه‌خوانی فیلمبرداری نمودند. سپس خبرنگار از طریق بلندگو اعلام کرد که ما سه سوال می‌خواهیم بپرسیم، برادرانی که می‌توانند قشنگ و جالب جواب بدهند، خواهشمندیم اعلام کنند، سوال‌ها پیرامون جنگ ایران و عراق و اسرائیل صهیونیست و ... است که عده‌ای جهت پاسخ دادن جلو رفته و از آنها پرسیده و فیلمبرداری نمودند. پس از یک هفته ما را به اهواز منتقل نمودند. ما (۳ بهیار اعزامی) را همراه افراد تدارکاتی جهت تقسیم به ساختمان استانداری اهواز اعزام نمودند. در آنجا محل اعزاممان را مشخص نمودند که پادگانی بود در "دارخوین" در نزدیکی محلی به نام نیروگاه اتمی. این پادگان به نام پادگان صدوقی، محل آموزش برای افراد سپاه یا کسانی که از طرف سپاه اعزام می‌شدند، بود. داخل پادگان تعدادی تانک و چند توپ جنگی وجود داشت که ادعا می‌نمودند از بقیه در صفحه ۲۲

گرامی باد خاطره تابناک شهدای مجاهد خلق

فرازهایی از زندگی انقلابی

مجاهد شهید علی اکبر طریقی (رحمان)

"ان امرنا صعب مستصعب"
"انقلاب ما راهی پرپیچ و خم و
و بس دشوار در پیش
دارد."

با قلبی سرشار از عشق
به خدا و خلقم، آگاهانه در
جهت آرمان‌های توحیدی و
اسلامی گام برمی‌دارم. گر چه
می‌دانم این راه مملو از سختی‌ها
و مشکلات فراوان است. لیکن
گذار از این ابتلائات و قرار
گرفتن در افق طلائی و سرخ‌قام
شهادت است که محتوی و جوهر
توحیدی، به حرکت اجتماعی‌مان
می‌دهد. با آگاهی کامل به
چنین حرکت اصلی بود که
خواسته‌های خود را در حرکت
مکتبی مجاهدین خلق متبلور
شده یافتم و از دستاوردهای
این جریان توحیدی که به حق
ناجی پویندگان اسلام و مسیر
توحیدی در عصر حاضر
می‌باشد، استفاده کرده و تمام
انرژی و گوش خود را صرف
ارتقاء درک و بینش و شناخت
از اسلام و حرکت توحیدی پیرامون
آموزش‌های سازمان بسیج کرده و
امیدوارم که در این روند بتوانم
رسالت توحیدی خود را در راه
خدا و خلق ادا کرده و به
سهم هر چند کوچک خود، گامی
در جهت اعتلای اسلام و حرکت
تکاملی انسان‌ها برداشته باشم.

زندان اوین - بند ۳

اکبر طریقی

۲۵/اردیبهشت/۶۰

در سحرگاه ۱۹/اسفندماه/
۶۰، تپه‌های اوین بازهم با
خون تعدادی دیگر از
فرزندان دلیر مجاهد خلق
رنگین شد و ضحاک جماران
خونی تازه نوشید. اسرای
قهرمان مجاهد خلق با پیکرهای
نحیف و درهم شکسته، اما با عزمی
استوار و اراده‌ای پولادین، در
برابر جوخه‌های اعدام قرار
گرفتند و با خون پاک خود
بر خلل ناپذیری عهد و پیمان‌شان
با خدا و خلق صحه گذاردند.
در جمع این شهدای قهرمان،
مجاهد شهید علی اکبر طریقی
نیز بود. مجاهدی که طی بیش
از ۱/۵ سال اسارت در زندان‌ها
و شکنجه‌گاه‌های خمینی، فشارها
و شکنجه‌های بسیاری را متحمل

شد، اما هر بار چه در برابر
شکنجه‌ها و چه در برابر وعده و
وعیده‌ها و تطمیع‌های مسخره‌ی
مزدوران، با مقاومت و استواری
خود، برخیاال خام دشمن در
به تسلیم کشاندنش، ریشخند
زد.

مجاهد شهید علی اکبر
طریقی در شهریور ماه ۵۹
هنگامی که برای ادای شهادت
جهت افشاکری و مقابله با
توطئه‌ی ارتجاع در رابطه با
باصطلاح محاکمه‌ی مجاهد
قهرمان محمدرضا سعادت توسط
رژیم خمینی به دادستانی
انقلاب مراجعه کرد، دستگیر
شد.

اکبر دلیر که پیشاپیش از
خطرات مراجعه‌ی خود به
دادستانی ضدانقلاب خمینی
کاملاً آگاه بود، متهورانه به
انجام وظیفه‌ی انقلابی و
افشاکرانه‌ی خود به مثابه‌ی
یک عمل فدائی قیام نمود،
تا مانع به راه انداختن
تبلیغات مسخره و دروغین
رژیم پلید خمینی گردد و
در این راه نه تنها در
برابر تمامی فشارها قهرمانانه
مقاومت کرده و ذره‌ای در
استواری بر مواضع سازمان
تردید ننمود، بلکه با شور
و احساس مسئولیتی انقلابی
و با اتکاء به تجارب قلبی
خود در رابطه با زندان‌های
شاه خائن، فعالانه در جهت
راه‌اندازی و ارتقاء تشکیلات
اسرای مجاهد در زندان
اوین تلاش نمود. او با
هوشیاری و توانمندی قابل
تحسینی توانست از طریق همسر
مجاهدش و نیز به طرق دیگر،
ارتباطی فعال و مستمر با یاران
مجاهد خود در بیرون زندان
برقرار سازد. تشکیل کلاس‌های
آموزشی، توزیع نشریه‌ی توقیف
شده‌ی!! مجاهد در میان
زندانیان و ... گوشه‌ای از
تلاش‌های او بود.

بی‌تردید باید گفت اکبر با
پذیرش آگاهانه‌ی تمامی
مخاطرات در جهت انجام
وظایف انقلابی خود، برجسته‌ترین
فراز زندگی انقلابی را رقم
زد. فرازی که در آن تلاش
بی‌امان او در جهت تشکل



بخشیدن به جمع اسرای مجاهد،
جایگاه ویژه‌ای دارد. بارها و
بارها در خمیان خمینی و مشخصا
لاجوردی جلاد، خشم و غضب
ضدانقلابی خود را از فعالیت‌های
اکبر در زندان بیان داشته
بودند و از تاثیر اقدامات
او بر روی دیگر زندانیان،
با کینه‌های عمیق یاد
می‌کردند.

سرانجام شهادت مظلومانه‌ی
اکبر در سحرگاه ۱۹/اسفند/۶۰
نقطه‌ی اوج این فراز شوهمند
بود و نام اکبر را در کاروان
پرافتخار شهدای مجاهد خلق
جاودانه ساخت.

مجاهد شهید علی اکبر
طریقی در سال ۱۳۳۳ در تهران
متولد شد. از دوران دبیرستان
فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز
کرد و در همین رابطه پس از

مدتی توسط مزدوران ساواک
دستگیر شد و ۶ ماه در زندان
بود. پس از آزادی، مجددا
فعالیت‌های مبارزاتی خود را
ادامه داد و بار دیگر در سال
۵۴ دستگیر و به ۱۰ سال
زندان محکوم شد. طی دوران
زندان با مجاهدین آشنا شد و
توانست از آموزش‌های سازمانی
بهره بگیرد. در سال ۵۷ به
همت خلق قهرمان ایران همراه
با دیگر زندانیان سیاسی از
زندان آزاد شد.

او طی دوران انقلاب
همچون دیگر خواهران و
برادران مجاهدش، علاوه بر
شرکت در کلیه‌ی حرکت‌های
مردمی بر علیه رژیم شاه خائن،
بطور فعال در حرکت‌های
اعتراضی خانواده‌های شهدا و
اسرای مجاهد خلق شرکت داشت
و در راه‌اندازی بسیاری از این
حرکت‌ها، نقش مهمی به عهده
داشت.

پس از پیروزی انقلاب و
تشکیل ستادهای سازمان،
مجاهد شهید علی اکبر طریقی
در ستاد مرکزی سازمان در
تهران مشغول فعالیت شد. او
از ابتدای انتشار نشریه‌ی
"مجاهد" تا روز دستگیریش در
این قسمت کار می‌کرد و یکی
از "صفحه‌بند" های باتجربه‌ی
نشریه‌ی "مجاهد" بود که کارش
از دقت و ظرافت خاصی

برخوردار بود.
اکبر در اواخر سال ۵۸ با
یکی از خواهران مجاهد ازدواج
کرد. ثمره‌ی این ازدواج "لاله" ی
کوچکی است که هیچگاه پدر
خود را ندیده. اکبر در قسمتی
از وصیتنامه‌ی خود که در آخرین
لحظات حیاتش نوشته است
خطاب به همسر و فرزند خود
چنین نوشته:

"... همسر خوبم ...
می‌دانم آنقدر جدائیم را
کشیده‌ای که در رابطه با همسری
دین زیادی به گردنم داری.
ولی زندگی چه زیباست ...
مادری خوب برای لاله‌ام بوده‌ای
و باش. دامت پرمهر و آغوش
گرم‌باد تا دخت کوچکم را که در
سالروز تولدش، طعم نجشیده‌ی
پدر را از یاد می‌برد، با آغوش
پرمهرت پر کنی. وقتی بزرگ
شد، جریان پدر را کم‌کم در
گوش او زمزمه کن ..."

"... دخترم لاله، سالروز
تولدت را چند روز پیش در
دل خود جشن گرفتم، هر چند
که هویتی از پدر خود لمس
نکرده‌ای ... خدا حافظ دخترم"
در سالگرد شهادت
مظلومانه‌ی مجاهد دلیر اکبر
طریقی، یادش را گرامی می‌داریم
و بر پایمردی و استواریش در
برابر دشمنان خدا و خلق
درود می‌فرستیم.
یادش گرامی باد

"گرامی باد خاطره مجاهد شهید فرهاد صفا"

- ۲۱ اسفند (۱۳۵۸): سخنرانی برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی در شهر مجاهدپرور تبریز در جریان مبارزات انتخاباتی مجلس شورای ملی
- ۲۲ اسفند (۱۳۵۰): شهادت فدائیان خلق: علیرضا نابدل، عبدالمناف فلکی تبریزی، یحیی امین‌نیا، علینقی آرش، جعفر اردبیلی، محمدعلی تقی‌زاده دیرچی، حسن سرگاری، اصغر عرب‌هریسی و اکبر مؤید بدست مزدوران شاه خائن
- ۲۲ اسفند (۱۳۵۵): شهادت مجاهد خلق محمد دزیانی در زیر شکنجه‌های وحشیانه‌ی دژخمیان ساواک
- ۲۲ اسفند (۱۳۶۱): اعلام طرح صلح شورای ملی مقاومت برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق
- ۲۲ اسفند (۱۳۶۱): شهادت مجاهدین خلق: حسن مرادی، منوچهر مرزبان، محمدحسن مظاهری، حسن قربانی و احمد سابوته در زندان الیگودرز و مجاهدین خلق: حمید ارشادسرابی، مجتبی گاهوگر طوسی و یحیی علیرضائی در زندان مشهد
- ۲۳ اسفند (۱۳۵۰): شهادت مجاهد خلق محمدرضا میرمحمدصادق در درگیری مسلحانه با مزدوران ساواک
- ۲۳ اسفند (۱۳۵۶): اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان قصر
- ۲۴ اسفند (۱۳۵۸): شهادت مجاهد خلق رضا حامدی توسط مزدوران ارتجاع در خمین
- ۲۴ اسفند (۱۳۴۲): شهادت شاعر و روزنامه‌نگار آزاده، گرمپور شیرازی بدنبال جنایت فجع به آتش کشیدن او توسط درباریان شاه خائن
- ۲۴ اسفند (۱۳۶۰): شهادت مجاهد خلق محمدحسین گمیلی منفرد در درگیری با مزدوران خمینی جلاد
- ۲۴ اسفند (۱۳۶۱): گذار زندانی سیاسی در زندان رشت بدنبال وقوع آتش‌سوزی در زندان که منجر به متلاشی شدن و خاکستر گردیدن اجساد آنان شد.



تقویم هفته

از ۱۸ تا ۲۴ اسفند ۱۳۶۲

- ۱۸ اسفند (۸ مارس): روز جهانی زن
- ۱۹ اسفند (۹ مارس/۱۸۹۷): شهادت سید جمال‌الدین اسدآبادی
- ۱۹ اسفند (۱۳۵۴): شهادت مجاهد خلق فرهاد صفا در درگیری با مزدوران ساواک
- ۱۹ اسفند (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: مجید "رضا" در زندان مشهد و علی اکبر گفائی در زندان اوین
- ۱۹ اسفند (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق سعید سنگستانی در زندان همدان
- ۲۰ اسفند (۱۳۶۰): شهادت مجاهدین خلق: احمد انصاری، نادر خوشباف، ناصر قلعه‌ای و زینت رضائی (۱۷ ساله) در زندان اوین

اوضاع وحشتناک بهداشت و درمان

در رژیم ضد خلقی خمینی

بقیه/صفحه ۸

توجه به افزایش جمعیت کشور و همچنین کاهش تعداد پزشکان چه بلحاظ کپولت و بازنشستگی و چه خروج از کشور و حتی در اثر گشته شدن در جبهه‌های جنگ، بایستی این رقم را به مرز هر ۳۰۰۰ نفر یک پزشک نزدیک دانست. وانگهی در همین حد نیز عدم تناسب در توزیع پزشک در سطح کشور، ابعاد فاجعه به مراتب بالاتر می‌رود. یعنی حتی در خود شهر تهران، در جنوب شهر فقط به هر ۱۰ هزار نفر یک پزشک می‌رسد. و به همین روال، در کردستان برای هر ۱۰/۷۴۶ نفر، در لرستان برای هر ۱۱/۴۴۰ نفر، در سیستان و بلوچستان برای هر ۱۶/۷۹۴ نفر و در بوشهر برای هر ۲۵۰۰۰ نفر و در ایلام برای هر ۳۴/۲۱۰ نفر یک پزشک و در برخی مناطق محروم استان‌هایی از قبیل: کهگیلویه و بویراحمد و سیستان و بلوچستان برای هر ۱۰۰ هزار نفر تا ۲۵۰ هزار نفر یک پزشک وجود دارد. (اطلاعات ۶۰/۱۱/۴، ۶۱/۲۵، آذر/۶۱ و ۱۷/مرداد/۶۲ و "مجاهد" ۱۶۱) باز هم آمار، اوضاع رقت‌بار بهداشت و درمان کشور را روشن‌تر می‌نماید. در کل کشور برای هر ۱۷/۱۰۰ نفر، یک دندانپزشک وجود دارد. اما در مناطقی نظیر ایلام به هر ۸۱/۴۰۰ نفر یک دندانپزشک می‌رسد. و با احتساب اینکه هم اینک در کل کشور فقط ۱۱ نفر جراح مغز و اعصاب وجود دارد، تقریباً به هر ۳/۶۵۰/۰۰۰ نفر یک جراح مغز و اعصاب می‌رسد! در همین رابطه، فی‌المثل شهر ۴۸۰ هزار نفری قزوین، حتی یک پزشک "ارتوید" ندارد! شهر گنبد مدت ۲ سال است که اساساً فاقد چشم‌پزشک و متخصص زنان، درمانگاه و آمبولانس می‌باشد و از دوا و درمان در روستاهای آن خبری نیست. در اصفهان تنها ۶ روانپزشک پاسخگوی ۳ هزار نفر بیمار روانی و مصروع این شهر که نیاز به رسیدگی و مراقبت پزشکی مرتبی دارند، می‌باشند. و وضع پرستاری از این بیماران به مراتب بدتر از وضع رسیدگی‌های پزشکی می‌باشد.

حال با احتساب این مساله که ۴۹ درصد جمعیت کشورمان در ۵۸ هزار روستا زندگی

می‌کنند، می‌توان هر چه بیشتر به وضعیت اسفناک بهداشت و درمان در روستاها و میزان رسیدگی پزشکی به این مردم ستم‌دیده پی برد. (اطلاعات ۲۲/مرداد، ۱۹/آبان و ۲/آذر و کیهان ۲۶/آبان و ۲۲/آذر/۶۲)

عامل بنیادین اوضاع کنونی بهداشت و درمان کشور!؟

بدون تردید همچون سایر زمینه‌ها، رژیم خمینی با ماهیت ضدملی و ضدمردمی خود، عامل اصلی اوضاع رقت‌بار کنونی بهداشت و درمان کشور می‌باشد. برآستی برای یک مشت جنایتکار ضدخلق، که هست و نیست مملکت و سرمایه‌های انسانی و مادی این میهن را به باد داده و جوانان مملکت را چون برگ خزان قربانی هوی و

ارتجاعی‌اش در می‌آورد. دلیل آن نیز کلیه اقدامات ارتجاعی و ضدمردمی است که رژیم تا این لحظه با امر بهداشت و درمان مملکت و برعلیه زمینه‌های ارتقاء این بخش مهم از خدمات عمومی جامعه، روا داشته است. کافیت اشاره کنیم در دوران حاکمیت خمینی، بدلیل عملکردها و اقدامات ارتجاعی این رژیم، هزاران پزشک کارآموده مجبور به ترک مملکت شده‌اند. بنحوی که هم‌اکنون تعداد پزشکان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا افزون بر ۲۱ هزار نفر می‌شود که اغلب آنها در زمان این رژیم منفور، مملکت را ترک گفته‌اند. تعطیلی دانشگاهها در خیانت ضدملی موسوم به "انقلاب فرهنگی"، مملکت را از تربیت ۱۰۶۵۰ متخصص رشته‌ی پزشکی محروم کرده است. علاوه بر آن دانشکده‌های پزشکی که

— بویژه در مناطق روستائی و شهرستان‌های دوردست — چه آنها که طرح و پروژه‌شان تکمیل شده بود، چه آن دسته که ساختمان آنها شروع شده و چه حتی مراکزی که بلحاظ ساختمانی نیز آماده شده بودند، نیمه کاره رها شدند. زیرا اگر بفرض محال بودجه‌ای از کنار مخارج غارتگرانه و ضد ملی رژیم — منجمله بودجه‌های سرسام‌آور جنگی رژیم — نیز برای اتمام کار آنها گذاشته می‌شد (که اساساً هرگز رژیم در فکر آنها نبوده و نیست)، پزشک و متخصصی در کار نبود، تا این مراکز جدیدالتاسیس را اداره نماید و بر بخشی از بیماری‌ها و دردهای مردم نقاط محروم مملکت درمان گذارد!!، غم‌انگیزتر اینکه حتی برخی درمانگاههای دائر در نقاط دورافتاده نیز به همین دلیل مدت‌هاست تعطیل گشته‌اند و هم‌اینک نیز تعدادی درمانگاه و بیمارستان، منجمله بیمارستان دانشکده‌ی پزشکی اهواز در خطر تعطیل کامل قرار دارند. (کیهان ۶/آذر/۶۲) از سوی دیگر بموازات کاهش

• در کردستان برای هر ۱۰/۷۴۶ نفر، در لرستان برای هر ۱۱/۴۴۰ نفر، در سیستان و بلوچستان برای هر ۱۶/۷۹۴ نفر و در بوشهر برای هر ۲۵۰۰۰ نفر و در ایلام برای هر ۳۴/۲۱۰ نفر یک پزشک و در برخی مناطق محروم استان‌هایی از قبیل: کهگیلویه و بویراحمد و سیستان و بلوچستان برای هر ۱۰۰ هزار نفر تا ۲۵۰ هزار نفر یک پزشک وجود دارد.

• از آغاز جنگ تا اواسط سال جاری، ۹۸۵۹ پزشک، ۹۶۱۵ پیراپزشک، ۱۳۵ پزشک متخصص و ۴۰/۰۰۰ امدادگر به جبهه‌ها اعزام داشته است که متناوباً به مداوای مجروحین جبهه‌ها مشغول بوده‌اند.

اطباء و متخصصین امور پزشکی و همچنین به دلیل عدم امکان تربیت پزشک در کشور، جنگ خانمانسوز خمینی، نقش مهمی در کاهش سطح بهداشت و درمان عمومی جامعه ایفا کرده است. به عبارت روشن‌تر، هیولای جنگ، بخش عظیمی از ته‌مانده‌ی کادرها و امکانات پزشکی جامعه پاورقی:

۱- البته به این نکته باید توجه داشت که اعزام پزشکان به جبهه‌ها نیز توأم با زور و تهدید و اجبار می‌باشد و رژیم سعی دارد با وضع مقررات و تنبیهات سفت و سخت، راه را بر فعالیت عادی پزشکان در کشور ببندد و آنها را بزور راهی جبهه‌ها نماید. اینکه هفته‌ی گذشته منافی خائن (وزیر بهداشتی رژیم)، پزشکانی را که از رفتن به جبهه‌های مرگ سر باز می‌زنند، تهدید نمود که: "به مردم (!) معرفی می‌شوند و مردم (!) می‌دانند با آنها چه باید بکنند!!" دقیقاً در همین رابطه

عمدتاً بدلیل نیازهای رژیم بصورت نیم‌بند تشکیل شده‌اند، فاقد کادر آموزشی لازم برای تدریس در کلاس‌ها می‌باشند. فی‌المثل برخی رشته‌های تخصصی و فوق تخصصی دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه شیراز، نظیر جراحی مغز و اعصاب که با بهترین دانشکده‌های پزشکی جهان قابل رقابت بود، اینک تعطیل و بدون استاد و دانشجو مانده است. و برخی رشته‌های دیگر پزشکی، حتی از داشتن اساتید پایه برای سال‌های اول پزشکی نیز شدیداً در مضیقه می‌باشند. و یا علیرغم آگهی‌های مرتب رژیم برای استخدام استاد، دانشکده‌ی پزشکی واقع در شهرستان فسا، از نظر کادر آموزشی شدیداً در مضیقه بوده، بنحوی که حتی برای تدریس دانشجویان سال دوم، از دانشجویان سال چهارم، استفاده می‌شود. بهمین روال برخی بیمارستان‌ها و درمانگاهها که از گذشته در حال احداث بودند

را در کام خود فرو برده است. رژیم اعلام کرده است که از آغاز جنگ تا اواسط سال جاری، ۹۸۵۹ پزشک، ۹۶۱۵ پیراپزشک، ۱۳۵ پزشک متخصص و ۴۰/۰۰۰ امدادگر به جبهه‌ها اعزام داشته است که متناوباً به مداوای مجروحین جبهه‌ها مشغول بوده‌اند (اطلاعات ۶/مهر/۶۲). رقم ۹۸۵۹ پزشک در طول ۳ سال جنگ، رقم حیرت‌انگیزی است که اگر آن را در کادر کلی میزان ارائه‌ی خدمات پزشکی در سطح جامعه، مورد بررسی قرار دهیم، در واقع به ازای مدتی که وقت و انرژی این پزشکان صرف جبهه‌ها شده، بیش از ۲۹ میلیون نفر از هموطنان ما در همان کادر از دریافت خدمات پزشکی محروم شده‌اند. بویژه بایستی توجه کرد که خدمات پزشکی در جبهه‌ها از آنجا که مجروحین در اثر ترکش گلوله‌های توپ و خمپاره و یا تکه‌پاره شدن بر اثر خریدن بر روی مین، اغلب در بدترین و وخیم‌ترین حالت قرار دارند، شرایط کاملاً اورژانسی داشته و سرویس پزشکی و درمانی و وسائل مجهز و داروهای ضروری و کمیاب و علی‌الخصوص عمل جراحی فوری را می‌طلبند و این مسئله خود در اعزام اجباری و لاینقطع پزشکان متخصص به جبهه‌ها تاثیر به‌سزائی دارد. بنحوی که در این رابطه خود کارگزاران رژیم بارها اقرار کرده‌اند که در شرایط جنگی، بهترین امکانات پزشکی کشور را همراه با "بهترین پزشکان"، به جبهه‌ها گسیل داشته‌اند. (۱) در همین رابطه اگر از شرایط حمله و تهاجمات رژیم — که بیشترین امکانات پزشکی را نیز در آن صورت برای جبهه‌ها بسیج می‌کند — بگذریم، مقامات رژیم خود اعتراف می‌کنند که در شرایط عادی، ۱۹۸ پزشک در جبهه‌ها همیشه حضور دارند. حتی اگر همین آمار کارگزاران بقیه در صفحه‌ی بعد

می‌باشد. (کیهان ۲/اسفند/۶۲). جالب اینجاست در گرماگرم این قبیل تهدیدات، رسانه‌های رژیم (منجمله رادیو ارتجاع در تاریخ ۸ اسفند)، هر ازگاهی از تشییع جنازه‌ی پزشکانی که در جبهه‌ها گشته شده‌اند، خبر می‌دهد! باز در همین رابطه می‌باشد که "دفتر جذب متخصصین خارج از کشور" رژیم، دربر در شهرهای اروپا و آمریکا، برای بازگرداندن چند متخصص (علی‌الخصوص پزشک) به دست و پا افتاده، اما به هیچ نتیجه‌ی مثبتی نرسیده است.

معرفی کتاب:

"غزلوارهها" نام جدیدترین کتاب شعر شاعر و غزلسرای مبارز، "م. سحر" است که اخیراً توسط انتشارات "گذر" منتشر شده است. از این مجموعه اشعار، که در فاصله سالهای ۵۵ تا ۶۲ سروده شده‌اند، چند غزل در کتابهای دیگر این شاعر به نامهای "یادآر ز شمع مرده یادآر" و "بیاد میهن خونین" منتشر شده بود. در زیر دو غزلواره را از این کتاب انتخاب کرده‌ایم که ملاحظه می‌کنید:

تو آی میهن آزادی

سپاه عاصی امواج بی‌قرار تو باد
روان آینه دامن بی‌غبار تو باد
بر آستانه‌ی البرز، آفتاب جهان
به رُغم قافله‌ی شب، چراغدار تو باد
دل صحرای سوزان لوت و چشم‌زمان
در انتظار شکوفائی بهار تو باد
شب فریب که پیراهن فلق پوشد
بنام آتش خورشید، سنگسار تو باد
حضور آینه بر آستان چهر دروغ
بدست روشنی آرای اقتدار تو باد
مقام لشکر پائیز بر زمین بهار
بهم شکسته‌ی ایمان پایدار تو باد
به جشن خاکسپاران وهم، در دل نور
ضمیر سوده و بیدار خلق یار تو باد
بسوی شهر مساوات و سایه سار شگوه
رگبار زمان بازوان کار تو باد
تو آی میهن آزادی، ای قلمرو عشق
هزار نسل به یکباره رهسپار تو باد
فروردین ۱۳۵۹

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد
سرتاسر ایران کفن سرخ ببوشد
"بهار"

تا ابد ای خون پهلوانی ملت

خون خیابانی ار دوباره بجوشد
ملت ایران لباس سرخ ببوشد
گر نکشد انتقام خون ترا خلق
ابر، پریشان شود، خزر نخروشد
لاله بسوزد ز تشنه‌گامی و اما
قطره ز ایشار جویبار ننوشد
نسل گل انقلاب سرخ رهائی
جامه‌ی رنگین آفتاب نبوشد
تا ابد ای خون پهلوانی ملت
خون تو ملت به عالمی نفروشد
دشت غریبی که گلبنی چو تو پرورد
غیر ز نو پروراندن تو نکوشد
زیب بهاران شود شکوفه‌ی خورشید
خون تو تا در ضمیر خاک بجوشد
بهمن ۱۳۶۰

اوضاع وحشتناک بهداشت و درمان...

بقیه از صفحه قبل

آمار پزشکان... مراجعه کنید)
در همین زمینه در شرایطی که
برخی شهرها فاقد آمبولانس
می‌باشند و یادانش آموزی در لاهیجان
به علت عدم وجود آمبولانس مجبور
به دستگاه اکسیژن در این شهر، جان
خود را از دست می‌دهد. وزیر
جنايتكار بهداشتی رژیم - که
اطلاق وزیر بهداشتی جبهه‌های
جنگ به وی مناسب‌تر است! -
اعتراف می‌کند که "وزارت
بهداری" هر ۴ روز یک آمبولانس
را در جبهه‌ها از دست داده
است، و به عبارت دیگر تا
آستانه‌ی سومین سالگرد جنگ
بیش از ۲۷۰ آمبولانس در
جبهه‌ها منهدم گردیده است.
بنحوی که رژیم حتی ضرورتاً،
خودروهای معمولی وزارت بهداشتی
را که برای جابجائی پرسنل آن
بوده، تبدیل به آمبولانس کرده
است! (کیهان ۳/آبان/۶۲)

علاوه بر جبهه‌ها، باصطلاح
"بنیاد شهید" رژیم نیز، به
تنهایی سهم عمده‌ای از
بهره‌برداری از امکانات پزشکی
و داروئی کشور را به خود
اختصاص داده است که با توجه
به وجود نیم‌میلیون معلول و
مجروح جنگ، حجم زیادی را
بالغ می‌شود و علی‌هذا آن را نیز
بایستی به حجم امکانات و
کادرهای پزشکی و درمانی کشور
که در تنور جنگ ویرانگر خمینی
ریخته می‌شود، اضافه نمود.
اسفبارتر اینکه، گذشته از کاهش
شدید سطح ارائه‌ی خدمات

دروغپرداز رژیم را هم مورد
ارزیابی قرار دهیم، حضور این
تعداد پزشک در جبهه‌ها، هر
لحظه حدود ۶۰۰/۰۰۰ تن از
هموطنان ما را از نعمت داشتن
پزشک محروم می‌کند که همین
رقم نیز در رابطه با فقر بهداشتی
جامعه و کمبود عمومی پزشک،
فاجعه‌آمیز است. به همین روال
سایر آمار ارائه شده از سوی
رژیم در رابطه با ارائه‌ی خدمات
پزشکی در جبهه‌ها را می‌شود با
آمار مشابه توزیع کادرها و
امکانات بهداشتی و درمانی در
کل کشور مقایسه نمود و به ابعاد
خانمانسوزانه‌ی جنگ‌افروزی‌های
خمینی پی برد. در همین رابطه
طبق برآورد کارگزاران رژیم،
بویژه در رابطه با مصدومین و
مجروحین جنگ، بیمارستان‌ها و
مراکز درمانی کشور، به ۳۷۰
هزار تخت دیگر نیازمندند و
دقیقاً به همین دلیل و به منظور
پاسخگویی به نیازهای جبهه‌ها
می‌باشد که سرسپردگان جنايتكار
رژیم در وزارت بهداشتی، در
هرتهاجم جدید برای بیمارستان‌ها
بخشنامه‌های ضدانسانی صادر
کرده و خواستار تخلیه‌ی تخت‌ها،
از بیماران عادی و عدم پذیرش
بیماران بستری می‌گردند. (برای
آشنائی با یک نمونه از این
اقدامات ضدانسانی رژیم به
نشریه‌ی "مجاهد" شماره‌ی ۱۵۶،
مقاله‌ی شمائی کوتاه و اسفبار از

عملیات کمین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه مهاباد و از پای درآوردن ۱۱ پاسدار و انهدام یک دستگاه "تویوتا"ی دشمن

پاسدار ضد خلقی بودند، در دم
بہلاکت می‌رسند. مزدوران خمینی
مستقر در دیگر پایگاههای اطراف
منطقه‌ی عملیاتی که در اثر این
عملیات غافلگیر و سراسیمه شده
بودند، بشدت اطراف خود و
منطقه‌ی عملیاتی رازیر آتش سلاح-
های سنگین و نیمه‌سنگین قرار
دادند، اما پیشمرگان مجاهد خلق
پس از خاتمه‌ی موفقیت‌آمیز عملیات،
بسلامت منطقه‌ی درگیری راترک کرده
و به پایگاههای خود بازمی‌گردند.
مجاهدین خلق ایران
مرکزگردستان
۱۵/اسفند/۶۲

پیشمرگان مجاهد خلق در
سحرگاه سه‌شنبه ۱۹ اسفند ماه جاری،
پس از استقرار در مواضع از پیش
تعیین شده، اقدام به کمین‌گذاری بر
روی محور "مهاباد- سردشت" در حد
فاصل پایگاههای "گانی‌رش" و "گانی
اسپی" در منطقه‌ی مهاباد می‌نمایند.
در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه
صبح، یک "تویوتا"ی حامل
پاسداران پلید و جنايتكار خمینی
به کمین پیشمرگان نزدیک می‌گردد
که با تهاجم پیشمرگه‌های مجاهد،
خودروی مزدوران به‌همراه تیربار
کالیبر ۵۵ آن بگلی منهدم شده و
تمامی سرنشینان مزدور آن که ۱۱

تصحیح و پوزش:

۱- در "مجاهد" ۱۹۲،
صفحه‌ی ۲۲، در گزارش
"مراسم شورای ملی مقاومت
... ستون سوم سطرهای ۲۱
و ۲۲ (پاسخگویی به تاریخ در
فردای انقلاب ایران به
عهدی کسانی) می‌بایستی در
ابتدای ستون چهارم درج می‌شد.
۲- در "مجاهد" ۱۹۳،
صفحه‌ی ۱۷، در مقاله‌ی "یک قرن
آرزو، یک قرن شکست" نوشته‌ی
آقای محمد حسین حبیبی در سطر
پنجم از ستون پنجم عبارت
داخل پرانتز، اشتباهاً "۳۰
خرداد" درج شده است، درحالی‌که
درست آن "۱۵ خرداد" می‌باشد.

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

جمعی از مجاهدین شکنجه شده طی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس جنایات رژیم ضد بشری خمینی را در زندانهای ایران تشریح نمودند

بقیه از صفحه ۶

دی تاگس تسایونگ - آلمان

۳/مارس/۱۹۸۴

die tageszeitung

پاریس - خبرگزاری آسوشیتد پرس

۸ زندانی سابق زندانهای ایران در روز چهارشنبه در پاریس در یک کنفرانس مطبوعاتی راجع به شکنجه و اعدام دستجمعی در ایران گزارش دادند. یک دبیر زن ۲۴ ساله که ۱۷ ماه زندان بوده است، جای زخمهایی را در بالای سینه اش نشان داد که شکنجه گران نام یک گروه چریکی مخالف دولت را با آتش بر روی آن نوشته بودند. یک بازرگان ۵۸ ساله خبر میدهد که چطور در جانشیکه او نیز زندانی بوده، جسد پسر سوخته شده ۱۷

ساله اش را بحالت آویزان شده از یک درخت، دیده است.

یک زن تصویر میکند که چطور او بعد از شکنجه سقط جنین کرده است.

این ۸ نفر زندانی سابق توضیح میدهند که آنها سمپاتیهای مجاهدین بوده اند و یا سمپاتیهایی در میان اقوام خودشان داشته اند. همه اینها توضیح دادند که آنها هیچوقت در عطیلات چریکی شرکت نکرده اند. آنها قبل از اینکه مجاهدین در ماه ژوئن ۱۹۸۱ جنگ مسلحانه بر علیه رژیم را شروع کنند، دستگیر شده اند.

لودوار - کانادا

اول/مارس/۱۹۸۴

۷ از بند رسته

شکنجه را در ایران افشا می کنند

۷ ایرانی که بتازگی از زندانهای رژیم اسلامی ایران فرار کرده اند، دیروز در پاریس داستان شکنجههایی را که تحمل کرده اند، تشریح نمودند و نشانههای آن را بر روی بدنشان نشان دادند. آنها همچنین در رابطه با اعدام شوهران و بچهها و خواهران و برادران خود توضیح دادند. در این کنفرانس که از طرف حقوق بشر سوسیالیست برگزار شده بود، حسن جبار زارع ۵۸ ساله که تاجر بوده است، آثار زخمی را که در اثر فرو کردن چنگک قصابی در گلویش ایجاد شده، نشان داد. وی در حالت گریان تعریف کرد که چگونه پسر ۱۷ ساله اش را پس از مدتها شکنجه و سوزاندن و آویزان کردن، بالاخره اعدام نمودند.

فاطمه ۴۶ ساله که هم اکنون ۲ فرزند او در ایران زندانی می باشد، ۱۳ نفر از اعضای خانواده اش اعدام شده اند. خود او در یک مورد برای جستجوی جسد فرزندش به جنگل رفته بود تا او را که دفن نشده بود، بخاک بسپارد. عاطفه اقبال ۲۶ ساله، ۱/۵ سال در زندان بسر برده است. در هنگامی که او به باد کتک

گرفته شده بود، سرش را آنچنان محکم به دیوار کوبیدند که تشنج عصبی شدیدی به او دست می دهد و موجب انتقال او به بیمارستان زندان می گردد. او را با زنجیر به تخت می بندند. همسر او بعد از یک هفته شکنجه، تیرباران شده و برادر او در یک تظاهرات خیابانی اعدام گردیده است. همچنین همسر و کودک ۳ ساله مریم تدین که ۳۰ سال دارد، اعدام شده اند. نرگس شایسته، ۲۴ ساله آثار زخمهای چندش آور و وحشتناکی را که بر روی سینه اش در اثر سوختگی ایجاد شده است، نشان داد، این شکنجهها که موجب شکستگی بینی و دندانهای او نیز شده اند، در بخش زنان زندان اوین انجام گرفته است. شکنجه گران وی را برای مدت زیادی به طناب بسته و از سقف اطاق آویزان کرده اند. او ناظر اعدام یکی از پسر عموهایش در "استخر" زندان اوین بوده است؛ محلی که اعدامهای دستجمعی در آنجا صورت می گیرد. این ۷ نفر که همگی از هواداران مجاهدین خلق - مخالفان رژیم - می باشند، توانستند از ایران فرار کنند.

فرانکفورتر آلگماینه تسایونگ - آلمان

۲/مارس/۱۹۸۴

Frankfurter Allgemeine

جانب یک سازمان حقوق بشر فرانسوی و سازمان مقاومت مجاهدین خلق که برای سقوط حکومت آیت الله خمینی مبارزه میکند، برگزار شده بود. این زندانیان گزارش میدادند که یا خود سمپاتیهای مجاهدین بوده اند و یا اینکه سمپاتیهای در بین اقوام خود داشته اند. آنها قبل از آنکه مجاهدین در ژوئن ۱۹۸۱ "مبارزه مسلحانه علیه رژیم" را شروع بکنند، دستگیر شده اند.

شده از سوختگی پسر ۱۷ ساله اش را، آویزان شده بر یک درخت، در حیاط زندان دیده است. زندانی که خود وی نیز در آن محبوس بوده است. زن جوانی حکایت میکرد که چگونه پس از شکنجه سقط جنین کرده است. این زن در حضور خبرنگاران می گفت: "من میتوانم ساعتها تعریف کنم و شما هنوز هم قادر نیستید اعمال خوف انگیز و وحشیانه رژیم خمینی را تصور کنید." این کنفرانس مطبوعاتی از

۸ زندانی سابق زندانهای ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس، در باره شکنجه و اعدام دستجمعی در ایران گزارش داده اند. یک آموزگار زن ۲۴ ساله که ۱۷ ماه در ایران زندانی بود، جای زخمهایی را نشان داد که روی بدن وی هنگام بازجویی، نام یک گروه چریکی مخالف دولت، با آتش سیگار حک شده بود. یک تاجر ۵۸ ساله گزارش میداد که چگونه او جسد سرخ

همانطور که قبلا نیز اشاره شد، حاج حسن جبار زارع پس از فرار از زندان و ترک ایران و ورود به فرانسه، طی مصاحبهها و کنفرانسهای مطبوعاتی متعددی، به تشریح چگونگی وضع زندانهای ایران و اعمال شدیدترین شکنجههای قرون وسطایی پرداخت.

در شماره قبلی قسمت هائی از مصاحبهی حاج حسن با دو نشریهی فرانسوی لومتن و فیگارو از نظران گذشت، ذیلا نیز بخش هائی از مصاحبههای وی با نشریات فرانسوی کوتیدین دوپاری و اومانیتیه دیمانش را می خوانید:

کوتیدین دوپاری - فرانسه

۳/مارس/۱۹۸۴

le quotidien

در جهنم شکنجه گران خمینی

جبار زارع و عزیز نصر مثل هزاران نفر دیگر تحت شکنجههای شنیع "گشتاپوی" ایران بوده اند. آنها تجربهی "غم انگیز خود را برای کوتیدین" تعریف می کنند.

به غیر از جنگ بین ایران و عراق، جنگ دیگری نیز وجود دارد. جنگی که ملارشی از مشهد تا تبریز و از تهران تا اصفهان بر علیه تمام کسانی که در خط او نیستند، از مخالفین علنی یا کسانی که مورد سوءظن قرار گرفته اند تا اقلیت های مذهبی یا نژادی، پیش می برد و به زندان، شکنجه و حتی گاهی مرگ می انجامد. دو شهادتی که در زیر آمده، موارد بسیار پیش افتاده ای هستند.

حاج حسن جبار زارع ۵۶ سال دارد. او مردی است که دیگر واقعا چیزی ندارد که بخواد از دست بدهد. او تاجر بازار اصفهان بوده و ۵ فرزند داشته است. وی از برقرار شدن جمهوری اسلامی بخوبی استقبال کرد، اما به مرور امیدهایش به یأس تبدیل شد. برای نمونه پسر بزرگش علی، هوادار مجاهدین

اعدام توسط پسر خودش

شکنجه گران از آنها خواستند تجاری را که از مجاهدین حمایت می کنند، لو بدهند و گرنه پدر توسط پسر بزرگ خودش، کشته خواهد شد. برای آنها صحنه های ساختگی اعدام ترتیب می دادند، چشم های آنها را می بستند و پاسداران سعی می کردند برای آنها اینطور تجسم شود که گلوله هائی که در چند سانتیمتری سر آنها به دیوار می خورد، توسط پدر و مادرشان شلیک می شود.

بالاخره آنها را از هم جدا کردند. پدر تنها یکبار دیگر علی را قبل از اعدامش دید، آنهم در حالیکه او را از بازو به درختی آویزان کرده بودند، بدنش پر بود از آثار ناشی از خرده شیشه های کف سلولش و ضربات فترهائی که از داغی قرمز شده بودند.

جبار زارع سپتامبر گذشته به بیمارستانی منتقل شد و در همانجا بود که وی توانست با کمک مجاهدین فرار کند. او امروز تنها به یک چیز فکر می کند: گواهی دادن.

عزیز نصر ۲۵ سال دارد. او در یکی از بیشمار زندانهای اصفهان (شهری که حدود ۶۰ مرکز حبس رسمی و مخفی دارد) با حاج حسن جبار زارع ملاقات کرد. او با درد بسیار زیادی صحبت می کند.

او برای تحصیل در رشتهی ارتباطات بین الملل به پاکستان رفته بود و در اوایل سال ۱۹۸۱ به اصفهان بازگشت. او نیز در ژوئیهی همانسال بخاطر مطالعه و توزیع مجاهد دستگیر شد. شکنجه های او نیز در مقر

بقیه در صفحه بعد

جمعی از مجاهدین شکنجه شده طی یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس

جنايات رژيم ضد بشري خميني را در زندانهای ایران تشریح نمودند

گوتیدین دوپاری - فرانسه
۳ مارس / ۱۹۸۴

le quotidien

در جهنم شکنجه گران خمینی

بقیه از صفحه ی قبل
او همه چیز را در خاطر حفظ کرده است: دیوارهایی که روی آنها با خون "مرگ بر خمینی" نوشته شده بود. شکنجه گران خون محکومین به مرگ را گرفته و به پاسداران و سربازهایی که در جبهه زخمی شده اند، تزریق می کنند و یا بی گناهیانی که اول به شکمشان شلیک می کنند تا پاسداران از جان کردن آنها لذت ببرند و بعد از چند ساعت به آنها تیر خلاص می زنند. عزیز نصر شانس بیشتری داشت. پاسداران بعد از یکسال و نیم شکنجه ی جسمی و روحی او را آزاد کردند؛ چرا که فکر می کردند هیچ نمی داند و دیگر با آنچه دیده، وارد فعالیت هائی که روزی موجب بازگشت دوباره ی او به زندان های امام گردد، نخواهد شد.

باران ضربات

او به مدت سه روز با دست های بسته سر پا ایستاده بود. هر بار که به زمین می افتاد، باران ضربات بر سر او فرود می آمد. چند روز بعد با برادرش برخورد کرده بود. اینبار نیز آنها را بطور ساختگی توسط یکدیگر اعدام می کردند.

اومانیتیه دیمانش - فرانسه
۱۷ فوریه / ۱۹۸۴

HUMANITE
dimanche

HEBDOMADAIRE CENTRAL DU PARTI COMMUNISTE FRANCAIS

انقلابی که منحرف شده است

یکی ۵۸ سال دارد، دیگری ۲۵ سال. اولی در اصفهان تجارت کوچکی داشته و صاحب ۵ فرزند می باشد. دومی که اهل همان شهر است، دانشجو بوده است. نقطه ی مشترک آنها اینست که با هم از زندانهای ایران فرار کرده اند. آنها بیشتر از دو سال قربانی خودکامه ترین و شدیدترین خشونت ها بوده اند. حاج حسن جبار زارع که از چند روز پیش در فرانسه پناهنده شده است، دیگر هیچ چیز ندارد. شب دستگیری، ۲/ ژوئیه ۱۹۸۱ خانه اش غارت و سپس اموالش مصادره شد.

وقتی در مورد پسرش علی، ۱۷ ساله که هوادار سازمان مجاهدین خلق بوده صحبت می کند، صدایش می لرزد. چون این مخالفین (مجاهدین خلق) که خود را پیرو اسلامی ترفیخواه می دانند، بیشتر مورد تنفر مقامات مذهبی قرار دارند. آخرین قیافه ی علی در خاطر پدرش مانده است، بدن بی رمق پسری که از فرط شکنجه نمی توانسته خود را سرپا نگهدارد. او در کنار ۵۴ جوان دیگر، در پی یک محاکمه ی سریع ۶۰ ثانیه ای، اعدام می شود. حسن می گوید او نیز مثل دیگر زندانیانی که توسط

سند شکنجه

بقیه از صفحه ی ۴

زندانی در داخل پلاستیک ادرار و یا مدفوع نمایند. ۶- مسائل آموزش دینی و مذهبی اصولا وجود ندارد. و اگر هم داشته باشند خیلی ناقص است. ۷- از نظر نظافت در ناراحتی هستند. برای استحمام هم همینطور ۸- از نظر غذایی وضع بدی دارد، بطوریکه زندانیان به سوء هاضمه دچار شدند. حتی در بعضی مواقع به گفته ی زندانیان داخل آش گرم هم وجود داشته. ۹- با اینکه برادر دادستان اجازه ی ملاقات و آوردن میوه و کمپوت را داده اند معینا برادران زندانیان از قبول آنها خودداری می کنند و همچنین در روزهای بلاقاتی غذاها را قبول نمی کنند. ۱۰- روزها نیاز به هواخوری دارند که به زندانیان اجازه داده نمی شود. ۱۱- زندانیان مورد شکنجه و اهانت و حتی فحش های بی معنی قرار می گیرند. بطوریکه دست یکی از زندانیان شکسته است. ۱۲- از برادر دادستان تقاضای سرکشی به زندان ها را دارند. ۱۳- برای کوچکترین ناراحتی سرما خوردگی قرصهایی می دهند که برای زندانیان مضر است و پزشک هم ندارند (هر هفته یکبار فقط چند نفر زندانی را ویزیت می کنند و آمدن پزشک فقط برای رفع مسئولیت است) ۱۴- پودر برف و وسائل اولیه ی شستشوی ظروف ندارند. ۱۵- لوازم آسایش از قبیل پتو و زیرانداز خیلی کم هست

بطوریکه خانواده ی زندانیان بایستی از منزل برایشان بیاورند. ۱۶- بیماری سل طبق تشخیص بهداری در زندان نگاه دیده شده. بایستی سریع جلودگیری شود در غیر این صورت به زندانیان دیگر سرایت خواهد کرد. ۱۷- در موقع ملاقات اگر نتوانند فارسی صحبت کنند، به کسانی که ملاقات می کنند پرخاش می شود. ۱۸- چهار تن از خواهران تا تاریخ بازدید از زندان، محکومیت آنها تمام شده بود، ولی آزاد نگردیدند. ۱۹- یکی از زندانیان که در گرگان دستگیر شد در اثر ضربات بیش از حد قفسه ی سینه اش شکسته شد. ۲۰- وسایل اولیه برای زندانیان مانند (قاشق و لیوان و ظروف غذا) کم است. ۲۱- زندانیان سیاسی و عادی و مواد مخدر در یک اتاق با هم زندانی هستند و زندانیان، مخصوصا عادی و مواد مخدر تقاضای عفو دارند. ۲۲- قبل از محاکمه زندانیان را بیش از اندازه آزار می نمایند. بطوریکه داخل دهان زندانی کهنه می گذارند و بعد گف پایش را شلاق می زنند و یا زیر انگشت های زندانی را سوزن می زنند و بعد داخل آب ننگ می گذارند و یا دستبند قپانی می زنند. (در آق قلعه و نگاه) ۲۳- زندانیان را از عمومی به انفرادی می برند و زندانیان می گویند علت اینکار را نمی دانیم برای چه هست. ۲۴- اکثر زندانیان

مخصوصا افراد شکنجه شده از آقای سید محسن مقدم رابط دادسرا خیلی ناراضی هستند. ۲۵- بازدید کنندگان جمعیت هلال احمر بیشتر خواستار رسیدگی هرچه سریع تر بوضع زندانیان که خیلی اسفناک هست، هستند و تقاضا دارند بجای آقای سید محسن مقدم شخصی را که به اصول اسلامی پای بند بوده و تابع هواهای نفسانی قرار نگیرد و معتدل باشد انتخاب و ضمنا زندان بانهای سپاه به شهر و عباس آباد را تعویض و اشخاص بی غرض و معتدل که خواستار جمهوری اسلامی هست، انتخاب نمایند تا زندانیان جمهوری اسلامی در تنگنای مادی نباشند. چون اغلب قریب به اتفاق از اهالی که در اوایل انقلاب که آنرا جزو گناهان صغیره می دانند، نادم و پشیمان هستند. اینجانبان بعلت برخورد و ملاقات با کلیه ی زندانیان دادسرای انقلاب اسلامی که از فردی بنام سید محسن مقدم شکایت دارند، تقاضا داریم هر چه زودتر نسبت به تعویض و جابجایی آقای سید محسن مقدم و زندانبانهای سپاه و عباس آباد اقدام لازم معمول فرمایند. ضمنا مقرر می شود که برادر قاسم زاده نواقصات فوق را جهت انجام به دادسرای محترم انقلاب اسلامی شهرستان بهشهر گزارش تا در رفع نواقصات یاد شده اقدام عاجل مبذول گردد.

رئیس هیئت مدیره ی جمعیت هلال احمر بهشهر محمد علی صادقی گوردی امضاء

خزانده دار جمعیت هلال احمر بهشهر سید جعفر قلعه بندی امضاء

مدیر عامل جمعیت هلال احمر بهشهر علی اکبر قاسم زاده امضاء

دیگر در خیابان عباس آباد در مرکز شهر می باشد. اصفهان "وفادار"، امروز از سرکوب و جنگ نفرت دارد. روزهای اول جنگ با عراق، اصفهان اولین گروه داوطلبین را اعزام کرده بود. مخاطبین مان می گویند: "امروز در اصفهان جوانان خود را پنهان می کنند تا به جنگ فرستاده نشوند و پاسداران انقلاب جلوی در خروجی سینما ها و مدارس به شکار کسانی که نافرمانی کرده اند می پردازند." جوانان اصفهان سهم گرانی در جنگ پرداخته اند. عزیز می گوید: "از بس تعداد قربانیان جبهه زیاد است. ساختمانهای اطراف گورستان شهر با خاک یکسان شده است. تنها چیزی که رژیم ساخته، گورستان است..." *

۱۹۷۹ ندارند. حسن و عزیز با جمع آوری شواهد از هم سلولیهای خود، توانسته اند با اطمینان لیستی از ۲۴ مرکز حبس که اکثرا مخفی هستند، ارائه دهند. این رقم فقط تعدادی از زندانهای اصفهان است که زمانی دژ رژیم محسوب می شد. مقر سابق ساواک (پلیس سیاسی شاه) که امروز تبدیل به مرکز "پاسداران انقلاب" شده، به عنوان مرکز بازجویی محسوب می شود. مشهورترین زندان، زندان دستگرد می باشد که در آن ۱۸۰۰ زندانی (منجمله ۴۰۰ زن) در ۸ بند تقسیم شده اند. یکی دیگر از زندانها در طویللهای سابق باغ کاشفی که قبلا متعلق به یکی از نزدیکان شاه بود، واقع شده است و یکی

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

اخاذی ائمه جنایت و انجمن‌های ضد اسلامی برای جنگ

بقیه از صفحه آخر

به تصویب رسانده‌اند، کار اصلی همه‌ی ارگان‌ها و وزارتخانه‌ها را نیز در جهت برآوردن نیازهای جبهه‌کوک کرده و به آنها توصیه نموده‌اند که در زمینه‌ی بسیج امکانات برای جنگ، تا می‌توانند "دست و دل باز" برخورد کنند و برعکس در زمینه‌ی خدمات، "دندان روی جگر" بگذارند! اما سردمداران و ایادی رژیم این همه فشار و شرایط سخت و طاقت‌فرسائی را که بر مردم ما تحمیل کرده‌اند و هر روز نیز بر شدت آن‌ها افزوده می‌شود، "گافی" ندانسته و اخیراً برخی از اعضای مجلس ضد خلقی ارتجاع بطرز وقیحانه‌ای از "غیرقابل قبول" بودن "فاصله‌ی فضای زندگی مردم با جبهه‌ها" داسخن داده و خواستار "وارد شدن جنگ، در زندگی تک تک مردم شده‌اند. مجموعه فاکت‌های زیر تنها منعکس‌کننده‌ی گوشه‌ی کوچکی از غارتگری‌ها و اخاذی‌های رژیم در این زمینه است:

* خمینی (اطلاعات - ۱۱/ بهمن ۶۱): "این بودجه‌هایی که ملاحظه می‌کنید، اینها نمی‌توانند کار دولت را درست کنند. این ملت است که باید درست کند... جنگ هر روز چند صد میلیون خرج دارد."

* اطلاعات (۲۷/ مرداد ۶۲): "فیاض نماینده‌ی خاتمی و امام جمعه‌ی یزد، ۸/۵ کیلو طلا و زیورآلات را که توسط دفتر آیت‌الله خاتمی امام جمعه‌ی یزد جهت مصارف بازسازی مناطق جنگی جمع‌آوری شده بود را تقدیم رئیس جمهوری و امام جمعه‌ی تهران نمود."

* اطلاعات (۶/ شهریور ۶۲): "مدنی امام جمعه‌ی بوشهر، چکی بمبلغ بیست میلیون ریال و مقدار قابل توجهی جواهرات و هدایای مردم محروم استان بوشهر را... جهت کمک به جبهه‌های نبرد تقدیم ریاست جمهوری نمود."

* اطلاعات (۱۲/ آبان ۶۲): "ارسنجانی امام جمعه‌ی خرامه‌ی شیراز، بیش از یک میلیون تومان وجه نقد و مقادیری طلا... را برای کمک به جبهه‌های جنگ تحمیلی تقدیم آیت‌الله العظمی منتظری کرد."

* عبادی امام جمعه‌ی زاهدان (اطلاعات - ۱۴/ آبان ۶۲): "یک کیلو و ۶۰۰ گرم طلا و جواهرات اهدایی اقشار مختلف مردم مستضعف سیستان و بلوچستان که روستائیان آن از لحاظ بهره‌گیری از امکانات رفاهی در میان ۲۴ استان کشور دررتبه‌ی بیست‌وسوم قرار دارند، جهت کمک به رزمندگان اسلام به ریاست جمهوری تحویل شد."

* کیهان (۱۰/ آذر ۶۲): "امام جمعه‌ی میناب چکی به مبلغ ۶ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال به همراه مقدار طلا و زیورآلات اهداتی (!) گیرشیمان محروم و همیشه در صحنه و مقاوم شهر میناب را تقدیم رئیس جمهوری کرد."

* کیهان (۶/ اردیبهشت ۶۲): "طالب امام جمعه‌ی میناب... بیش از نیم کیلو طلا و جواهرات و هم چنین چکی به مبلغ ۹ میلیون ریال را... که برای کمک به جبهه‌های جنگ و بازسازی مناطق جنگی جمع‌آوری شده بود، تقدیم رئیس جمهوری کرد."

* اطلاعات (۱۲/ آذر ۶۲): "از طرف دفتر امام جمعه‌ی (جوبیار) متجاوز از ۳۰۰ هزار تومان به بازسازی سوسنگرد اختصاص یافته است."

* کیهان (۱۶/ آذر ۶۲): "امام جمعه‌ی برازجان در ملاقات خود با... منتظری بیش از ۵ میلیون ریال وجه نقد و حدود یک کیلو زیورآلات طلا، اهداتی مردم برازجان به جبهه‌ها و جنگ را تقدیم ایشان کرد."

* کیهان (۲۶/ آذر ۶۲): "شهبیری امام جمعه‌ی یاسوج در ملاقات خود با... منتظری حدود ده میلیون ریال وجه نقد و بیش از نیم کیلو طلا و دو کیلو و نیم نقره جهت کمک به جبهه‌های جنگ تحمیلی تقدیم ایشان نمود."

* امام جمعه‌ی اسلامشهر (ساوه) (اطلاعات - ۷/ دی ۶۲): "مردم منطقه بیشترین شهید را داده‌اند و ۱۵ میلیون تومان نیز به جبهه‌ها کمک کرده‌اند."

* کیهان (۲۲/ دی ۶۲): "مقدار ۵ میلیون ریال وجه نقد

و ۶۰۰ گرم طلا و نقره توسط امام جمعه مراغه و چهار میلیون ریال وجه نقد و مقداری طلا و نقره توسط امام جمعه‌ی ایزده و بیش از نیم کیلو طلا و مقداری نقره و حدود ۳ میلیون ریال وجه نقد توسط امام جمعه‌ی بندر گناوه از طرف اهالی شهرهای ذکر شده بمنظور کمک به جبهه‌ها تقدیم... منتظری شد."

* کیهان (۵/ بهمن ۶۲): "امام جمعه‌ی داران سیدامین‌الله معین‌الدینی برای دومین بار مبلغ یک میلیون ریال وجه نقد به منظور کمک به جبهه‌های جنگ تحمیلی از طرف اهالی داران تقدیم آیت‌الله منتظری نمود."

* کیهان (۶/ اسفند ۶۲): "امام جمعه‌ی مسجد سلیمان مبلغ ده میلیون ریال و مقدار قابل توجهی طلا و زیورآلات... جهت کمک به جبهه‌های جنگ تحمیلی... را تقدیم رئیس شورای عالی دفاع کرد."

* کیهان (۹/ اسفند ۶۲): "امام جمعه‌ی چالوس چکی به مبلغ ۲/۱۱۴/۰۰۰ ریال به همراه مقدار طلا و زیورآلات تقدیم... خامنه‌ای کرد."

* رادیو رژیم (۱۳/ اسفند ۶۲): "مبلغ ۱/۶۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد و مقداری طلا و زیورآلات توسط امام جمعه‌ی سریندر و ستاد کمک‌رسانی ساری به منظور کمک به جبهه‌های جنگ تحمیلی تقدیم (منتظری) شد."

* کیهان (۱۹/ آذر ۶۲): "اعضای انجمن اسلامی چوب و کاغذ ایران مجتمع گیلان چوگا با... هاشمی رفسنجانی دیدار کردند و چکی به مبلغ ۵ میلیون ریال اهدایی کارکنان این کارخانه را تقدیم رئیس مجلس شورای اسلامی نمودند."

* جمهوری (۹/ تیر ۶۲): "هر ماه معادل پنج میلیون ریال توسط کارکنان ذوب‌آهن به جبهه‌های نبرد کمک می‌شود."

* مدیر عامل چیت‌سازی بهشهر (کیهان - ۲۰/ آذر ۶۲): "از شروع جنگ تحمیلی بطور مستمر (هر ماه) یکروز از حقوق کارگران به این امر انسانی اختصاص یافته و ماهی یک میلیون و پانصد هزار ریال از این کارخانه به جبهه‌ها کمک می‌شود."

* مسئول کارخانه‌های سیمان و فارسیت درود (کیهان - ۳/ مرداد ۶۲): "گمکهای مالی کارخانه و برادران کارگران که از حقوقشان به جبهه‌ها کرده‌اند از مرز ۱۰ میلیارد ریال می‌گذرد."

* روابط عمومی و ارشاد اسلامی شرکت ملی فولاد ایران (اطلاعات - ۲۳/ تیر ۶۲): "واحد ذغال سنگ البرز مرکزی

وابسته به شرکت ملی فولاد ایران از ابتدای جنگ تحمیلی تا اردیبهشت ماه سال جاری مبلغ ۱۲۷/۵۸۸/۵۱۲ ریال وجه نقد به جبهه‌های جنگ اختصاص داده است."

* شورای مرکزی انجمن‌های ضد اسلامی (کیهان - ۱۷/ دی ۶۲): "بیش از ۵/۵ میلیون ریال توسط کارگران و کارکنان گروه صنعتی فخر اسلام (گفش بلا) به شماره‌ی حساب جنگ تحمیلی واریز شد."

* مدیرعامل سر سپرده‌ی کارخانه‌ی ناهید (کیهان - ۱۴/ آذر ۶۲): "کارکنان این کارخانه ماهیانه یک روز حقوق خود را که معادل ۱۰ میلیون ریال می‌باشد، به جبهه‌ها کمک کرده‌اند."

* انجمن ضد اسلامی کارخانجات درخشان تهران (جمهوری - ۱/ آذر ۶۲): "گمکهای نقدی کارکنان از ابتدای جنگ تحمیلی تا کنون بالغ بر ۸/۴۵۸/۷۵۵ ریال ذکر شده است."

* انجمن اسلامی کارخانه‌ی ایرانا (جمهوری - ۳/ آبان ۶۲): "کارگران کارخانه‌ی (ایرانا) مبلغ ۳/۷۵۵/۰۴۰ ریال به حساب شماره‌ی ۱۸۸۸ بانک ملی شعبه‌ی بهارستان واریز نمودند."

* ستاد هماهنگی امور کار و کارگری وزارت کار (جمهوری - ۳۱/ شهریور ۶۲): "بدنیال پیام مشترک وزراء و مسئولان ۵ وزارتخانه، کارگران متعهد کارخانه‌ی الیاف... ماهی یک روز حقوق خود را برای کمک به جبهه‌ها می‌فرستند."

* علیرضا محبوب عضو شورای مرکزی خانه‌ی کارگر (اطلاعات - ۵/ تیر ۶۲): "قبل خانه‌ی کارگر اصفهان مبلغ ۲۲ میلیون تومان کمک نقدی جمع‌آوری کرد."

* کیهان (۲۶/ آبان ۶۲): "اهالی روستای رویان از توابع شاهرود چکی به مبلغ ۲/۹۱۹۶۰۰ ریال جهت کمک به جبهه‌های جنگ تقدیم... هاشمی رفسنجانی کردند."

* کیهان (۳/ مرداد ۶۲): "روستائیان خمین ۱۳۰ قطعه طلاآلات و نقره به همراه ۱/۵ میلیون ریال وجه نقد به جبهه‌ها اختصاص دادند."

* اطلاعات (۱۹/ اردیبهشت ۶۲): "انجمن (ضد) اسلامی اتحادیه و تعاونی تاکسیرانی تهران اعلام کرد: "سنگر - نشینان پشت جبهه، رانندگان مسلمان و متعهد تاکسیران، هر دو ماه یکبار هنگام اخذ تفاوت بهای بنزین هر یک از رانندگان مبلغ دو هزار ریال به حساب

۴۴۴۴... رئیس جمهور و امام جمعه‌ی تهران واریز خواهند کرد."

* جمهوری (۱۱/ اردیبهشت): "از سوی شرکت تعاونی ماهیگیران لاریم و کارکنان آموزش و پرورش قائمشهر مبلغ ۷۳۴۲۲۴ ریال... بحساب امام جمعه‌ی این شهر واریز نمودند."

* کیهان (۶/ اسفند ۶۲): "توسط نمایندگان شوراهای اسلامی مشهد بیش از یک کیلو گرم طلا و مقدار چهار کیلو نقره بمنظور کمک به جبهه‌های جنگ تحمیلی از سوی اهالی مشهد تقدیم... منتظری شد."

* اطلاعات (۱۳/ اردیبهشت ۶۲): "امور تربیتی اداره‌ی کل آموزش و پرورش تهران، هفته‌ی سوم اردیبهشت ماه را هفته‌ی کمک‌های دانش‌آموزی در امر بازسازی خرمشهر اعلام کرد. دانش‌آموزان قبوض ۱۰۰ و ۲۰۰ و ۵۰۰ ریالی را در بین خانواده، و اقوام و آشنایان خود بفروش خواهند رسانید."

* رادیو رژیم (۱۳/ اسفند ۶۲): "دانش‌آموزان مدرسه‌ی راهنمایی تحصیلی مدرس از منطقه‌ی ۱۲ تهران، چکی به مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ ریال برای کمک به جبهه‌های جنگ تحمیلی تقدیم مجلس شورای اسلامی کردند."

* رادیو رژیم (۱۲/ اسفند ۶۲): "مبلغ ۱/۴۰۰/۰۰۰ ریال وجه نقد و حدود نیم کیلو طلا توسط امینیان (نماینده‌ی منتظری در دانشگاه گیلان) از طرف کارکنان دانشگاه گیلان و اهالی آستانه‌ی اشرفیه و مبلغ یک میلیون ریال توسط انجمن اسلامی رجائی شهر به منظور کمک به جبهه‌ها تقدیم (منتظری) شد."

* دیزجی معاون وزارت دارائی (اطلاعات - ۱۱/ مرداد ۶۲): "هشتاد میلیارد ریال طی سال گذشته جهت بازسازی و نوسازی مناطق جنگی کشور هزینه شده که سی میلیارد ریال آن از کمک‌های مردمی تأمین شده است."

* بانکی رئیس سازمان برنامه و بودجه (کیهان - ۵/ مهر ۶۲): "اگر کمک (های) مردم در نماز جمعه و حساب‌های ۲۲۲ و غیره نبود مسلماً ما نمی‌توانستیم فوری نیازمندیهای جنگ را فراهم کنیم."

* طاهری نماینده‌ی مجلس ضد خلقی (کیهان - ۱۵/ بهمن ۶۲): "دولت باید طوری برنامه‌ریزی نماید که واقعا جنگ در زندگی خصوصی تک‌تک افراد وارد شود و تمام هم و غم خودشان را در این راه بگذارند."

حدود صد هزار کشته و زخمی در تهاجمات اخیر خمینی ضد بشر

بقیه از صفحه ۳

گوشه‌ای از انعکاس بین‌المللی کشتار و تلفات وحشتناک جنگ افروزی‌های اخیر خمینی در مطبوعات و دیگر رسانه‌های خبری جهان

The Daily Telegraph

دیلی تلگراف - انگلستان
۲ مارس / ۱۹۸۴

le quotidien
de paris

کوتیدین - فرانسه
۲ مارس / ۱۹۸۴

عراق - ایران :

” منطقه‌ای به وسعت ۲۰۰ کیلو متر مربع
مملو از گوشت و استخوان انسان “

زرهی و توپخانه‌ی سنگین جواب می‌دهند. طی چندین روز آنها بی‌وقفه مناطق درگیری‌ها را بمباران کردند. هزاران هزار ترکش خمپاره بر روی زمین افتاده و اجساد که در اثر شدت انفجارها تکه‌تکه شده‌اند، که خودش در جنگ نشانگر شکست تهاجم ایران در این منطقه است... در این منطقه که تقریباً ۲۰۰ کیلومتر مربع است، همه جا گوشت و استخوان دیده می‌شود. سربازان ایرانی، پاسداران انقلاب و جوانان با هم کشته شده‌اند... اما در بین این اجساد که در زیر آفتاب فاسد می‌شوند، خیلی‌ها بیشتر از ۱۲ یا ۱۴ سال نداشتند... صدها تن دیگر از آنان به اسارت گرفته شده‌اند. یکی از آنها یک جوان آذربایجانی که حدود ۱۲ سال دارد و اثرات ۸ روز

فرانسوالوش، عکاس آژانس گاما که توانسته به قسمت عراقیها برود، می‌گوید، منطقه‌ی درگیری‌ها در جبهه‌ی جنوبی مانند "حصاری است به طول ده کیلومتر پراز جسد، که با فاصله‌ی ۴ یا ۵ متر و حتی بعضی نقاط با فاصله‌ی کمتر، روی زمین افتاده‌اند"، "ایرانیان در این منطقه - که در نزدیکی شهر عامره واقع است - و در شمال بصره، عملیات "الفجر ۴" را صورت دادند.

مرز، در بین باتلاق‌هایی که اطراف آنها حصار کشیده شده و منطقه‌ای که استفاده از هرگونه وسیله‌ی نقلیه‌ی زره‌پوش در آنجا ممنوع است، قرار دارد. این ویژگی، مهاجمین را فلج می‌کند. بخصوص ایرانیانی که خوب دوره ندیده‌اند و تسلیحات کمی دارند... عراقیها در مقابل کلاشینکوف و تیربار سبک، با هلیکوپترهای

به نقل از رادیوهای خارجی: در تاریخ ۲ مارس (۱۲/اسفند) در صفحه‌ی اول روزنامه‌ی دیلی تلگراف مطلبی چاپ شده بود که اولین گزارش یک خبرنگار مستقل در مطبوعات بریتانیا از آثار جنگ و حملات اخیر ایران بوده است. خلاصه‌ای از گزارش روزنامه‌ی دیلی تلگراف چنین است: نویسنده‌ی این گزارش ژنرال ادوارد هودسن خبرنگار امور نظامی روزنامه‌ی دیلی تلگراف است که به دهکده‌ی البیضاء در اراضی باتلاقی شمال بصره رفته بود. او همراه با یک سرهنگ که خودش در جنگ شرکت داشته، از صحنه‌ی جنگ شدیدی که اخیراً جریان داشته، دیدن کرده است. ادوارد مینویسد که نیروهای ایرانی و

کشتار بر روی چهره‌اش پیداست و از اینکه زنده مانده، خوشحال است... او توضیح می‌دهد که مقامات ایران قبل از شروع تهاجم خود، مدارس را بستند و بچه‌هایی را که سستان برای جنگیدن مناسب بود، بردند. بعد از یکماه دوره‌ی گوتاه، آنها برای به گشتن دادن خود و یا طولانی کردن صفوف اسرای جنگ، پیش می‌روند...

عراقی بر سر تصرف دهکده‌ی بیضاء سه روز تمام با شدت بیسابقه‌ی جنگ می‌کردند. دهکده کاملاً ویران شده بود و هنوز در آتش می‌سوخت. او مینویسد که اجساد نیروهای ایرانی هنوز روی زمین مانده بود و تعداد این اجساد آنقدر زیاد بود که از شمارش آنها منصرف شدیم. هدف نیروهای ایران در این حمله قطع راه بصره به بغداد بود. آنان قصد داشتند که دو شهر کوچک قرنه و عزیر را که بر سر راه بصره به بغداد است تصرف کنند و قبل از اینکه باین هدف برسند اعلام کردند که این دو شهر بتصرفشان در آمده است! خبرنگار دیلی تلگراف از قول سرهنگ عراقی می‌گوید که نیروهای ایران یکشنبه‌ی قبل، از آنسوی باتلاقها حمله‌ی بسیار دقیقی را آغاز کردند. واحد کوچکی از این نیروها شبانه با قایقهای تندروی لاستیکی از داخل نیزارها ناگهان به دهکده‌ی بی‌دفاع البیضاء حمله کردند و این دهکده را بتصرف در آوردند. سپس نیروهای ایران شروع بساختن مواضع دفاعی کردند و بلاوقفه با کمک قایقهای

بزرگ و هلیکوپترهای عظیم آمریکائی نیرو و تجهیزات بسیاری را باین دهکده رسانیدند. همزمان با این عملیات، واحدهای دیگری از نیروهای ایران بوسیله‌ی قایق، خود را به باریکهای از شن که روستای بیضاء را به دهکده‌ی "صخره" وصل میکند، رسانیده بودند. نیروهای ایرانی که بیشتر مرکب از سپاه پاسداران بودند، مواضع خود را در این باریکهای شنی - که حدنهائی اراضی باتلاقی است - مستحکم کردند و از آنجا حمله به نزدیکترین نقطه روی جاده‌ی بغداد - بصره را که در فاصله‌ی تقریباً ۱۵ کیلومتری می‌باشد، آغاز کردند. هودسن می‌نویسد که سپاه چهارم عراق بلافاصله شروع به مقابله با این خطر کرد. نیروهای عراق ابتدا با خمپاره، هلیکوپتر و هواپیما بمواضع نیروهای ایران حمله بردند و صبح روز سه‌شنبه نیروهای زمینی عراق حمله‌ی سه شاخه‌ای را آغاز کردند. خبرنگار دیلی تلگراف می‌گوید که نیروهای عراق پس از تصرف "صخره" برای گرفتن دوباره‌ی "بیضاء" و پایان دادن باشغال خطرناک این دو دهکده توسط نیروهای ایران، جنگ سخت و شدیدی در یک جبهه‌ی بسیار باریک به پهنای یک نوار شنی واحد در پیش داشتند. این خبرنگار می‌گوید نیروهای عراقی در حمله‌ی نهائی خود تانکهای T.62 ساخت شوروی را برای پشتیبانی مستقیم از نیروهای پیاده باین باریک آوردند و نیروهای ایران را غافلگیر کردند. هودسن مینویسد در این حمله تعداد بسیاری از نیروهای ایران کشته شدند و عده‌ی بسیاری بداخل باتلاقها پریدند و چون شنا نمیدانستند در آب غرق شدند، عده‌ی زیادی هم باسارت نیروهای عراق دز آمدند. هودسن می‌گوید که نیروهای عراقی خطرات بالقوه‌ای را که در تاکتیکهای ایران برای حمله بود و در مرحله‌ی اول با موفقیت بانجام رسیده بود، علیه نیروهای ایران بکار گرفتند و علیرغم عملیات متهورانه‌ی نیروهای ایران، همین امر باعث شکست آنها شد.



Des hommes mais aussi des enfants

حدود صد هزار کشته و زخمی در تهاجمات اخیر خمینی ضد بشر

بخشی از سخنان خمینی

در روز ۱۴ اسفند در دیدار با استانداران رژیم

بخواهید جبهه را خدای نخواسته رها کنید و برای عید چند روزی هم بیایید اینجا، خب چه عیدی شما دارید، شمائی که در اینجا آنطور گرفتار هستید، یا در اونجا بمبهای مسموم به سر شما می‌ریزند. خب چه می‌کند دارید که حالا بیاید عید برای عید جبهه را خالی می‌کنید، جبهه را همه نگهدارید. عید شما آنوقتی است که شما جبهه را محکم نگهدارید و آنها را از صحنه بیرون کنید و انشاءالله فتح بزرگتری فتح نهائی را بکنید. انشاءالله عیندها بعد میاد برای شما. میاد اینجا جبران‌ش را انشاءالله خواهید کرد.

یک کلمه دیگر هم عرض کنم که بعضی اشخاصی که به نظر انسان میاد، مغرض هم نیست به نظر انسان میاد که متدین هم هستند اینها صحبت می‌کنند از اینکه دیگه اصلاح شد. همیشه بیاید اصلاح بکنید؟ جوانا تا کی کشته بشند. اینها ذهنشان ناقص است. اونا توجه به این ندارند که ما در این وقتی که هستیم با این وضعی که هستیم اگر چنانچه پیشنهاد صلح را قبول بکنیم و ما بنشینیم پشت میزی که صدام یکطرفش نشسته و آقای رئیس‌جمهور ما هم یکطرفش نشسته، دنیا به ما چی میگه؟ اسلام به ما چی میگه، عراق به ما چی می‌گه؟ ایران به ما چی میگه؟

تا فرد آخر هم کشته بشه اشکالی ندارد، همونی که میگه حالا چرا، چرا اینقدر کشته میدید؟ میگه که اگر برای چیز ما، اونوقتی که اونها در خاک ما بودند تا آخر فرد را هم خوب بود بدهیم، حالائی که اونا رفتند در یک جای دیگه که ما بازم، با اینکه با هم بازم نرفتند، حالا دیگه چرا؟ بنشینید به صلحی بکنید به صلح شرافتمندانه، این شرافتمندانه است؟!

(رادیو رژیم ۱۴/اسفند/۶۲)

زیادتر هیاهو می‌کنند، زیادتر راجع به شکست ما می‌گویند بدونید که اونجا ما پیروزمند زیادتر بودیم، مثل حالا. حالائی که موارد حساس چیز را، اون جبهه را گرفته آنها حالا اونها آمدند می‌گویند... در عراق هیچوقت جنگ نبوده، اونم در خود عراق بود که ما در ایران جنگ کردیم همه‌ی کشته‌ها در ایران افتاده...

میگه که از عراق ما بیرون کردیم اینها را، یک وقت هم میگه تمام لاشه‌هاشون در عراق افتادن چطور، یا محاصره‌شون کردیم، نمی‌دونم ریختیمشون به دریا، به آب ریختیم، نمی‌دانم شنا بلد نبودند نتوانستند خارج بشن. رفتن چها شده، ممکنست که بعضی اذهان ساده یکوقت باور کنند این مسائل را، باور نکنید، مسئله اینطور نیست، پیروزی حالا بهتر از همه‌ی پیروزی‌هاییست که ما تا حالا داشتیم و آنطوری که بعضی آقایون آمده بودند می‌گفتند این مسئله‌ایست که باید جنگ‌های دنیا ازش چیز یاد بگیرند، مسائلی که اینها در این، چیز کردند، اینطوری که به من نقل کردند، مسائلی که در این جریان‌ها عمل کرده، مسائل بسیار بزرگی بوده است که باید دنیا آنها را که جنگ می‌خوان بکنند از اینها یاد بگیرند در هر صورت باید ما توجه بکنیم به اینکه مبدا یکوقتی مردم تحت تاثیر همجی مسائلی بزن صحبت کنند که پس لابد یک مطلبی هست که اینطور می‌گویند. وقتی مطلبی باشد اونها صد مقابلش می‌کنند، وقتی آن چیزی که زیاد برای ما صدمه وارد کرده آنها زیادتر می‌کنند...

از قراری که من گفتم مثلا همین‌ها که بسیجی هستند فکر کردند اگر ایام عید را بیان به اینجا، خب شما مشغول یک عبادت بزرگ هستید الان. شما

... به مسئله دیگه این مسئله جنگ است که من به نکته را می‌خواستم عرض کنم به آقایان و مردم همه بدانند این نکته را، نظر در اینکه جنگ ما خوب است یا بد. تبلیغاتی است که در خارج میشد هر جا هر چه بیشتر تبلیغ برضد ما میشد. معلوم میشد که اینجا زیادتر است. مثلا در اونجائی که در طول این مدت اونجائی که ما بیشتر مثل خرمشهر که بیشتر از جاهای دیگر ما پیروزی داشتیم اونجا بیشتر تبلیغات می‌کردند. من امروز وقتی ملاحظه می‌کنم میگم از همیشه الان بیشتر تبلیغات برضد میشد از همیشه. مثلا در ضبط اخبار هیچوقت بنا بر این نبود، اونوقت دروغ‌هایی که در اونجاها گفته میشد اینکه ایرانی‌ها چطور شدند. اینها از بین رفتند دم و پرشون را گرفتند، محاصره‌شون کردند از بین بردند. به دفعه میگه عراق میگه ما ۳۰ هزار نفر کشتیم، به دفعه میگه ۱۸ هزار نفر، امروز می‌گفتند، ۵۰ هزار نفر، فردا میان می‌گویند ۲۰۰ هزار نفر. اونها هر وقت شکست زیادتر باشد و به عبارتی دیگه، حجم شکست مواجه با حجم تبلیغاتشون است. هر چه تبلیغاتشون زیاد میشه این موضوعی است که باید ملت توجه کند. هر جا دیدید که

برگردند یا شهید شدند تا همین حد. حالا من نمی‌دانم عراقی‌ها چکار کردند که خبرنگاران را بردند اونجا چی بهشون نشان دادند؟ ممکن است که اجساد کشته‌های خود عراقی‌ها را بنام ایرانی به اونها دادند و یا با خریدن اونها، اونها را وادار کردند که حرف‌های نامربوط بزنند. این ارقام و فیلم‌ها و اینها دادند به دنیا و آنچنان روش دارند مانور می‌دهند...

(رادیو رژیم ۱۴/اسفند/۶۲)

قسمتی از هذیان گونی‌های خمینی در رابطه با انعکاس

بین‌المللی، شکست‌ها و تلفات نیروهای اعزامی

از جانب خمینی در تهاجمات اخیر

(در دیدار با اعضای "شورای هماهنگی تبلیغات"

در تاریخ ۱۳/اسفند/۶۲)

به عنوان اینکه به جمهوری اسلامی هست و اسلام را می‌خواود، دارن تبلیغ میکنند از هر طرف. جنگ با این اهمیتی که هست الان پیشروی دارد می‌کند و اینطور پیشروی کرده و همه را بیرون کردند؛ تقریبا از ایران بیرون کردند و الان دارند پیشروی میکنند وقتیکه رادیوها می‌گویند، موقعی که خیلی خوب می‌گویند، میگویند بعضی ایرانی‌ها اینجوری می‌گویند، عراقی‌ها اینجوری می‌گویند. اما معلوم نیست چه جوری است. آن وقتیکه زیاد سیلی خوردند از اون راه می‌افتند، میگویند که عراقی‌ها پیش بردند، جلو بردند. راندند ایرانی‌ها را، انداختند به دریا اینها نتوانستند شنا کنند رد بشن، انداختن با آن چیزها و آبها و آنها هم بیچاره‌ها همه خفه شدند و مردند، اسیر گرفتند و اسیرای بچه‌ی ۸ ساله، ایران بچه‌های ۸ ساله را می‌فرستد به جنگ؟ وضع تبلیغات اینطور شده، ما تبلیغاتمون هرچه هم زیاد بشود البته بپای آنها نرسد. اونهمه رسانه‌های گروهی دست آنهاست. اما ما باید تبلیغ کنیم. (رادیو رژیم ۱۳/اسفند/۶۲)

امروز وضع جنگ اینطور است که در هر صحنه‌ای که وارد میشن اینها. وارث اسلام وارد میشد، سپاه پاسداران، بسیج وارد میشن پیشروی میکنند اسیر می‌گیرند. در همین آخر میگویند ۲۰۰۰ نفر را اسیر گرفتند هیچ صحبتی نیست. اما از اونور یک چیز فلان جوری درست میکنند حالا آنها البته اهل فن‌اند میتونند درست بکنند اونوقت پریش بود یا دیشب بود. میگفت که در تلویزیون کجا که در لندن درست شده است و نمایش داده شده است و در فلان جای از این خارج مثل اینکه بود، آنجا نمایش داده شده است، فهموندند به مردم که چقدر ایرانی‌ها کشته شده‌اند. تمام لاشه‌های اینها افتاده است در بیابانها و عراقی‌ها با شادی دارند دور و بر آنها می‌گردند. این عراقی‌های بیچاره‌ایکه گرفتار شدند خودشان، این ارتش عراقی که بیچاره شده است، هروقت ۴ تا پاسدار را می‌بینند فرار میکنند همه‌شون، اونوقت یک همچی چیزی نمایش میدن. وضع دنیا اینطوری شده، در تبلیغات، تبلیغات وضعش بر این شده است که هرچه بتوانند برخلاف اسلام و خلاف ایران

تلفات رژیم از زبان رفسنجانی:

"تلفات محدود، مثلا ۱۰۰ تا ۵۰۰ شاید کمتر"!!!

از تلفات ایران می‌گویند که تقریبا هزار برابر حرف می‌زنند. ... مثلا در این درگیری که اینها کردند ممکن است که تلفات محدودی مثلا ۱۰۰ تا، ۵۰ تا شاید کمتر چون هنوز رقم دقیقش را من نمی‌دانم، طبعاً پیش می‌آید یا مجبور شدند که در حین عملیات نتوانستند

... واقعا موج بی‌سابقه‌ی تبلیغاتی امروز دیده میشه در رسانه‌های غربی بخصوص و کمی هم شرقی که آنها تلاش دارند یک واقعیتی را معکوس جلوه بدهند. قضیه را اینقدر اینها گنده کردند که تحقیقا برای خودشان هم ممکن است دچار اشتباه بشوند. در رسانه‌ها ارقام نجومی

برای تحقق صلح و آزادی همهٔ سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

پاسخ به نامه‌های رسیده

است: "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام آزادی و گل‌های سرخ پرپر شده‌اش و به یاد صبح و باز آمدن سپیده در بهارن... سومین گزارشم را به شما با قلبی پر شور و شوق به پیروزی محتوم خلقمان و با سلامی به گرمی آتش سرخ انتقام خلق آغاز می‌کنم. این گزارش مشخصاً مربوط می‌شود به فعالیت‌های "هفته‌ی صلح" و گوشه‌هایی که هرچند کوچک در این رابطه انجام داده‌ام... از روز پنجشنبه آماده شده و بدنبال یکی از دوستان قدیم که تجربه‌ای در کار چاپ داشت، رفتم. از تجربیات او استفاده کرده و دو شیوه را برای کار مناسب تشخیص دادیم... متأسفانه به علت مشکلات تدارکاتی موفق به انجام آنها نشدیم... بدنبال برادر... رفتم. (میدانستم که هم‌اکنون دوران آزمایشات اولیه برای ورود به یک هسته‌ی مقاومت جدید را می‌گذرانند) ولی اون نتوانست سر قرار بیاید. دیدم ممکنست کارها دیر شود. بنابراین شبیه بقیه در صفحه‌ی ۱۱

خواهران و برادران عزیز؛ در میان نامه‌ها و گزارشات رسیده از افراد و نیروها و هسته‌های مقاومت، گاه به نامه‌هایی بر می‌خوریم که بسیار گویا و جالب می‌باشند. متأسفانه بعلت کمبود جا و محدودیت‌های دیگری که داشته‌ایم، تاکنون نتوانستیم آنچنان که شایسته است، این قبیل نامه‌ها و گزارشات را منعکس نمائیم؛ به همین دلیل سعی خواهیم نمود که از این به بعد هرچند یکبار گوشه‌هایی از فعالیت‌های خواهران و برادران خود در هسته‌های مقاومت را درج کنیم تا هم بعنوان آموزش، مورد استفاده‌ی سایر خواهران و برادرانمان قرار گیرد و هم بدینوسیله گوشه‌هایی از تلاش‌ها و همچنین مشکلاتی که هسته‌های مقاومت سراسری با آن مواجه هستند، منعکس گردد. آنچه در زیر می‌خوانید قسمت‌هایی از گزارش برادری است که عضو یکی از هسته‌های مقاومت در مشهد می‌باشد. لازم به تذکر است که بخش‌هایی از این گزارش بدلیل امنیتی و تشکیلاتی حذف شده

بیاد کریمپور شیرازی

شاعر
وروزنامه‌نگار آزاده و
متعهدی که در آتش خشم
ضدانقلابی درباریان
و مزدوران شاه‌خائن

سوخت
در صفحه‌ی ۲

منتخبی
از مصاحبه‌های
برادر مجاهد
مسعود رجوی
بمناسبت
پنجمین سالگرد
انقلاب ضد سلطنتی
در صفحه‌ی ۱۲

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

اخاذی ائمه جنایت وانجمن‌های ضد اسلامی برای جنگ

رژیم خمینی به موازات بکارگیری و انهدام همه‌ی امکانات عمومی و سرمایه‌های مملکت در "تنور جنگ" ضد خلقی، همواره با توسل به زور و اجبار و تحت عناوینی از قبیل: "کمک به جبهه‌ها!" و "بازسازی مناطق جنگی" و... همه‌ی اقشار و طبقات مردم، از کارگران و کشاورزان گرفته تا دانش‌آموزان و دانشجویان و کارمندان را مورد اخاذی قرار داده و به غارت دسترنج آنها پرداخته است. این غارتگری‌ها در چنان سطح گسترده‌ای صورت می‌گیرد که کمتر روزی است که رسانه‌های خبری و مطبوعات وابسته به رژیم، خبر از دیدار و ملاقات فلان امام جمعه‌ی جنایتکار با رئیس‌جمهور یا رئیس مجلس و یا جانشین ابله خمینی برای "اهدای" پول‌ها و طلا و جواهرات غارت‌شده‌ی مردم، منتشر نکنند.

در همین رابطه سال گذشته خمینی دجال و ضد بشری با برخ کشیدن هزینه‌ی "چند صد میلیونی روزانه‌ی جنگ" و اینکه "این بود چه‌ها نمی‌تواند کار دولت را درست کند، این ملت است که باید درست کند"، صریحاً خط "دوشیدن" و "سرکشیه" کردن با زهم بیشتر مردم را به یاد می‌دوراندش دیکته نمود. بدنبال همین خط ضد خلقی و ضد مردمی بود که ائمه‌ی جمعه‌ی جنایتکار و انجمن‌های ضد اسلامی و جبهه‌سازندگی و دیگر شاخک‌ها و عوامل اختناق رژیم در شهرها، کارخانه‌ها، ادارات و حتی دورافتاده‌ترین و محروم‌ترین روستاهای کشور، بر دامنه‌ی تلاش‌های ضد مردمی خود افزوده و با توسل به سخیف‌ترین شیوه‌های ممکن، به غارت و اخاذی از مردم پرداختند.

البته سردمداران جنایتکار رژیم از مدت‌ها پیش با طرح شعار "اولویت جنگ" مضافاً بر همه‌ی بودجه‌های هنگفتی که برای جنگ بقیه در صفحه‌ی ۲۹

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکاتبه کنید:
فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آن را به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:
انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078
از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشایی مجاهد خلق برسانید.

برای آبونده شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را درگاه غذاگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:
فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE
Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____
بهای اشتراک:
 سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
معادل ۱۲ دلار
۲۲ دلار
۴۴ دلار

دستور محوری روز:
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رہائی بخش عمومی